

در کارگاه تشاد اسلامی در ایران کنونی

مسائل بین المللی

مجله مسائل

* مسائل بین‌المللی * که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد
به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص
دارد .

مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله * مسائل صلح
و سوسیالیسم * که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست
و کارگری منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب
و ترجمه می‌شود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های هفتم و هشتم
(ژوئیه و اوت) مجله * مسائل صلح و سوسیالیسم * به چاپ
رسیده است .

درباره تضاد اساسی دوران کنونی

آ. رومیانسف

برخورد طبقاتی به پدیده ها و پروسه های اجتماعی مهمترین خواست مارکسیسم بوده و هست. بدون چنین برخوردی تئوری مارکسیستی - لنینیستی مفهوم خود را از دست میدهد و فعالیت عملی احزاب کمونیست و کارگری در زمینه دگرگون ساختن جهان بسود نوده زحمتکش، رهبریکونه موفقیته در پی نخواهد داشت. این حقیقت پاندازه ای ابتدائی است که بنظر میرسد هیچ نیازی به یاوری ندارد. ولی زندگی بازمایشان میدهد که گسه لنین چه اندازه حق داشت وقتی بطول خستگی ناپذیر تاکید میکرد که فراموش کردن این حقیقت مجاز نیست. لنین خواستار صراحت و هشجاری کامل در "احتساب تمام قوای طبقاتی موجود" (جلد ۲۲، ص ۳۴۰) بود و میگفت باید "در پشت هر اندرز اخلاقی و دینی و هر اظهار وعده سیاسی و اجتماعی منافع این یا آن طبقه را جستجو کرد" (جلد ۱۹، ص ۸).

چه در مراحل گذشته تکامل اندیشه مارکسیستی و چه در زمان ما افرادی یافت میشوند که در گفتار خود را مارکسیسم مینامند و حتی از لزوم برخورد طبقاتی به پدیده های زندگی اجتماعی زیاد صحبت میکنند، ولی در کردار جوهر اصلی تعالیم انقلابی ما را از آن حذف میکنند و عملاً از تحلیل طبقاتی واقعیت استنفاف میورزند. آگنسون رهبران حزب کمونیست چین را منفی بنیادی تئوری و پراتیک سوسیالیسم علمی را در پیش گرفته اند. رهبران حزب کمونیست چین برخلاف مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی مشی خاص خود را اعلام کردند که در آن احکام اساسی اعلامیه های سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ جلسات مشاوره مسکو رومانی بکله غیر مارکسیستی مورد تجدید نظر قرار گرفته است.

این تجدید نظر ضمن استدلالات آنها راجعه به پروسه هائیکه اکنون در جهان صورت میگیرد همید امیشود یکی از آشکارترین نمودارهای آن تجدید نظر است که در نظریات جنبش جهانی کمونیستی راجعه به مسئله خصلت دوران کنونی و تضاد اساسی آن بعمل آورده اند. این تجدید نظر که شما "دفاع" از تعالیم مارکسیستی - لنینیستی وانمود میشود هدف سیاسی معینی را تعقیب میکند و آن توجه عملیات انشعابگرانه رهبری حزب کمونیست چین و تلاش استکبرای افرای نیروهای انقلابی جهانی یخرج میدهد.

دوران کنونی و تضاد اساسی آن

بموجب دیالکتیک ماتریالیستی مسئله تضادها بطور عام و تضاد اساسی بالآخر - مسئله ایست مربوط به منافع درونی حرکتی نقشه مربوط به گرایشها و طرق تکامل اشخاص و پدیده ها. تضاد اساسی انعکاس رابطه میان جوانب خود ماهیت پدیده و کیفیت آنست. مادامکه تضاد اساسی حل نشده است هر تغییر و تبدیلی در پدیده انجام میگردد ماهیت و کیفیت آن محفوظ میماند. این احکام دیالکتیک ماتریالیستی از نظر مدت و طولیک اهمیت عظیم برای تحلیل پدیده های اجتماعی دارند.

ارزیابی تئوریک مرحله‌تئوی تکامل جامعه بشری و تضاد اساسی دوران حاضر پایه امنیت برای تعیین امتزائی و تاکتیک اجزای کمونیست و کارگری و مبنای است برای اقدامات سیاسی آنها * مارکسیسم - لنینیسم برای این ارزیابی فقط یک معیار دارد * لنین ضمن تشریح ماهیت شیوه مارکسیستی برای توصیف دوران و تضاد اساسی محرکه دوران نوشته است : ما میتوانیم بدانیم که جنبشهای (حرکات) تاریخی یک دوران با چسبندگی و چسبندگی تئوریک کامل خواهند یافت * ولی ما نمیتوانیم بدانیم و میدانیم که چه طبقه‌ای محور مرکزی این یا آن دوران را تشکیل میدهد هر اینها اساس محتوی عده دوران ، سمت عده ، تکامل آن خصوصیات عده و اوضاع احوال تاریخی آن دوران غیره را معین میسازد * (جلد ۲۱ ، ص ۱۱۵) *

پس برای کشف محتوی عده و سمت عده تکامل و خصوصیات عده دوران باید ماهیت طبقاتی دوران را شناخت و طبقه ایراک محور مرکزی دوران را تشکیل میدهد متمایز ساختن * طبقه دیگری وجود ندارد * هر بر خودی چیز این نتیجه‌ای جز ارزیابی غیر علمی ، و چه بسا ضد علمی ، فرامارکسیستی ، و چه بسا ضد مارکسیستی ، که ما را از حقیقت عمیق دور میسازد - بسیار نخواهد آورد *

مارکسیسم - لنینیسم با تحلیل علمی دوران تسلط بلامنازع سرمایه داری تضاد اساسی آن یعنی تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تصاحب را که بصورت مبارزه میان کار و سرمایه نمودار میشود و فکای سرمایه داری را مستحکم میسازد - مکشوف داشت *

تضاد اساسی دوران خصلت عام ، خصلت جهانی - تاریخی دارد * گسترش این تضاد ، کمینا * عده تکامل جامعه است ، در خط مقدم و در * نقطه صوم * پیشرفت اجتماعی تمام جامعه بشری انجا میگیرد * مثلاً بآنکه در جهان طی چند صد سال در کنار سرمایه داری نظامهای اجتماعی و اقتصادی یک رشد تری که نظیر تاریخی بر سرمایه داری مقدم بوده اند ، وجود داشته اند ، معیض نظام سرمایه داری با ایجاد بازار جهانی و سیستم جهانی اقتصاد سرمایه داری این نظامهای کمینسه را بعد از حرکت خود کشیده است * با اینجهت تضاد اساسی سرمایه داری در انزمان تضاد اساسی برای تمام جامعه بشری بوده است *

در مقیاس جهانی فقط سرمایه داری با ایجاد صنایع بزرگ بازار جهانی ، رساندن تضاد های اجتماعی به حد اعلائی حدت خود میتواند مقتدرات مادی سوسیالیسم را فراهم سازد * مارکس نوشته است : * رسالت دوران پروروشی تاریخ ایجاد زمینهای مادی جهان نون است : از یکسو توسعه دانشها و صنایع جهانی مبتنی بر وابستگی متقابل تمام جامعه بشری و نیز تکامل وسائل این تماسها و از سوی دیگر تکامل نیروهای مولده انسلن و زمین تسلط تولید مادی ، یکم علم ، بر نیروهای طبیعت * فقط پس از آنکه انقلاب کمینرا اجتماعی برد ستاورد های دوران پروروشی بر بازار جهانی و نیروهای مولده موجود تسلط میشود و آنها را تحت کنترل عمومی مترقیترین خلقها قرار میدهد - پیشرفت انسانی هم شایهت خود را بیان بت مغفوری که شهید را اجزای کاسه سرکشگان نمینوشند ، از دست خواهد داد * - (جلد ۹ ، ص ۲۳) * بهمینجهت هیکلاسیک های مارکسیسم پرولتاریا و ونه هیچ طبقه - ستکشد دیگری را ، آن نیروی اجتماعی میدانستند که با آزاد ساختن خود تمام جامعه انسانی را نیز از قید ستکسری آزاد خواهد ساخت و نیز بهمینجهت آنها مبارزه پرولتاریا را عمل جهانی - تاریخی موجد جامعه فارغ از طبقات نامیده اند *

بزرگترین تحول تاریخ که در کمینسال ۱۹۱۷ بدست طبقه کارگر روسیه تحت رهبری حزب لنین انجسام گرفت ، همانطور که لنین میگوید : * ... بعنوان تعویض یک دوران با دوران دیگر و اید تاریخ جهانی شد * (جلد ۳۳ ، ص ۱۴۶) * دوران تسلط بلامنازع پروروشی بپایان رسید و جهان وارد * ... دوران تسلط طبقه پروروشی * ... گردید (همانجا ، ص ۲۳) * بدینسان تکامل تضاد اساسی سرمایه داری کار را بسه یسه ایش میسازد اجتماعی جد بد تضاد سرمایه داری یعنی به پیدایش سیستم سوسیالیستی متحرک ساخت * از این هنگام مترکم ترین نمودار تضاد اساسی میان کار و سرمایه و مترکمترین نمودار تمام تضاد های اجتماعی کنونی جهان مبارزه و سیستم اجتماعی تضاد شده است * لنین در نخستین سالهای حکومت شوروی خاطر نشان کرد است که :

* ... در وضع کنونی جهان ... چونگی مناسبات ملد باید یکدیگر و چونگی تمام سیستم جهانی کشورها را مبارزه گروه کوچکی از ملد امپریالیستی علیه جنبه شوروی و کشورهای شوروی ، که روسیه شوروی در رأس آنها قرار دارد ، معین میسازد . اگر ما این نکته را از نظر دور کنیم نخواهیم توانست هیچ مسئله ملی یا مستعمراتی را ، ولو اینکه سخن پرسرودرافتاده ترین مناطق جهان باشد ، بد رستی طرح کنیم . فقط با اتکا^۱ باین نظریه است که احزاب کمونیست چه در کشورهای تمدن و چه در کشورهای عقب مانده میتوانند مسائل سیاسی رایج بد رستی طرح و حل کنند * (جلد ۲۱ ، ص ۲۱۶) .

انقلاب سوسیالیستی در جریان حل تضادهای ذاتی سرمایه داری ، که ملزم را تکامل نیروهای مولده کنونی و روابط اقتصادی جهانی بوده اند ، فقط به معنی یعنی برانداختن تسلط سرمایه اکتفا نمیکند ، بلکه وظیفه سازندگی یعنی وظیفه عبثتر خود را در زمینه ایجاد شرایطی ، که در پرتو آن کار آزاد شده با استفاده از بهترین دستاوردهای تمدن جهانی میتواند تمام برتریهای خود را برکارت مستقیم نشان دهد ، - یا انجام می رساند . لنین نوشته است : * طریقه ای که با استفاده از آن سوسیالیسم میتواند پیروزی قطعی خود را بر سرمایه داری تأمین کند و قطعاً هم تأمین خواهد کرد عبارتست از ایجاد سطح جدید و مراتب عالیتر از ده کار * (جلد ۱۹ ، ص ۳۹۴) . لنین حل این مسئله را وظیفه قدر اول انترناسیونالیستی طبقه کارگر پیروزمند و * اعمال تأثیر عدوان^۲ ... پرانقلاب جهانی ... میداند * (جلد ۳۱ ، ص ۴۱۳) . جهان سوسیالیستی (درید و امر فقط مشتمل بر یک کشور بود) تنها یا تا مین ترقی سریع نیروهای مولده و تکمیل مداوم مناسبات اجتماعی سوسیالیستی و ایجاد شرایط لازم برای تکامل آزادانه و همه جانبه شخصیت اعضا^۳ جامعه میتواندست به نیروی عده جنبش انقلابی بین المللی و به بزرگترین نیروی کمکی مبارزه طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری و ملل تحت امپرات امپریالیسم بدل گردد . کمونیستهای این کشورها برای تأثیر انقلابی کنند ، ای که فعالیت سازند ، طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی بر سراسر جهان اعمال نمایند - ارزشی بسزا قائلند . مثلاً رفیق ولده به سی دبیرکل حزب کمونیست فنلاند نوشته است : * ... ما کمونیستهای کشورهای سرمایه داری میتوانیم به برادران خود در کشورهای سوسیالیستی بگوئیم : بزرگترین کمکی که شما بیا میکنید کامیابیهای شما در ساختن سوسیالیسم و کمونیسم است . مردم و طبقه کارگر آزما میپرسند : سوسیالیسم یعنی چه ؟ کمونیسم یعنی چه ؟ حالا ما میتوانیم باین سئوالات نه فقط با اتکا^۴ باندیشه های مارکسیسم - لنینیسم ، بلکه مقدم بر هر چیز بر اساس پراتیک سوسیالیسم و کمونیسم ، - جواب بدهیم . هر کامیابی این پراتیک ، هر دستاوردی در رشته صنایع ، کشاورزی ، علم و فرهنگ و هر گام جدید در راه بهبود زندگی زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی ، هر گام جدید در راه دموکراسی سوسیالیستی - در حکم بهترین تبلیغات بسود سوسیالیسم و کمونیسم است * .

(* مسائل صلح و سوسیالیسم * شماره ۶ سال ۱۹۶۳ ، ص ۳) . (۱)

تبدیل سوسیالیسم به نیروی جهانی تضاد اساسی در واقع تاریخی جدید را باشدت بیشتری آشکار ساخت و تأثیر مبارزه دومینیم جهانی تضاد در تمام میر تکامل جهانی یعنی تشدید کرد . تأثیر سوسیالیسم در مناسبات میان ملل ، در تمام سیستم جهانی کشورها و در پروسه انقلابی جهانی بعین معنی تشدید گردیده است . اگر جهان را در مجموع در نظر بگیریم می بینیم که برای آن تضاد اساسی عبارتست از تضاد میان سرمایه داری و بزوال سوسیالیسم و کمونیسم در حال استقرار . اتکا^۵ کنیم میان دو سیستم تضاد مالکیت کبرجستهرین شکل تجلی تضاد میان کار و سرمایه است ماهیت و کیفیت دوران کنونی را تشکیل میدهد . هر ارزیابی دیگری در ساره دوران کنونی و تضاد اساسی آن ، که لب کلام مارکسیسم - لنینیسم یعنی نظریه مبارزه طبقاتی و نتیجه نهایی این مبارزه یعنی پیروزی ناگزیر طبقه کارگر و تمام زحمتکشان را بدست فراموشی بسپارد و نفی کند - نمیتواند ارزیابی علمی تلقی شود .

(۱) - * مسائل بین المللی * - شماره ۳ ، شهریور ۱۳۴۲ ، ص ۳۶) . (مترجم)

استدلالات تئورسین های چینی درباره تضاد های دوران کنونی درست از همین نوع است . رهبران حزب کمونیست چین بشیوه ای متکبرانه اکثریت قاطع احزاب مارکسیست - لنینیست را متهم سازند که :

* این احزاب ماهیت تغییرات دروان ، ماهیت تغییرات اوضاع واحوال را بهیچوجه برای خود روشن نکرده اند ، تضاد های جهان کنونی را درک نمیکنند و نمیفهمند نقطه گرهی این تضاد ها در کجا است . * روشن است کسه این اتهام تمام کمال در چارچوب لفظ باقی میماند و برای اثبات آن هیچ فاکتی نمیتوانند ذکر کنند .

درجهان کنونی بدعوی رهبران حزب کمونیست چین چهار * تضاد اساسی * هست : * میان ارد و گناه سوسیالیستی و امپریالیستی * ، * میان پروتاریا و پروژوازی کشورهای سرمایه داری * ، * میان ملل مستم دیده و امپریالیسم * ، * میان کشورهای امپریالیستی ، میان انحصارات * . تئورسین های چینی بسک مجموعه کائینیکی از * تضاد های اساسی * عرضید ارنده که هر یک از آنها مستقل از دیگران گسترش مییابد .

ولی نکته اصلی هنوز در اینجاست . آنها تضاد اساسی دوران را با مفهوم حلقه ضعیف در زنجیرا سوسیالیسم خلط میکنند و حکم زمین را صادر مینمایند : * مردم ساکن مناطق ۱۰۰ آسیا ، افریقا و امریکای لاتین بیشتر از دوسوم جمعیت جهان سرمایه داری را تشکیل میدهند . * نغول اینقطع امواج انقلابی در این مناطق و مبارزه ایکه بر سر این مناطق میان کشورهای امپریالیستی ، میان استعمارگران کهنه و نو انجام میگردد انعکاس درخشانی است از این امر که این مناطق نقطه گرهی انواع تضاد های جهان سرمایه داری و میتوان گفت نقطه گرهی تمام تضاد های کنونی جهان را تشکیل میدهند * (تکیه روی کلمات از من است . ۱۰ رومیانسف) .

تئورسین های چینی چنین جلو میدهند که در احتجاجات روزیونستی خنده مند و لولوی مارکسیستی - لنینیستی (که در اتحاد باره بغداد اری خیده بان قسم میخورند) اکتفا دارند . ولی در واقعیت امر این خود آنهاست هستند که دیالکتیک مارکسیستی را تحریف میکنند . اسلوب مارکس - لنینیستی در تضاد و خشک و خالی موجودیت عینی تضاد ها و تاثیر این تضاد ها در پروسه های جاری خلاصه نمیشود . کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم از میان مجموعه پدید میآید . متذکر برای آن پدیده ای جنبه عده قائل شده اند که ماهیت جریان را منعکس میسازد و سمت اساسی تکامل را تعیین میکند . برای مثال بیجاست توصیفی راکه انگلس درباره تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تصاحب محصول کار کرده است بیاد بیاوریم : * این تضاد که بشیوه جدید تولید خصلت سرمایه داری آنرا میدهد نقطه تمام تضادات عصر کنونی را در بر دارد * (ک . مارکس و اف . انگلس ، جلد ۱۹ ، ص ۲۱۴) . از نقطه نظر دیالکتیک ماتریالیستی کشف رابطه ماهوی درونی پدید میآید و عیار تست از کشف عامل عده ، هدایتکننده و تعیین کننده در آنها ، عیار تست از کشف * سلسله مراتب * و تقدم و تاخر روابط مورد تحقیق . تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تصاحب بصورت تضاد میان کار و سرمایه نمود ارمیشود و این تضاد مبارزه طبقاتی پروتاریا و پروژوازی را در جهان سرمایه داری بوجود میآورد . تضاد اساسی میان کار و سرمایه بصورت مبارزه ملل متعدد در راه آزادی نیز منعکس میگردد . زیرا زحمتکشان کشورهای وابسته طبیعتا استثمار خود بدست سرمایه بین المللی مبارزه میکنند . سرانجام شکل غالبی تضاد میان کار و سرمایه عبارت است از مبارزه میان دوسیمستم اجتماعی متضاد که در جهان آن حل این تضاد صورت میگردد .

رهبران چینی این نظریه اورد میکنند و بجای پیروی از دیالکتیک مارکسیستی ، بشمارش اسکولاستیک تعمسد اد * تضاد های اساسی * مترادف که وجههایشان در درجه حد تا نهایت میپزد ازند .

تئورسین های کنونی پکن کبرای تأیید نظریات خود علاقه فراوانی بمنقل قول از آثار ماژوسمتونگ دارند . اتفاقا در مورد آن قسمت از آثار ایکه در آنها اندیشه های مارکسیستی بموقع خود درست بیان شده است ، * فراموشی * عجیبی لزخود نشان میدهند . ما برخی از گفته های افراد راینجا با آنها یاد آوری میکنیم . ماژوسمتونگ نوشته است :

* در هر پروسه بتدریج تکامل پدید میآید و یکسلسله تضاد وجود دارد که همیشه یکی از آنها تضاد عده است . * موجودیت و تکامل این تضاد تعیینکننده موجودیت و تکامل سایر تضاد ها است و در آنها اعمال تاثیر میکند . * تضاد اساسی موجود در هر پروسه تکامل پدید میآید و ماهیت پروسه که معلول این تضاد اساسی است تا لحظه انجام پروسه ...

ازین تصویر ۲۰۰۰ در هر یک از مراحل مختلف تکامل پروسه فقط يك تضاد عمده وجود دارد که نقش عمده ایفا میکند * (مائوتسئونگ ، آثار منتخب ، جلد ۲ ، ص ۴۴۱ ، ۴۴۲ ، ۴۴۳ . جنبه روی کلمات ازین است *
 آ * رومیانسف) * این احکام کجاستی ندارند ، البته مفهوم مارکسیستی مسئله را درست معکوس میسازند * ولی با این وصف رهبران حزب کمونیست چین یا امروز هم حمله تمام این حقایق را همچنان تصدیق دارند و در آن صورت تحلیل آنها از واقعیت دروان کنونی نادرست است و با اینکه این حقایق را نفی میکنند و بنابراین دیگر نمیتوانند برای عدل ساختن نظرات خود بپردازند و لوزی مارکسیستی - لنینیستی استناد بفرزند *
 بخوریکه از نقل قول بالا دیده میشود (ویر از سیاق عبارات آثار مائوتسئونگ مستفاد میگردد) مائوتسه چونک تضاد عمده را با تضاد اساسی مترادف میدانند و این ایرادی ندارد * ولی بولف ، پس از تعریف عمومی که برای این مفاهیم میکند از همین نظرگاه به بررسی پروسه های مشخص چین میپردازد و در اینجا نظریه ای ابراز میکند که با تمام پیشگفتها تضاد پیدا میکند : * چنانچه امپریالیستها بزرگ تجاوزکارانه ای علیه این کشور (چین - آ * ر *) دست بزنند ، طبقات مختلف این کشور ، باستانی شست تا چیز خائنین بملت ، میتوانند موقتا برای جنگ ملی علیه امپریالیسم بایکدیگر متحد شوند * در چنین صورتی تضاد میان امپریالیسم و این کشور - سه تضاد عمده بدل میشود و تضاد های میان طبقات مختلف درون کشور معین (و از جمله تضاد عمده یعنی تضاد میان رژیم فئودالی و نو بد مردم) متجاوز میگردد و میسرند و جنبه طبیعی بخود میگیرند * (همانجا - ص ۴۴۱ - ۴۴۲) *
 مائوتسئونگ در اینجا رابطه میان امپریالیسم و نظام اجتماعی * کشور معین * را فقط بصورت اعمال تاثیر متقابل خارجی میان آنها در نظر میگیرد * در نتیجه این امر گویی تضاد میان فئودال ها و نو بد مردم مستقل از تضاد امپریالیسم تکامل میدهد و جان آنکه در واقعیت امر امپریالیسم در همان قرن گذشته ریشه های عمیق در جامعه چین دوانده بود و در این جامعه پرروازی که برپا آمده بود مبارزه علیه فئودالیسم و مبارزه علیه امپریالیسم صرف نظر از تضاد های خارجی ، جوانب ناگسسته یکی وظیفه واحد را تشکیل میداد * ولی از گذشته مائوتسئونگ چنین برمیآید که در همان حال که تضاد اساسی حل نشده و ماهیت پدیده ثابت مانده است يك تضاد اساسی جای خود را به تضاد اساسی دیگر داده است و نتیجه این تضاد دیگر ماهیت پدیده را معکوس نمیسازد بلکه به تبع اوضاع و احوال خارجی پدید و ناپدید میگردد *

تضاد اساسی البته ثابت نمیماند و در پروسه تکامل بصورت گوناگون متجلی میشود * ولی خطای عمیقی است اگر این اشکال تضاد واحد بعنوان تضاد های مختلف در نظر گرفته شوند ، زیرا در چنین برخوردی عامل عمده یعنی رابطه ها و روشی پدیدها از نظر دور میشود * اگر از نظریه تضاد و حلیت جانشین تضاد های اساسی پیروی شود آنوقت مثلا باید گفت که تضاد اساسی در جنگ جهانی دوم عبارت بود از تضاد میان دو گروه بندی دول و این تضاد تضاد اساسی میان کار و سرمایه را بردیف دوم گشاید * ولی بهره مارکسیست روشن است که مبارزه علیه هیتلریسم بمعنای توقف یا تعطیل مبارزه طبقه کارگر جهان علیه پرروازی و در درجه اول علیه تجار عمیقین شکل تسلط آن یعنی دیکتاتور فاشیستی و در راه دموکراسی و صلح و سوسیالیسم نبود بلکه بمعنای ادامه مستقیم آن بود *

چگونه باید در یک پدیده تضاد اساسی یا عمده را یافت ؟ تئورسین های چینی در پاسخ این سؤال میگویند تضاد عمده تضاد است که بعد از اعلای حدت رسیده باشد * مائوتسئونگ تضاد عمده را با تضادی که در لحظه معین از همه حادثه باشد صاف و ساده یکی میدانند * ملاک حدت تضاد هم آن نیست که این تضاد تاجه انداز به ماهیت پدیده ارتباط پیدا میکند ، بلکه شکل خارجی پررزان یعنی تضاد های مسلحانه و بیکنار خونین و غیره است * تئورسین های کنونی حزب کمونیست چین همچنین نظریه سطحی مجهز میشوند و آنرا به نظریه تکامل جهانی بدل مینمایند * از نظر آنها مبارزه فقط در صورتی انقلابی تلقی میشود که شکل جنگ داخلی بخود بگیرد و با پنج جهت در آنها این تمایل وجود دارد که در مجموعه بفرنج و ظاهر انقلاب فقط روی وظیفه تخریبی آن تکیه کنند *

تئوریسین های چینی اکنون نظریات مائیتسهونگ را کورکورانه بر تمام عالم انطباقی میدهند و آنها را حقایق فلسفی جهانشمول وانمود میسازند. و حال آنکه سختی غداشی این حقایق از چارچوب مناسباتی که در یک جامعه زمانی محدود میان کشورها وجود دارد خارج نمیشود. در این میان آنها متوجه بی منطقی کامل نتیجه گیریهای خویش نیستند. * در چین تحت تاثیر جنگ علیه امپریالیسم واحد و معینی تغییر گروهیندی نیروها امکان پذیر بود، ولی وقتی سخن از تعیین تضاد اساسی دوران بعین میآید تمام جامعه بشری منظر نظر است که در زمینه اجتماعی من حیث المجموع در هیچکس تاثیر متقابل اعمال نمیکند. بنابراین عاملی که بتواند تضاد اساسی آنرا بر دایره دوم بکشد وجود ندارد.

در چین نمیخواهند دیالکتیک واقعی تکامل را مشاهده کنند. * بر هر مارکسیست روشن است که پدایش سیستم سوسیالیستی به هیچوجه بمعنای آن نیست که به مجموعه تضادهائی که سابقا وجود داشته یک تضاد دیگر هم صرفا از نظر کمی اضافه شده است. * مطلب از این بغیر تخریب است. اگر در زمانی که سرمایه داری سیستم اجتماعی منحصر بفرد بود تضاد اساسی آن نفی سرمایه داری را فقط بالقوه و بصورت یک امکان در خود متعمد داشت ولی از آغاز مبارزه و سیستم این امکان بالقوه تحقق خود میدید و بواقعیت را آغاز نهاد. * بدینسان در اینجا ما یکسایه تجلی کیفی نوینی از تضاد میان کار و سرمایه سرکار داریم. * مبارز میان دو سیستم متناقض منعکس کننده ماهیت تغییراتی است که در قیاس زیاد و زمان تاریخی پیشین در نظام اجتماعی و اقتصادی جهانی روی داده و شاخص فرا رسیدن دوران نوین میدید. نه تنها اقتصاد دنیائی مرکب از دو جانب متناقض آنتاگونیستی است که متقابلا در یکدیگر اعمال تاثیر میکنند. * این دو جانب عبارتند از سرمایه داری در حال مرگ که هنوز زنده و سوسیالیسم رشد یابنده و شکوفان.

مبارزه میان دو سیستم وسیع تکامل جهانی

رهبران حزب کمونیست چین این واقعیت را نفی میکنند که سیستم سوسیالیستی محدود دوران کنونی و مبارزه آن علیه سیستم سرمایه داری عامل تعیین کننده تکامل تاریخ است. * این نظریات از لحاظ اصولی چه مفهوم اصولی دارند؟ سرانجام منطقی این نظریات عبارتست از نفی هرزه موشی طبقه کارگر جهانی در پروسه انقلابی جهانی. * سیستم جهانی سوسیالیسم آفریده عمده طبقه کارگر جهانی است. * ایجاد جامعه سوسیالیستی نقش پرولتاریا را بعنوان گوهرکن نظام سرمایه داری و حامل اندیشه های کمونیسم علمی و نیروی که این اندیشه ها را جامعه میپوشاند بجامعترین شکلی منطقی ساخت. * سیستم سوسیالیستی کاملترین مظهر هرزه موشی طبقه کارگر در سیر تکامل عمومی جهان است.

رهبران حزب کمونیست چین که این حکم بنیادی مارکسیسم را نفی میکنند نقش سیستم جهانی سوسیالیستی را تنزیل میدهند. * بموجب نظریات آنها این سیستم نعتها در سیر تکامل جهانی تاثیر روز بروز قاطعتری بخشد بلکه حتی در مبارزه ضد امپریالیستی توده ها نیز نقش مستقل ندارد. * در داخل الگوی آنها برای این سیستم فقط نقش "نیکهگاه" برای پشتیبانی از انقلابهای ملل و اقوام ستمدیده در نظر گرفته شده است. * دیالکتیسین ها "ی چینی وقتی بساختن الگوی خود درباره تضاد های جهان کنونی" میپردازند احتیاجات خود را دستخوش تضاد های فاحش میسازند. * مثلا آنها برای تأیید عبارات پرسروصدای خود در باره اینکه امپریالیسم گویا "بهر کاغذ پست" و اینکه "امپریالیسم خود سرانه در هر جا سلاح هسته ای میکارنبرده و جرئت اقدام باطل را ندارد" (لئوشانجی * سخنرانی روز ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۳ در پهنیان) بقسدرت سیستم سوسیالیستی استناد میبرزند و میگویند همین قدرت است که دیوانگان امپریالیست را مهار کرده است. * ولی وقتی کار بتحلیل مشخص اوضاع احوال کنونی میرسد تئوریسین های چینی در نفی و تاثیر سیستم سوسیالیستی در سیر حوادث جهانی لجاج میورزند. * علاوه بر این تحلیل مارکسیستی طرق مشخص این اعمال تاثیر و تضادها را

آنرا نیز اداره میکنند و این نیز مارکسیستی - لنینیستی را که میگوید در دوران کنونی عامل تعیین کننده محتوی عهد است عهد و خصوصیات عهد تکامل تاریخ سابقه عبارت دیگر مبارزه دو سیستم است - حمل بر "روزی نیشم" میکنند *

پیروی از نظریه کار ثنوریسین های پکن را در عمل با آنجا کشانده که به تاثیر مبارزه دو سیستم جهانی در تضاد های آنجا کنونیستی جامعه سرمایه داری فوق العاده کم پیامید هند * اینان برخلاف روح خلاق تعالیم مارکسیسم - لنینیسم مدام این نیز تکرار میکنند که دوران ما " دوران امپریالیسم و انقلابهای پروتوری " است و نمیخواهند باین نکته توجه کنند که تزمین در کامل نیست و لذا در شرایط فعلی علائم اساسی دوران کنونی را بدرستی در بر نمیگیرد ، زیرا علائم میرزه دو دوران تاریخی مختلف یعنی دوران قبل از پیدا یس سیستم سوسیالیستی و دوران پس از پیدا یس سیستم جهانی سوسیالیسم را شامل نمیشود *

بدون تردید در جهان سرمایه داری قوانین عینی ذاتی این جامعه جاریست * ولی امروز تنها باین مطالب اکتفا کردن معنایش سکوت کردن درباره این واقعیت است که در شرایط کنونی سیستم سرمایه داری دیگر سیستم جهان شمول و معین کننده مجموعه تکامل اجتماعی نیست * آیا میتوان گفت که در رساله های ششم قرن بیستم عوامل تعیین کننده سیر حوادث جهانی فقط قوانین عینی سیستم سرمایه داریست ؟ البته نه * عامل تعیین کننده سیر حوادث در جهان کنونی من حیث المجموع عبارتست از تاثیر متقابل دو نوع مناسبات اجتماعی و دو نوع قوانین عینی * قوانین امپریالیسم خصلت جهان شمول خود را از دست میدهد * یکی از عوامل تکامل بدل میشوند و ضعیف تر اندازده که عامل مخالف یعنی قوانین عینی جامعه سوسیالیستی نیرو مند تر میشود و امتغایر عامل اول محدود تر میگردد * رابطه میان این دو عامل ناپیوسته * این رابطه طی تمام دوران که گذار جامعه انسانی از سرمایه داری به سوسیالیسم تغییر کرد و در آینده نیز تغییر خواهد کرد *

ثنوریسین های پکن تاثیریری را که تناسب جدید قواد در جهان کنونی من حیث المجموع در سیر تکاملی تضاد های میان امپریالیسم با همیخشد از تحلیل این تضاد ها حذف میکنند و باین عمل این واقعیت را نادیده میانکارند که تضاد های مزبور در جریان تکامل خود یکسلسله مراحل خاص خود را طی میکنند که با کمترین میزان عمومی سرمایه داری ارتباط دارد * هدف سیاسی ایجاد سیستم های بیسابقه بلوک نظامی و اقتصادی (ناتو ، بازار مشترک و غیره) و تلاش برای ایجاد " اتحاد کشورهای آتلانتیک " تقویت جهانی سرمایه داری در شرایط افزایش سریع اقتصاد سوسیالیسم جهانی است * این ثنوریسین ها که عیال نیستند واقعیتی را بدامن کمهست در نظر گیرند مثلاً " انتگراسیون " (" توحید ") اقتصادی مونوپولیستی را بکجانبه ارزیابی میکنند و آنرا فقط بعنوان علامت حدت تضاد ها و مبارزه میان امپریالیسم با تعلق مینمایند * البته " توحید " اقتصادی مونوپولیستی تضاد های میان امپریالیسم با زمین تغییر و شکل خاصی از تضاد ها است ، ولی در همین حال این امر تلاشی است که عملاً برای حل این یا آن تضاد میان امپریالیسم با تعلق توسط یکنگ بخرج داده میشود و واحد و زیاده نتیجه تاثیر روز افزون سوسیالیسم است که بارها کشورهای امپریالیستی را هنگامیکه کوشیده اند با توسل به تجاوز و مسلحانه مسائل خود را در زمینه تجدید تقسیم اقتصادی و منطلقه ای جهان حل کنند ، مبارزه است * سیستم جهانی سوسیالیستی قانون عمومی تراکم سرمایه داری را نیز تحت تاثیر خود قرار میدهد * مارکسیست ها کمترین تردیدی ندارند ، که قانون تراکم سرمایه داری ، که بصورت تلاش دائم انحصارات برای تشدید استثمار زحمتکشان منعکس میگردد ، اکنون نیز جاریست * " تبدل " سرمایه داری به " جامعه بهره ریزی " افسانه ای پیش نیست * ولی شرایطی که اکنون مبارزه میان کار و سرمایه در آن انجام میگردد پشت تا تغییر کرده است * طبیی در سال اخیر زحمتکشان یکسلسله از کشورهای سرمایه داری در نتیجه مبارزه سر سخت به پیروزیهای مهمی در زمینه اجتماعی و اقتصادی نایل آمده اند : افزایش مزد ، تقلیل ساعات کار هفته ، مرخصی یا استفاده از حقوق توسعه سیستم تامین اجتماعی و غیره * این موفقیتها با تاثیر سیستم جهانی سوسیالیستی در جریان جهش انقلابی کارگر در کشورهای سرمایه داری و در درونهای این جنبش ارتباط مستقیم دارد *

تناسباً جدید نوادرجهان توانین مبارزه «ایقالتی را در کشورهای سرمایه داری تغذیر شکل میدهد و در -
 -رن و اشکال مبارزه در راه تحول جامعه فرمیانی سوسیالیستی تاثیر میبخشد . پایه اجتماعی انقلاب وسیعتر
 شده ، امکانات گذار انقلابی به سوسیالیسم از راههای گوناگون و از جمله از راه مسالمت آمیز افزایش یافته و امکانات
 ضد انقلاب برای احیای سرمایه داری با توسل به اخله مسلحانه امپریالیستی محدود گردیده است .
 البته بیروزی در دستگاه نیرومندی برای اعمال قهر را اختیار دارد . ولی آیا بیروزی در هر شرایطی
 قادر هست این دستگاه را منظور که ملش امتضاد ارد بکاربرد ؟ ثنورسین های چینی با این سؤال پاسخ مثبت
 میدهند و میگویند : « در تاریخ جهانی گذار مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم یکبار هم سابقه نداشته
 است . در جای دیگر میگویند : « انقلاب بیروزی انقلابی است که در جریان آن یک طبقه استثمارگر طبقه
 استثمارگر دیگر را سرنگون میسازد ولی حتی انقلاب بیروزی نیز نمیتواند از جنگ داخلی اجتناب ورزد . بخاریق
 ایلی انقلاب پرولتری نمیتواند از جنگ داخلی اجتناب ورزد » بدینسان آنها اعمال قهر انقلابی را
 فقط در مبارزه مسلحانه و این مبارزه را در جنگ داخلی خلاصه میکنند .

این نظر با نظریات کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم بیاتحادلیل واقعیتینی گنونی متعاند است . جنبش
 جهانی کمونیستی این اصل را ملاک قرار میدهد که عامل تعیین کننده اشکال مشخص مقاومت بیروزی به نظر کلی
 اشکال مبارزه میان انقلاب و ضد انقلاب عامل مشخص تاریخی هستند . گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم اعمال
 قهر علیه استثمارگران را الزاماً برودارد . ولی انقلاب در این مورد مسالمت آمیز است زیرا بدون یکار خونین و بدون
 جنگ داخلی انجام میگردد . این امر در شرایطی امکان دارد که طبقه کارگر متحدین آن از تفوق قاطع قسوا
 برخوردارند . اکنون در بسیاری موارد بیروزی برای چنین توفی شرایط مساعد بوجود میاید .

اقتدار ارد و گاه سوسیالیستی امکان صدور انقلاب را بشد متحد و میکند . کفایت وضع جمهوری کوبا
 یا وضع روسیه شوروی در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ یا یا وضع اسپانیای جمهوری در سالهای ۱۹۳۶ - ۱۹۳۹
 مقایسه شود . همانند اینم که بیروزی سرنگون شده جنگ داخلی را تا حد و زیادی با این حساب آغاز میکند که
 از نیروهای ضد انقلابی خارجی کمک بگیرد .

البته درونهای دیگری گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم را نیز نباید از نظر دور کرد . احزاب کمونیست
 کشورهای پرتغال ، پاراگوئه و کلمبیه از کشورهای دیگر که رژیمهای ترور در آنها حکم فرماست برانند که سه
 زحمتشان این کشورها در حال حاضر فقط یکت اسلحه میتوانند این رژیم عارا سرنگون سازند . در هر دوره از
 مبارزه برای سوسیالیسم هر جا که بیروزی راه اعمال قهر آشکار و جنگ داخلی را در پیش گیرد بکاربرد نیروی مسلح
 ناگزیر میشود . ولی این امر هیچگونه مجوزی برای صدور جنگ مطلق دوباره عدم امکان راه مسالمت آمیز انقلاب
 بدست میدهد .

ثنورسین های چینی در همان حال که معتزانه ادعا میکنند گویا حزب کمونیست اتحاد شوروی میگوید راه
 مسالمت آمیز با تمام احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری تحمیل کند خودشان طلب میکنند که تمام احزاب
 برادرفقط یک راه یعنی راه غیر مسالمت آمیز را برای تمام انقلاب بپذیرند و به عملیات ماحراجوانه دستبزنند .
 کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال ضمن افشای این اقتدار و اعلامیه خود خاطر نشان ساخته است که : « حزب
 کمونیست پرتغال برای منکوم کردن سهمزنی و فغانی چینی شرایط بسیار مساعدی دارد . حزب کمونیست پرتغال
 با تحلیل شرایط : « فاشیستی در پرتغال با این نتیجه رسیده که راه استوار نظام دموکراتیک در کشور راه مسالمت آمیز
 نیست ، بلکه راه قیام خلق است . ولی حزب کمونیست پرتغال در این تصدیق ضرورت استفاده از نیروی مسلح
 برای سرنگون ساختن دیکتاتوری فاشیستی برانست که همیشه در کشور نظام دموکراتیک با رعایت شرایط معین برقرار
 شد ، امکانات لازم برای گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم فراهم خواهد گشت . »

اخذ حلال سیستم بردگی استعماری که اهمیت تاریخی آن پس از تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم اهمیت
 درجه اول است بیروزی تبلیغی است که در نتیجه مبارزات ملل متحد بدو بدست آمده و در همین حال دلیل دیگریست

برائبات تاثیر عظیم ارد و گاه سوسیالیستی در جریان حوادث جهانی * در اعلامیه سال ۱۹۶۰ گفته میشود :
 " نیروهای سوسیالیسم جهانی مبارزه ملل کشورهای مستعمره و وابسته در راه آزادی از قید ستم امپریالیسم
 بنحوقاطع کمک کردند * * "

پیدايش * ۵۰ کشور جدید حاکم حقوق خویش طی ۲۰ سال اخیر نتیجه فشار عظیم مبارزه آزاد یختر است *
 ولی عالمی که به پیش ازینمی از این کشورها امکان داد استقلال سیاسی خود را بد و مبارزه مسلحانه و یا تقریباً
 بد و ن این مبارزه تحصیل کنند و امپریالیستها را در اکثر موارد مجبور ساخت از دست زدن بچنگ استعماری احتراز
 کنند ، در درجه اول وجود ارد و گاه نیرومند سوسیالیستی بود که به سرمناشتی برای دفاع از استقلال مسل
 تبدیل گردید *

از سوی دیگر در آن مواردی هم که استعمارگران مبارزه مسلحانه را به کشورهای آزاد شده تحصیل کرده
 اند در دوران پس از جنگ تقریباً همیشه یا شکست مواجه شده اند * پیروزیهای ملل در جنگهای شان لانه آزادی
 بخش ملی از طریق بیکار ساخت و قهرمانی ها و قربانیهای فراوان بدست آمده است * ولی این حقیقت هم بجای
 خود محفوظ است که این پیروزیها در عین حال به برکت کمک هممناجه (واز جمله کمک نظامی) کشورهای سوسیالیستی
 سوسیالیستی بمثل مبارزین سرگردیده است *

مسئله اساسی برای کشورهاییکه با استقلال سیاسی نائل گردیده اند عبارتست از محواسنستار اقتصادی

دول امپریالیستی .

سیاست انترناسیونالیستی کشورهای سوسیالیستی اینجا بهترین نقش را در * کشورهای نواستقلال
 که روابط خود را با کشورهای سوسیالیستی تحکیم میکنند ما شرایط مساعد از آنها انتظار یک کمکهای علمی و فنیسی -
 وغیره دریافت میدارند اکنون امکان واقعی دارند تسلط اقتصادی دول امپریالیستی را براندازند * قیدل کاسترو
 اهمیت فوق العاده این امر را نشان ساخت و عقیمانند محاصره اقتصادی کههاران نموده بد بیشتر وضع جدیدی
 دانست که در آن * * * کشورهای کمزور یوغ امپریالیستی آزاد میشوند تا بحال نوبتی گام گذارند که با
 وجود کمزور بودن در صف کشورهای چون اتحاد شوروی دارای اقتصاد فوق العاده رشد یافته قرار میگیرند * * *
 در تفسیر تئورسیین های چینی از مسائل جهانی اصولاً همان بکار بردن مفهوم " نقطه گرهی " برای
 سه قاره یکده علاوه بر محل سکونت بخت اعظم جمعیت جهان محل کوره های متعلق به سیستم های اجتماعی
 گوناگون نیز هست - ایجاد ابهام میکنند * مفهوم " نقطه گرهی " در تئوری مارکسیستی - لنینیستی نخستین
 بار برای اوضاع احوالی بکار میرفت که در آستان انقلاب اکثریت رومیه و عبارت دیگر در کشور شخصی بدیده آمده
 بود که در آن اولاً اتحاد های امپریالیسم بد آغازی حدت خود رسیده بود ، ثانیاً وضع انقلابی تماماً آگاهی بوجود
 آمده بود و ثالثاً در آن بد نیروی واقعی وجود داشت که میتوانست این اتحاد را از زیر انقلابی حل کند و آن
 پرولتاریای بهم فشرده تحت رهبری حزب لنین بود *

ادعای اینکه چنین نوعی درد - هلاکت در آسیا و آفریقا (مبارزه اولی در کشورهای امریکا) زمین که در
 تیار یک کشورها - قاره های نامبرده دارای ویژگی عین هستند (وجود ارد و در آن واحد میتواند در آن بوجود
 آید معنای ترفی کامل تنوع عظیم شرایط این کشورها و از جمله نفی این واقعیت است که جبهه آزاد یخترسی این
 ملل شقیق بسیار پیدا کرده است * در یک جمله از نواحی این نارهنا مبارزه در راه اجراء کمیت دولتی ادامه
 دارد و در دهه دیگر از آنها جنبش آزاد یخترسی مرحله تازه ای گام نهاده که مرحله مبارزه در راه برانداختن
 عقب ماندگی اقتصادی و وابستگی به امپریالیسم است * رشد کشورهاییکه حاکمیت سیاسی بدست آورده اند از
 ارق مختلف اندام میگرد * دست انداز آنها هم اکنون برهه سوسیالیسم گام نهاده اند * دستند بگر و آواز
 بدست آوردن استقلال سیاسی تحول بنیاد * خود را در زمینه اجتماعی و اقتصادی آغاز نهاده اند * گروهی
 از کشورهای هستند که در آنها بجزروزی ملی بقدرت رسیده و این بجزروزی من - حید الممخوخ موانع شد امپریالیستی
 اخذ کرده است * کشورهای هم وجود دارند که استقلال شهری بدست آورده اند ولی به دست استوار رژیم (۱)

دست‌انده در آن کشورها می‌بعلت شرکت در بلوک‌های امپریالیستی عملاً از استقلال برخوردار نیستند.
 کاملاً روشن است که «گروه» از این کشورها و «تألف گوناگونی» در برابر خود دارند و هر دو معنای متنوعی
 که در معنای «پیمان‌آسیا» ، «آفریقا و امریکای لاتین» صورت می‌پذیرد درین قالب «نقده‌گرهی» که بر اساس
 آن‌شون احکامی برای مبنای سیاسی عمومی احزاب کمونیست صادر کرد - نمی‌گنجد.
 مارکسیست‌ها در این بحال کمالیتمدید و با تأکیدی پشتیبانی و کمک سیستم جهانی سوسیالیستی و جنبش
 کارگری کشورهای سرمایه داری رشد یافته می‌توانند امپریالیسم را بعنوان سیستم اسارت و غارت کشورهای دیگر
 مذکور کنند و به پیروزی برسند تردید ندارند ولی مفهوم مارکسیستی - لنینیستی امپریالیسم در این تلاش‌ها
 که امپریالیسم سیستم تسلط سیاسی و اقتصادی بر ملل مستعمره و وابسته است خلاصه‌نمی‌شود (گرچه حاوی
 این بهترین جنبه امپریالیسم هست) .

بازرهمل تمدید و بخودی یعنی محز از سیستم جهانی سوسیالیسم و مبارزه انقلابی پرولتاریای
 جهانی قادر نیست سرمایه داری را بعنوان یک سیستم اجتماعی و اقتصادی حاکم بر کشورهای امپریالیستی رشد
 یافته از بین ببرد و مستقیماً نمیتواند سوسیالیسم را جایگزین سرمایه داری نماید ، گرچه البته باین امر کمک میکند .
 سیاست‌آران چینی مذهب را «دیتر حلوصید» هند . از استدلالات آندپوی آشکار «تئوری» انحلال
 خود بخودی سرمایه داری بر اثر آزادست دادن مستعمرات پشامیرسد . «جدیدین نوآنهاورین» «تئوری» مدعی
 اند که در نتیجه تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم و «از دست رفتن مستعمرات قدیم» و «اخلاقی جنبش
 آزاد بخیرعلی» درد ویران پراز دوین جنگ جهانی «بازار جهانی سرمایه داری محدود شد» . «اتحادی معدی
 جنبش آزاد بخیرعلی» و «حکومت ملل» امپریالیسم در مناطقی نامبرده به عقیده سیاست‌آران چینی ، که تکرار
 مکانیکی استالین را به «فریفتار امریکانند» موجب محدودیت بین‌از بین بازارهای سرمایه داری میگردد و وقت
 اقتصادی اساسی فضای این نظام اجتماعی میشود (۱) .

از ره «تئورسین» ای - چینی فقط باین نتیجه بدست می‌آید و آن محز کردن جنبش آزاد بخیرعلی از سیستم
 جهانی سوسیالیستی و پرولتاریای جهانی است . ولی این امر ماینگرانی برای رهبران حزب کمونیست چینی
 نیست . از آنجا می‌خواهند ثابت کنند که «کلیه سرزودت نیاید» سرمایه داری در سراسر جهان بوسیله مبارزه ای که ملل
 تمدید و آسیا ، «آفریقا و امریکای لاتین» تحت رهبری لیدرهای چینی برای برانداختن غارتگری امپریالیستی انجام
 میدهند - «مخیر» خواهد شد . «ریشه» «ماد» ناسوسیالیستی این تمورات آشکار است .

در اینجا ما بازمی بینیم که برای رهبران چینی تجربه ملی محدود خود خلعت جهانشمول قائل میشوند .
 «دالیات انقلابی» حزب کمونیست چین «ای» ده سال در «مات» روستای کشاورانجام گرفت . «ای» تعریفی که
 مانع مستودت کرده است مبارزه انقلابی دموکراتیک در چین در ماهیت خود «بازر روستای» بوده است .
 تاکیا محاصره در چینی و سفرد ساختن شهرها تنبلیم شده بود . شهرها در قیاس با دهات «مرکز تفکود»
 بجزر وائی تلقی میشد . «پدین» «نظریه» «تکیه» «خاص» «بروی» «انقلابیگری» «تهید» «ستان» «روستا» «و» «ناربه» «خاصی» «در» «ساره»
 سوسیالیسم پدید آمده منبع آن شهر نیست بلکه ده است . این نظریه اکنون در تفسیر رهبران حزب کمونیست
 چین از مسائل بین المللی منعکس میشود . رهبران چینی امروزه تنها میگویند که در پرولتاریای کشورهای سرمایه
 داری رشد یافته «استحاله» بجزر وائی «انجام» گرفته است بلکه می‌گویند که «معد» «معای» «زحمتکش» «کشورهای» «سوسیالیستی»
 نیز دستخوش «استحاله» بجزر وائی شده اند . باین جهت آنها تقریباً گمانه‌نویری انقلابی در وان گونی را ملل
 کشورهای مستعمره و وابسته که در راه آزادی «بازر» می‌کنند ، میدانند . از آنجا است که «نقطه»
 گری تمام «شاندخا» «ی» «دیران» گونی در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین ترارد و از اینجاست که «الب» میشود تمام

(۱) مفهوم سیاسی و اقتصادی «تجمع بازار» در حدود «ده» «مات» «ای» آن خلاصه نمیشود ، بلکه مجموعه
 «ماد» «تقدیر» «غرض» را ، «کمبران» آن در جهان سرمایه داری پیوسته و با فزاینده است ، منعکس می‌سازد .

توجه باید روی انقلاب در " ده جهانی " متمرکز گردد و پدید آید این واقعیت می شود که سوسیالیسم محمول
کامل منابع مدرن بازار جهانی است .

عبارت برداشته انقلابی کاذب لیدرهای حزب کمونیست چین و سیاست ماحراجویانه آنها در مورد مسائل
جنبش آزاد بخاطر می نه فقط به توسعه بازار خود امریالیستی در این مناطق جهان کمک نمیکنند بلکه برعکس
زیان مستقیم بآن وارد میسازد . در اینجا کافایت این واقعیت را یاد آور شویم که مثلاً سیاست آنها در مورد هند و
به تحکیم وحدت نیروهای ترقیخواه این کشور کمک نکرد بلکه موجب افتزای این نیروها درقبال ارتجاع گردید .
پرولتاریای جهانی و پیشاهنگ آن یعنی احزاب مارکسیست - لنینیست برای بازار آزاد بیختر هستند
امریالیستی ملل ستمدیده ارزش عالی قائلند . ولی مارکسیست - لنینیست بهایه می و آنقدر که این بازار فقط در
صورتی میتواند موفقیات آمیز باشد که یک پیشانی طبقه کارگر جهانی و در جهت اول بقطع و پیشانی آفریده
مدها آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم متکی باشد با آنها را میزد وسیل انقلابی واحد دوران کنونی را تشکیل
دهد . ولی رهبران پکن به پیروی از مقاصد همزمنی - البانه خود میگویند بازار آزاد بیختر ملل در حیطه مخالف
بازار پرولتاریای کشورهای سرمایه داری رشد یافته و در حیطه مخالف ساختن سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای
که طبقه کارگر پیروزند زمام حکومت آنها را بدست دارد ، قرار دهند و بازار ملل ستمدیده را از جنبش بزرگ
دیگر همحاضر محروم کنند .

رهبران چینی دعاوی همزمنی - البانه خود را در مورد جنبش آزاد بیختر ملل پنهان هم نمیکنند . آنها
خود را بعنوان " مدافعین - بیعی " منافع ملل آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین جلوه میدهند و میگویند که این ملل
تلاش خود را بخصوص باید بسوی پکن توجه سازند . رهبران چینی بی پروا می منتزع ساختن جنبش آزادی
بیختر ملل از سیستم جهانی سوسیالیستی و از لایقه کارگر بین المللی را در پیش گرفته اند .
نیکتاز خرو و شچف بدرستی ظاهر نشان ساخته است که : " انشعابگران چینی مایلند در هر موقعه گسر
جنبش انقلابی آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین باشند . اینان بانیست بد خواهان بازار ملل این قاره ها را در
نقد امقابل جنبش کارگری و کشورهای سوسیالیستی قرار میدهند و در اینجا نیز میگویند انشعاب و عدم اعتماد و
بیگانگی ایجاد کنند . نظریه ارتجاعی آنها در باره ایته گما سفید پستان مرکز منویات سیاه پستان و زرد
پستان را درک نخواهند کرد . و گما منافع آنها بایکدیگر آتلا ، دارد همین هدف را تعقیب میکند . "

تئورسین های چینی در مقابل اندیشه لنینیستی اتحاد تمام نیروهای ضد امریالیستی شعارناسیونالیستی
خود را علم میکنند که حاکمست : " باد شرق پیر باد غرب غلبه دارد " . در این شعار برخورد باقیاتی جای خود را
به برخورد جغرافیائی میدهد . در اینجا انکارا عدم دیر در نظر گرفته شده است : آنها میخواهند ملل را
مفاد سازند که " باد های تاریخ " از بزرگترین کشورهای اروپا یعنی چین منشأ میگردد
بحاست این سخنان لنین را یاد آور شویم که " . . . جنبش انقلابی ملل خاور زمین اکنون فقط در صورتی
میتواند با احراز موفقیت کامل ، با وجود همه دشمنی برسد که میان این جنبش و بازار انقلابی جمهوری شوروی مسا
غلبه امریالیسم جهانی ارتباط مستقیم برقرار باشد " (جلد ۳۰ ، ص ۱۳۰) . مصالح حیاتی ملل آسیا
آفریقا و امریکای لاتین با مصالح کشورهای اروپا و گاه سوسیالیستی ، طبقه کارگر و صنعتگران تمام کشورهای ابرمت
دارد . بنیاد عینی وحدت و همبستگی تمام نیروهای انقلابی ضد امریالیسم امروز بر همین اساس استوار است .
رهبران چینی این وحدت را مانع جدی در راه اجرای نقشه های همزمنی - البانه خود میدانند . و همین
مطالب است که گاه به سختی آنها را در مورد جدائی ملل آسیا و آفریقا و امریکای لاتین از اتحاد شوروی و سایر
کشورهای سوسیالیستی و از لایقه کارگر جهانی تشکیل میدهد ، چنین خطا می آید برای جنبش آزاد بیختر
ملل پیشبایت خوارتاک است .

بدینسان رهبری حزب کمونیست چین در مسئله ارزیابی دوران کنونی و نادانمسی آن نیز در تمام

مسائل اساسی دیگر عنصر جانشینان را به‌مخاس خود را به‌میان کشیده است که هاشمی جنبش جهانی کمونیستی می‌بایست دارد. آنها مرحله‌گشویی تکامل جامعه بشری را فقط به‌توان * مرحله امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتری * توصیف میکنند. جنبه کیفی تئوریهایی که در قیاس با دوران اولیه امپریالیسم در جهان روی داده است نقبسی میشود؛ قوانین تکامل سرمایه داری کماقی السابق به‌عنوان قوانینی که سیر حوادث جهان را تعیین میکنند و تاثیرات نهاد در چارچوب خود سیستم سرمایه داری ناسخ و د است - تلقی میشود؛ تاثیر واقعی و مشخصی که کشورهای سوسیالیستی در روابط سیاسی و اقتصادی جهان و در سیر تکامل جنبش کارگری و جنبش آزاد یخش ملی اعمال میکنند، نادیده گرفته میشود؛ جنبش آزاد یخش ملی در جهت مخالف کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته گذاشته میشود *

در نتیجه این امر برای رهبران حزب کمونیست چین تصورات نادرستی درباره دورنمای مبارزه در راه

محوسیت استعمار سرمایه داری و پیروزی آرمانهای کمونیستی در سراسر جهان پدید می‌آید *
 جنبش جهانی کمونیستی نظریات رهبران پکن را مردود میداند و اعمال آنها را که با پوشش عمارت پر دازی های * چپ * خطر جدی انحراف خرد به‌پژوهائی ناسیونالیستی پدید می‌آورند، محکوم می‌سازد * راهی که جنبش جهانی کمونیستی می‌باید راه لنینی و یا نتیجهت یگانه راه صحیح است و هیچ نیروئی نمیتوانسد این جنبش را از راه لنینی ان منحرف نماید *

گه‌ونیه‌ست‌ها در مبارزه برای تامین وحدت

علیه تئوری و پراتیک انشعاب

دست‌نویس لاکس

تحکیم وحدت احزاب کمونیست و کارگری مهم‌ترین شرط مبارزه انقلابی پیروزمند زحمتکشان علیه نیروهای متحد ارتجاع امپریالیستی و بهترین شرط پیروزی امر صلح، دموکراسی و سوسیالیسم است. بهمین جهت احزاب مارکسیست - لنینیست در جلسه شماره سال ۱۹۶۰ اهتمام در تحکیم دائم وحدت جنبش جهانی کمونیستی و جلوگیری از هراقدام و علی‌رآه مخرب این وحدت باشد، وظیفه عالی‌ترن استیونالیستی خویش شناختند. در اعلامیه این جلسه شماره گفته‌شود: " مصالح مبارزه در راه تحقق آرمان ایقنکارگر اتحاد هر چه بیشتر صفوف هر حزب کمونیست و ارتش عظیم کمونیست‌های تمام کشورها و وحدت اراده و عمل آنها را ایجاب میکند."

ولی باید خاطر نشان ساخت که از همان هنگام که جلسه شماره در جریان بود هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین جدا مخالف آن بود که در اعلامیه از مجاز نمودن تشکیل فراکسیون و گروه‌بندی سخنی گفته شود. فقط پس از مقاومت شدید حاضر شد ماده ای در تبیین هرگونه عمل واقد امیکه وحدت را نقض کنند در اعلامیه غیر کرد. سپس بعدی حوادث نشان داد که این روش هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین بهیچوجه تصادفی نبود. است. رهبران حزب کمونیست چین در ماهیت امر برنامه جنبش جهانی کمونیستی را که احزاب کمونیست و کارگری در جلسات شماره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مشترکا تدوین کرده بودند زیر پا گذاشتند و " مشی عمومی" خاص خود را بمیان کشیدند که در آن مشی لنینی متخذه احزاب برادر رهبر تجدید نظر قرار گرفته است. احزاب مارکسیست - لنینیست تمام اقدامات لازم را بعمل آوردند برای آنکه از مباحثه آشکاری که فقدا موجب دلشادی ارتجاع امپریالیستی است احتراز جویند. آنها که در برابر جملات سخنان رهبران چینی مجبور بدفاع از اصول مشترکاتدوین شده بودند کوشیدند مباحثه را در صحنه عالی اصولی نگاه دارند، روح رفیقانه را در آن حفظ کنند و موازین مناسبات میان احزاب برادر را نفس نکشند. رهبران چینی خود را در برابر جنبه متحسد اکثریت قاطع احزاب مارکسیست - لنینیست مشاهده کردند.

رهبران حزب کمونیست چین پس از آنکه در تلاش خود برای تحلیل " مشی عمومی" ضد لنینی خود بد جنبش جهانی کمونیستی میاشکست مواجه شدند راه تخریب مابانی سازمانی احزاب مارکسیست - لنینیست و نقض انضباط حزبی را در پیش گرفتند. این اواخر رهبران چینی مسای خود را برای علی ساختن انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی متمرکز ساخته اند و میگویند از مشتی عناصر که از راه کمونیسم انحراف بسته اند، از انارشیست‌ها، ماجراجویان تر و سکیست و سایر واژگان پلوک جهانی فراسیونها و گروه‌بندیهای طرفدار چین جنبه ای تحت رهبری خویش بوجود آورند و کمک آنها احزاب کمونیست را تابع نفوذ خود کنند و بدینسان در جنبش جهانی کمونیستی برای خود وضع حاکم پدید آورند.

دستگاه تبلیغاتی چین اثر عمده حملات افترا آمیز خود را علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی متمرکز میسازد و در عین حال علیه سایر واحدهای ملی جنبش جهانی کمونیستی که با فطاعت تمام از مشی عمومی

کمونیسم جهانی را نمایندند و طبقه اندامات اپروتونیستی چه طبقه علیا: فاجرا حیوانه لیدرهای حزب کمونیست چین بیارز میکنند. حملات افرا آمیز خود داری ندارند.

نمایند: من پکن از هیچ وسیله ای برای افترازدن می اختیار ساختن این احزاب برعبران آنها، که در آنجا تروتود مردم ارتدوپیست علیی پس از خورد ارنده کراه ندارند. اینروز در مورد واحد های انقلابی پیادوچی: جنبش جهانی کمونیستی و کارگری تأثیر احزاب پراخترا کمونیست فرانسه، ایتالیا، ایالات متحده آمریکا، انگلستان و غیره یعنی در مورد احزابی بکار میرود که در شرایطی شای احادفات پلیسی بیارزه شجاعانه طبقه وروهای اسپرالیسم و ارتدوپیست و لند. این حملات طبقه شخصیت های برجسته جنبش جهانی کمونیستی بکار میرود که تمام حیات خود را وقف خدمت با سر خنجر کمونیسم نموده اند، طبقه کسانی بکار میرود که سالیان درازی از عمر خود را در زندانها و تبعیدگاهها بسر برده و تحت تشویق شدید ارتجاع اند. لیدرهای پکن و خود را یگانه مارکسیست لنینیست های پیگیر مینامند و نقد در ارتدوپیستی کلیه احزاب دیگر را بخود اختصاص داده اند باقی نالید خیریی خود مستقیم و غیره ای ارتجاع خدمت میکنند.

رعبران چینی میگویند و حدت احزاب کمونیست و کارگری را از داخل احزاب برهم زنند. آنها با زیر سرها گذاشتن بهترین موازین میان احزاب برادران زمین کسانیکه راه ارتداد در پیش گرفته و از این احزاب اخراج شده اند، از میان خائنین، جاه طلبان، عناصر فاسد الاخلاق و حتی از میان پیروان تروتسکی برای خود طرفدار جمع میکنند. اینها و از هر بابا نیک رسا اعلام کرده اند که از این گروه های فراسیونیست انشعابی کسه خود در یک سلسله از کشورها برای مبارزه طبقه احزاب مارکسیست - لنینیست بوجود آورده اند. آشکارا پشتیبانی میکنند. رهبران پیشی احزاب مارکسیست - لنینیست را خود سرتاسر " ریزونیست " یا " غیر موجود " اعلام میکنند و گروه های وازده و فاجرا حورا که بدستور پکن تشکیل شده و از لحاظ مالی تامین میشوند، احزاب " حقیقی " اعلام میکنند و آنها را " نیروهای انقلابی جدیدی " حلو میدهند که گویا رسالت " نجات " احزاب مارکسیست - لنینیست از " استحاله ریزونیستی " را بر عهده دارند. در مقالات منتشره در روزنامه " ژن مین زیانو " و مجله " خوننسی " مرخ ۴ قمریه ۱۳۱ مارکس کوشش شده است برای تألیف انشعاب چه در داخل احزاب پرولتری و چه در جنبش جهانی کمونیستی پایه " تئوریک " ایجاد گردد. تئوریسین های چینی مدعیند که: " اتحاد - مبارزه با حتی انشعاب - اتحاد جدید برپایه جدید - دیالکتیک تکامل جنبش جهانی کارگری است ".

تزی که رهبران چینی درباره ناگزیری انشعاب اعلام کرده اند با مصالح طبقه کارگر تضاد فاحش دارد. این نیز فقط وسیله مناسبی است برای توجیه فعالیت تخریبی و فراسیونیستی که رهبران جنبش جهانی کمونیستی انجام میدهند.

لیدرهای چینی مفهوم لینی اکثریت و اقلیت در داخل حزب را نیز تخریب میکنند و از تفسیری که خود سرانته در بساراه این مفهوم مینمایند برای توجیه عملیات انشعاب طلبانه استفاده میکنند. احزاب مارکسیست - لنینیست اصل جمعیت اقلیت از اکثریت را یکی از احکام اساسی مرکزیت دموکراتیک میدانند. لنین خاطر نشان ساخته است: " در یک حزب واحد - آنتیک معین کننده - چگونگی اقدامات مستقیم حزب باید یک تاکتیک واحد باشد. چنین تاکتیک واحدی باید تاکتیک اکثریت اعنا حزب باشد. وقتی اکثریت کاملاً معین شد اقلیت موظف است در رفتار سیاسی خود از این اکثریت پیروی کند و حق انتقاد و تبلیغ در باره حل مسئله را درکنگره جدید برای خود محفوظ دارد. " (جلد ۱۰، ص ۹۲) . لنین خاطر نشان ساخته است " وحدت بدون سازمان ممکن نیست. سازمان بدون جمعیت اقلیت از اکثریت میسر نخواهد بود. " (جلد ۲۰، ص ۲۹۵) . این پایه اساسی است که حزب بدون اتکا با نمیتواند نیروی متحد و متشکل باشد و وحدت اراده و عمل اعنا خود را تامین نماید. مادامکه رهبران حزب کمونیست چین از مواضع صحیح پیروی نمیکردند یا تضاد ایالات رشیستی در درون حزب مخالف میکردند این حقیقت را بعنوان یک اصل بدیهی قبول داشتند.

خود مائوسستونک در مقاله " درباره ریشیدن ساختن خارتاشتهاد امیر" نوشته است: " یکی از مبانی انضباط حزبی تبعیت اقلیت از اکثریت است. اگر اقلیت نظریه اسر و شود موافق است از تصمیم متخذه اکثریت پشتیبانی کند. در صورت لزوم مسئله را مجدداً میتوان در جلسه بعدی متارح ساخت ولی هیچ اقدام و عملی برخلاف تصمیم متخذه مجاز نخواهد بود." (آثار منتخبه، جلد ۱، ص ۱۸۰)

اگر با اساسنامه حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۵۶ در شانگهای ششم آن حزب بتصویب رسیده و امروز نیز با اختیار خود باقیست، مراجع کنیم آنوقت خواهیم دید که در آنجا نیز تبعیت اقلیت از اکثریت با عنوان یکی از اصول اساسی تشکیلات حزب تصریح شده است. تمنا رهبران حزب کمونیست چین در داخل حزب خود بطور یکسره از این اصل تبعیت میکنند ولی وقتی پای احزاب دیگر میان میاید آنوقت ناگهان سنگ دفاع از حقوق اقلیت را بر زمین میزنند و ادعا میکنند که: " نمیتوان در هر موردی بر این اساس که اکثریت باکست در مسائل اصولی اساسی مارکسیسم - لنینیسم قضاوت کرد که چکسی حق دارد و چکسی حق ندارد. حقیقت همیشه حقیقت باقی میماند. اکثریت موقت در تحلیل آخر نمیتواند اشتباه را بحقیقت بدل کند و اقلیت موقت نیز نمیتواند حقیقت را با اشتباه بدل نماید."

این سفتهای پیش پا افتاده ولی بسیار خدارناک است. پیروی از آن معنایش پشت پا زدن بانضباط حزبی و عمومیت وحدت با فرآکسیون بازی و گروه بندی است. چون اقلیت بخود حق میدهد حقیقت بودن یا حقیقت نبودن یک موضوع را راست تعیین کند پس حق دارد هر آنچه را که میلس اقتضا میکند انجام دهد یعنی از احضار تصمیمات متخذه سر باز زند، اشتباهات حزبی را زیر پاگذارد، سازمان حزبی را بهم زند و فرآکسیون و گروه خود را تشکیل دهد. همه این اعمال با شعار کاذب " دفاع از مارکسیزم - لنینیسم در قبال رویزیونیسم های موهوم خیالی انجام میگردد. رهبران چینی از این نظریه بعنوان " پایه " ای برای توجیه فعالیت انشعبات طلبانه خود در داخل احزاب کمونیست استفاده میکنند.

اندیشه مجاز نبودن وجود و حزب کمونیست در داخل یک کشور که از نظر شوریک و نه از نظر سیاسی هیچگونه پایه ای ندارد در یک برای تید بهمین مقاصد ناپسند میان کشیده شده است. اگر هر دو این احزاب به یک هدف خد میکنند و بر پایه مارکسیسم - لنینیسم عمل کنند آنوقت چه جهت دارد که یکدیگر متحد نشوند؟ چنین اتحادی بسود پایتکارگر، بسود انقلاب خواهد بود.

زندگی نمونه هائی را نشان میدهد که در کشورهای مختلف در اثر در آمیختن یک سلسله اوضاع و احوال بجای یک حزب چند حزب بوجود آمده است که خود را احزاب کمونیست مارکسیست لنینیست نامیده اند. ولی همان زندگی و نیازمند یها و شرایط مبارزه طبقاتی ناگزیر کار را بانجا کشانده اند که این احزاب با یکدیگر متحد شده حزب واحد و اقامت مارکسیست لنینیست را بوجود آورده اند. ما کار باقشای آن احزابی اندامیده است که از عنوان " کمونیستی " برای پوشش مقاصد غیر پرولتری خویش استفاده کرده اند. اساسنامه کمینترن کسور موقع خود تمام احزاب مارکسیست لنینیست آنرا تصویب کرده اند. بخصوص برای تامین وحدت طبقه کارگر و پیشرفت مبارزه علیه سرمایه داران بود که پیش رفتی میکرد که در هر کشور فقط یک حزب کمونیست میتواند وجود داشته باشد.

اندیشه ضد لنینی تشکیل و حزب کمونیست در یک کشور از آن جهت مورد استفاده انشعبات گران چینی و هواخواهان آنها قرار گرفته است که با آنها " بانگرا " یان گروه بندی یهای فرآکسیونیتی ضد حزبی را که خود در بسک سلسله از کشورهای وجود آورده اند قانونی جلوه دهند. رهبران حزب کمونیست چین و مطبوعات چینی بسر ای آنکه بتوانند جای این گروه بندی بهاراد رفیوف جنبش کمونیستی تامین کنند سروصدای زیادی بسود آنها بر میآیند. این گروه بندی به با عنوان احزاب جدید انقلابی کمونیستی تشکیل میشوند. مثلاً گروه انشعبات گران تحت رهبری ژو گری که در کنگره ۱۴ حزب کمونیست بلژیک در آوریل ۱۹۶۳ از رفیوف آن حزب بعزلت فعالیت ضد حزبی اخراج شده اند - بگمک پکن در تابستان سال گذشته " کنفرانسی " بشرکت هواداران

خود در بر و گسل تشکیل داد و این کنفرانس " بروتی " تحت رهبری گریپ انتخاب کرد . همین گروه انضام گران که از کمک مالی پکن بحد و غیر برخوردارند از طرف رهبری حزب کمونیست چین " حزب کمونیست جدید بلژیک " نامیده میشود .

در آوریل سال جاری در کنگره هفتم حزب کمونیست سیلان رهبری کی نمان دبیرکل کمیته مرکزی حزب گفت که انشعابگران بد ستر پکن کوشش بعمل آوردند تا حرکه ای را که در اورد سته ضد حزب تحت رهبری سان موگات حسن تشکیل داده بود ، پس از اخراج وی از حزب به " کنگره هفتم " حزب کمونیست سیلان بدل کنند . رفیق کی نمان میگفت حزب مادر عمل ارتباط نزدیک میان تئوری های رهبران چینی و تلاشهای عملی آنها را برای انشعاب حزب و کارشکنی در جبهه واحد حزب - احساس کرده است . نظریات لیدرهای چینی مورد استفاده وسیع در اورد سته ضد حزب سان موگات حسن قرار گرفته و بعنوان پرچمی برای مبارزه علیه جبهه واحد حزب بکار میروند . لیدرهای چینی با انشعابگران کمکهای مالی و پشتیبانی سیاسی و غیره فراوان مبدول داشتند . ما باید بماند بین چینی بگوئیم که این مسئله کمکد ام کنگره ، کنگره واقعی حزب است و چه کسی رهبر و عضو حزب است توسط حزب کمونیست سیلان حل میشود متوسط کسبانی در پکن . کنگره هفتم حزب کمونیست سیلان نشان داد که گروه حزبی سان موگات حسن - گومار اسیری توانستند حزب و رهبری آنها از جنبه تر کارگری در مکرانیک جدا کنند و کمونیستهای سیلان که بمارکسیسم - لنینیسم و اثرنا سیونالیزم پرولتاری و فاد آرند نشر پشاهتک انقلابی را در کشور خود با احزاب موافقت ایفا میکنند .

حال به بیستم این " نیروهای انقلابی جدید " که یادای دستگاه تبلیغات چین رسالت " دفاع از مارکسیسم - لنینیسم را علیه " رویزونیسم معاصر " بعهدہ دارند و حضوریهای هستند و خصلت واقعی نیرو هائیکه رهبران حزب کمونیست چین در فعالیت تخریبی خود یافته اند ، آنکا " دارند چیست ؟

در اطریش از مدتی پیش یک گروه انشعابی با عنوان " پرسوسد ای " کمونیست های ضد رویزونیست اطریش فعالیت میکنند . از جمله کسانی که در این گروه عضویت دارند عبارتند از بارکاس که از حزب کمونیست اطریش اخراج شده و اکنون در نمایندگی آلبانی دروین کار میکند و نیز " اشترویل " این گروه فعالیت تخریبی خود را با بخش اوراق و پیامهای با " غا " حزب کمونیست در میان اعتنا " حزب کمونیست اطریش آغاز کرد . اوراق و پیام هارا اشترویل امضا کرده است که خود را عضو " رهبری موقت کمونیستهای ضد رویزونیست اطریش " مینامد . از اکتبر سال ۱۹۶۳ این گروه با انتشار ارگان ماهیوعاتی خود پرداخت . ناشرین این نشریه کثیف چندی پیش با سرود ای زیاد در پکن از طرف مائو تسونگ پذیرفته شد . این گروه هوجبی که از مرتدان تشکیل شده باشد تنعام مشی رهبران چینی در جنبه جهانی کمونیستی را تبلیغ میکند . فعالیت آنها در زمینه چاپ و انتشار ماهیوعات افترامیز با پشتیبانی مالی پکن انجام میگردد .

رهبران چینی در امریکا از شخصی بنام هومر چیتر و از ورق پاره ایتمام " چکن و فولاد " حمایت میکنند . حزب کمونیست ایالات متحده امریکا در باره این شخص اطلاعات کمترین را در اختیار تمام احزاب برادر گذاشته است . چیتر چند سال پیش از حزب کمونیست ایالات متحده امریکا اخراج شده است . این مرتد که از نظریات تروتسکیستی پیروی میکند اکنون در صفحات ماهیوعات بوزروائی بمبارزه آشکاری علیه حزب کمونیست ایالات متحده امریکا مشغول است و از منابع مشکوک کمک و پشتیبانی میگردد . حزب کمونیست ایالات متحده امریکا خواهش کرده است که نشریه " چکن و فولاد " بعنوان ناشریه مفسده جو خود چیتر بعنوان یک عنصر مفسده جو تلقی گردد . نشریه دیگری با همین خواص تحت عنوان " کارترقی " توسط عنصر مرتد دیگری بنام " روزن " که از حزب کمونیست ایالات متحده امریکا اخراج شده است منتشر میگردد .

لیدرهای چینی در استرالیا برای فعالیت انشعابی خود از هیل عضو سابق رهبری حزب کمونیست استرالیا استفاده میکنند . لیدرهای چینی پس از آنکه هیل بعلت فعالیت ضد حزب از کمیته مرکزی حزب کمونیست استرالیا اخراج شد او را به پکن دعوت کردند و احترامات فراوان در رخ او بعمل آوردند .

هیل پس از این نواز سهاد ریازکشت به استرالیای فعالیت انشعابگرا نه خود را تشدید کرد و بدینسان خود را در خارج از صوف حزب کمونیست قرار داد .

گروه های انشعابگرا نه در یک سلسله از کشور های لاتین نیز به پستیهای مستقیم پکن تشکیل شده به کار فسد حیوانه خود در زمینه تخریب وحدت مشغولند .

تمام گروه بندیهای ضد حزبی که رهبران چینی آنها را احزاب مارکسیست - لنینیست مینامند گروه های ناچیزی مرکب از روشنفکران خرد به برزوا و افرادی هستند که به چگونگی تکیه گاهی در میان بوده های وسیع مرد مهندارند . هیچیک از آنها هیچ برنامه مثبتی برای کار ندارند . صفت مشخصه آنها اینست که تمام تلاش خود را برای مبارزه علیه وحدت - ایفک کارگرویشا هتک آن یعنی احزاب کمونیست بکار میبرند و در این فعالیت تخریب خود دست بدست ارتجاع عمل میکنند .

در قرار یکنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست العان گفته میشود : * ما بارها خاضع بنشان کرده ایم که مقامات پلیس رژیم ارتجاعی بن ازوشده ها و اسناد چینی برای متلاشی ساختن صوف حزب ما ، که در شرایط غیر عظمی فعالیت میکنند ، استفاده مینمایند . با وجود این رهبران چینی همچنان با انتشار این اسناد در جمهوری فدرال آلمانی همکاری میکنند .

* ادار محراست از قانون اساسی در جلسه مشاوره رکن چهارم خود ، که در زمینه مبارزه علیه حزب مائتخصص کسب میکند ، تصمیم گرفته به توزیع اسناد چینی کمک کند ، زیرا معتقد است که این اسناد پایجاد پریشانی در جنبش کارگری کمونیست * سازمانهای ضد کمونیستی ، که با بودجه صند و قهای سری دولتی تغذیه آری میشوند نیز نظامی و دستور هارا دریافت کرده اند .

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی گفته میشود فعال انشعابگران چینی در صوف زحمتکشان چینی ریح عدم اعتماد به نیروی خود ریح ستارستی را اشاعه میدهند تا بدین طریق تابعکارگرا بدون متحد بگذارند و سالوادور آلیندرا را (کاندید ریاست جمهوری از جنبه اقدام خلق ، که حزب کمونیست شیلی نیز عضو است) از هواداران تازه محروم سازند . آنها با تمام قوا میکوشند در صوف جنبش توده ای مردم شیلی رسوخ کنند تا سپریاتوس بانوا اقدامات فسد حیوانه در صوف این جنبه انشعاب ایجساد نمایند . عمل نامروده سعی دارند حزب چینی خود را بوجود آورند و سپس آنها حزب کمونیست شیلی وانمود سازند . یک چنین فعالیت پوشیده ، در لقاوه الفاظ مافوق انقلابی بیشت ضد انقلابی است فقط بسود اسپریالیسم و ارتجاع تمام میشود .

در حزب کمونیست پرو اشخاصی بنام پاریدس و سوتویا پیر (وکلای مدافع) نقش سازماندهی گروه ضد حزبی را به عهده گرفتند . این انشعابگران با استفاده از اینکه راثول آگوستا ، دل براد و وسایسر رهبران حزب توسط ارتجاع برزند ان افتاد هاند در زمانه سال جاری بکمک گروه کوچکی از همدستان خود - جرگه ای بنام * کنفرانس ملی حزب کمونیست پرو * تشکیل دادند که جز از خود انشعابگران که در شهر لیما سکونت دارند ، از هیچکس نمایندگی نداشت . این گروه سپس روزنامه کارگران بهرژوارا دعوت کردند و اعلام داشتند که * احکام رویونیستی اعلامیه های سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ * را محکوم میکنند و راثول آگوستا و سایر رهبران را از حزب * اخراج مینمایند * . جرات ارتجاعی بهرژوئی و از پی آنها مطبوعات چینی در این باره مباحثه ای تبلیغاتی زیادی براه انداختند . ماجراجویان عضو گروه ضد حزبی بحمل کار روزنامه * آونیداد * ارگان مرکزی حزب پیشوه راهزنانه حمله مسلحانه کردند تا آنها را میران کنند ولی کارگران کمونیست مهاجمین را بفرار واداشتند . کنفرانس چهارم سازمان ایالتی حزب در لیما با اتفاق علیه انشعابگران رای داد و پاره دس و سوتویا پرو همدستان آنها را از صوف خود اخراج کرد . کنفرانسهای محلی حزب اعمال فراکسیونست ها و حامیان چینی آنها را با قطعیت تمام محکوم کردند . آگوستا میگهد : * حزب سلاکه بهمارکسیسم - لنینیسم و به اثرتنا سیونالیسم پرو لتری وفادار است با مبارزه خود علیه انشعابگران و

ماجرای یونان ، صوفی خود را پیرامون کمیته مرکزی و هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست پرومتره میسازد .
 ما کمونیستهای یونانی باخشم پیرا شفتگی اطلاع حاصل کردیم هر یکی از اوراق طرفداران مشی چینی
 (و از جمله روزنامه " هواد و پوبل " - ارکان " گروه ز " گریپ در بلژیک ظاهراً بد ستور صادره از خود پکن
 این اواخر سعی دارند سیاست سنکزاریستی و ماجرای یونان را برآوردند . رهبری کمیته مرکزی
 حزب کمونیست یونان تعقیب میکرد تبرئه نمایند . همصد اند که حزب ما در دوران مبارزه مسلحانه علیه
 ارتجاع یونان و امپریالیستهای انگلیس و آمریکا در سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۴۹ و نیز در سالهای بعد هنگام
 مبارزه مخفی - در اثر ماجرای یونان و سایر کشورهای ضد چینی که امپراتری رهبری متداول کرده بود -
 چه قربانیهای سنگینی داد . هواداران کثونی ما چرا چینی و سنکزاریسم که مورد حمایت و تشویق پکن هستند
 میگویند زاخاریادیس را تبرئه کنند ولی این تلاش آنها در حکم اعانت بزرگ به خاطره قربانیهای آن دوران
 است .

چندی پیش در یونان نشریه ای بنام " بولتن دوستان کشورهای جوان آسیا ، افریقا و امریکای لاتین " انتشار یافت .
 از محتوی این نشریه بخیلی دیدیم که هدف این نشریه آنستکه افکار و عقاید دگماتیکی و
 ماجرای یونان را در مورد مسائل اساسی دوران کثونی را ، کباعتی سیاسی حزب ما
 و جنبش چپ با اعمال و تئوریهات مردم ما مغایرت دارد ، در کشور ما اشاعه دهد .
 ناشرین این نشریه عمدتاً مبارزه آزاد میخوشند در آسیا ، افریقا و امریکای لاتین . در مقدرات جهان
 تاثیر قاطع میخشد . وگیا یونان در زمره این کشورهاست وگیا مردم یونان برای مبارزه خود فقط از آنجا
 میتوانند انتظار رهبری واقعی داشته باشند . بعبارت دیگر آنها میخواهند مردم ما را از اتحاد شوروی و
 سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و نیز از جنبش کارگری و دمکراتیک کشورهای سرمایه داری جدا کنند و
 بدین طریق موجبات شکست حتمی نیروهای انقلابی یونان را فراهم سازند .
 مجارستان فوق انقلابی پر سر و صدای " دوستان نرسمیده کشورهای جوان " مانع آن نبود که آنها در
 انتخابات اخیر همراه گروه عناصر پر تونیست راست و رینونیست چپ اتحادیه روزگوانی مرکز را بر این نیروهای
 چپ بگیرند .

با توصیفی که رفیق آرسمندی دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست امریکه در باره مواقیب فعالیت تخریبی
 رهبران چینی میکند نمیتوان واقفند داشت . رفیق آرسمندی مینویسد : " تمام کسانی که بسبب انگش ایمان
 انقلابی و با صاف و ساده بسبب اینکه در اثر ارتکاب اشتباهات فاحش از جنبش کمونیستی جدا شده اند در
 محتوی دستاویزی هستند که بکم آن گناه و یا خیانت خود را برده پوشی کنند - در پشت جبارت آنها
 (رهبران چینی - دل) پنهان میشوند تا خود را بجامه افراد مافوق انقلابی بپارایند . شیوه ای که
 رهبران چینی برگزیده اند و انعکاسی است از اشتباهات اصلی آنان ، یک نوع کانون حادثه ای است که مشکل
 آهن را تمام کسانی که میخواهند علیه احزاب کمونیست مبارزه کنند با اردوگاه سوسیالیستی و اتحاد شوروی
 را بی اعتبار سازند ، بسوی خود جلب میکنند : از نام سوسیالیست بهروز گرفته تا تروتسکیست ، از کسیکه زمانی
 اطلاعات در اختیار دشمن قرار میداده گرفته تا عالمی برآشفته ای که پروکو و دژناراست . همه این عناصر
 اکنون میگویند کالای بقدر خود را در لافافه پرافتخار انقلاب چین بیوشانند . بدینسان همه این افراد سعی
 دارند در مبارزه علیه احزاب کمونیست برای خود برچی دستوپا کنند . تمام این آدمکها اکنون خود را با
 نقاب چینی میارایند تا بدینوسیله بتوانند هر چه بیشتر اتحاد شوروی و حزب کمونیست را مورد بیعتن قرار دهند .
 رفتاری چینی اگر اندکی رحمت تعمق را بخود هموار میگردند و میدیدند که در میان چه جرگه ای افتاده اند
 دچار وحشت میشدند . این جرگه از عناصر ناپاکی تشکیل شده که خود آنها را بصحنه آورده اند ، " .

ساقان رهبران حزب کمونیست چین در تو مارکم فعالیت فرانسویستی بهیچوجه نمیخواهند باین موضوع
 توجه کنند که تئوریهات و مبارزه آنها قدر شریکترین دشمن را در حق کمونیسم و در تحریفان کارگری بازی میکند .

به پیشه ملی بین المللی «دینی» اختراع شدند نه فقط در مبارزه علیه اخلالگران و انشعابگران یا سایر احزاب برادره کاری، بلکه در تقویت آنها را بعنوان عناصر متحد و خاشن به کمونیسم فائق نمیزانند بلکه برکنار میکنند آنها را «کمونیست های انقلابی» جلوه دهند *

بدینسان و معنی پدید آمده که در تاریخ جنبه کمونیستی سابقه مند شده است بدین معنی که یکی از بزرگترین احزاب کمونیست - ادم بی اختا به موازین ابتدائی همبستگی پرولتری بنا پایمال کردن حق حاکمیت احزاب، دیگر انواع عناصر متحد و متحد را که احزاب آنها را محکوم کرد مواز جنبه کمونیستی اشراج نمود، انسب مورد پشتیبانی قرار میدهند برای مبارزه علیه این احزاب شومی میکنند *

برای برانگیختن برابر حقوق و استقلال تمام احزاب برادر را معنی عدم دخالت در امور داخلی آنها را در اختیار قبول دارند ولی در گردار تمام عناصر و مخرب را در احزاب دیگر آشکارا به اتحاد و ایجاد گروه های غیر ملنی ضد دینی یا ضد فدائی «دفاع از مارکسیسم - کمونیسم» و «تحقق ارمان نه ترک پرولتاریا» دعوت میکنند *

سیاست ماجراجویانه و فعالیت انشعاب - البانه و فراکسیونیتی را برهان حزب کمونیست چین به جنبش جهانی کمونیستی و کارگری به یکایک احزاب مارکسیست - کمونیست زبان فراوان وارد ساخته و وارد میسازد * البته نباید در مورد نیروی نفوذ تبلیغاتی پر خندان را بران جنبی بخارین اولی در مورد نفوذ گروه های ضد حزبی که تحت تاثیر این تبلیغات سیاست سازمانی بودی انشعابگران پیش در برخی احزاب پدید آمده اند بیالغسه کرد * ولی تا در دست است اگر به زبانی که از آنها ناشی میشود کم بهاد آده شود * بخصوص که باید توجه بود که افتراات و خبرا جنبی علیه کشورهای سوسیالیستی و طبقه جنبه کمونیستی یکمات مابین نیرومند تبلیغات حزروائی بمقیاس وسیع پخش میگردد و گروه های ضد حزبی از پیشینه های مالی و انواع کمکهای دیگر از خارج یعنی از احزاب انشعابگران حزبی وجه مسا ایضا از احزاب دولتهای بخروائی برخوردارند *

حزب ما بر اساس تجربه مبارزه خود علیه شیوه های کار سکتاریستی ضد حزبی را بخاریا یاد میسازد اندک مسسه ماجراجویی خرده بخروائی می اختلاقی به انضباط حزبی و هرگونه اقدام و علی در جهت افتراق نیروهای انقلابی چه اندازه خارتاک است * این اقدامات کار را بشکست و تسلیم در قبال دشمن مشترک ما امر بالیسیم شمر میسازد * یا جنبه اتنون نیز صلحت مبارزه در راه تامین وحدت و همبستگی صفوف حزب ما و جنبش جهانی کمونیستی ایجاد میکنند که در سهائی که ما گرفته ایمینت کرما شایان توجه است، در اینجا بیان شود *

در س اول : مبارزه علیه فراکسیونیت ها و انشعابگران را نباید در محیط های در بسته انجام داد یعنی نباید بررسی این مسئله را در ارگانهای رهبری، بخصوص اگر فراکسیونیت ها در خود این ارگانها عضویت داشته باشند، محدود کرد * باید این مسئله را در سازمانهای حزبی و میان توده اعتمادی حزب برد و نمونه های فعالیت تخریبی انشعابگران و زبانهای ناشی از آن را برای آنان افشاکرد * فقط از این طریق است که میتوان خطاسر انشعاب را بطریق قطعی از بین برد و انشعابگران را از هرگونه تکیه گاهی در حزب محروم ساخت و کمونیست ها را برای انجام و فعالیت که در برابر حزب قرار دارد پیش از پیشتر متحد ساخت * در این مورد نمیتوان از یاد آموری رهنمود زین لنین خود داری کرد :

« وقتانستکه رسوم سخیل بازی سکتاریستی با قطعیت تعامد و بر ریخته شود و در حزب مکی به توده ها این شعار با قطعیت اعلام گردد : هر چه بیشتر روشنائی، بگذر از حزب از هم میخیزد، آگاه گردد، بگذر از تمام وحدت تمام اسناد و مدارک برای بررسی و ارزیابی انواع اختلاف نظرها و موارد بازگشت به زمین و انضباط شکنسی و غیره در اختیار حزب گذاشته شود * هر چه بیشتر اعتماد بقنوات مستقل تمام تود کارکنان حزبی : این افراد فقط آنها میتوانند حرارت پیر از حد گروه های متمایل به انشعاب را تعدیل کنند و با اعمال تاثیر اهرسته و نامشهود ولی در عوض مسرانه خود «حسن نیت» در مورد رعایت انضباط حزبی را با آنها القاکند، آتشش اند یهود والیسیم خرج و مرج ظلمانه را سرد کنند یا خون سردی خود جنبه بیعقد از اختلاف نظرهای راکه عناصر متمایل

به انشعاب بیان پرور امید دهند - هستند کنند ، ثابت کنند و نشان بدهند * (جلد ۷ ، ص ۹۹) .

در بر دیم : راه پایان دادن به فراق سیون بازی و انشعاب فقط عبارتست از مبارزه قاطع ، اصولی بدون مصالحه با آنجا . در کینه گذشت یا مصالحه غیر اصولی و اتخاذ موضع سانسورسم و اشتی دلبی فقط بسودگمانی است که انانیا را پیشتر را بر نم میزنند و در جنبه انشعاب بوجود میارند . در این مبارزه نمیتوان " مافوق دعوا " ایستاد و موضع بیطرفی اتخاذ نمود زیرا اتخاذ چنین موضعی تلویحاً موجب تحکیم انشعاب است و برای هر دو طرف حقوق یکسان قائل میاید و جان آنکه انشعاب دالبیان معمولاً کوچک و نابریزمتی غلام روحی هستند که خود را در تنه اعتدال محض حزب قرار میدهند .

فقط موضع اصولی و اخترا از سیاست بیطرفی و عدم دخالت میتواند پایه ای برای اتحاد تمام نیروهای واقعا انقلابی و غیر غیرمخارجوشی و گروه بندی فراق سیون بازی و تامین کننده پیروزی اصول سازمانی لنینی باشد .
 احزاب برادر خواستار بررسی صبرانه و رقیبانه مسائل میرد اختلاف و ارفد ارمالات با هم مشا هرات در و جانیه می
 و چند جانبه هستند . اکثریت احزاب موافقت خود را اعلام کرده اند که باز تدارک دتین جلسه شماره جدید
 بیشتر تعیینندگان احزاب کمونیست کارگری تشکیل شود . در این جلسه باید رفع اختلافات و تحکیم وحدت
 جهانی شیعه جنبه جهانی کمونیستی باشد . مانیز مثل حرکتیست انترناسیونالیست واقعی از روش رهبران
 جهانی که میخواهند تشکیل جلسه شماره ۴ - ۵ سال بعد باندازند ، متعجبیم و آنرا تمییح میکنیم . ایسا
 اتخاذ این روش را نباید بعنوان انعکاس تعامل آنان برای تشدید اختلاف نظر بدست آوردن فرصت بیشتر
 برای تشدید فعالیت تخریبی انشعابگرانه در داخل احزاب و جنبه کمونیستی من حیث المجموع تلقی کرد ؟
 فعالیت تخریبی فراق سیونستی رهبران جهانی که اخیراً دامنه وسیع خود گرفته است جنبه جهانی کمونیستی
 را با خد اواقعی انشعاب مواجه ساخته است . دفع این خنار مساعی مشترک تمام احزاب مارکسیست - لنینیست
 و تعامل و فعالیت آنها را برای فعالیت در راه تحکیم وحدت و همپیوستگی در داخل هر حزب و در سراسر جنبه
 جهانی کمونیستی ایجاب میکند .

با اینجهت احزاب مارکسیست - لنینیست افشا باید تلویحاً نظریات ضد لنینی رهبران جهانی و مبارزه قاطع
 علیه هرگونه فعالیت انشعاب «البانه» و در راه تامین وحدت و پیوستگی صفوف بر بنیاد خلل ناپذیر تعامل مارکسیستی
 لنینیستی و استراتژی و تاکتیک مشترک تدوین شده راه وظیفه خود میدانند . *

انترناسیونال اول

و مسئله وحدت کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها

والدک روشه

در سال جاری هجدهمین سال اساس انترناسیونال اول یا سازمان رفاقت بین‌المللی کارگران پایان می‌رسد. انترناسیونال اول که تحت رهبری مارکس و انگلس بنیادگذاری شد آفریده بهره‌آرایی جهانی و نخستین تلاش برای تحقق وحدت کارگران در مبارزه علیه بی‌وزاری بود. انترناسیونال اول مبنای لازم را برای تشکیل و تکامل احزاب مستقل کارگری در کشورهای اروپا و آمریکا بوجود آورد.

تاریخ انترناسیونال اول تاریخ پیروزی کمونیسم علمی در جنبش کارگری، تاریخ مبارزه برای ایجاد عایق در برابر سکتاریسم و اپوزیسیسم و سپردن برابر آثار شیمیسم خود به بی‌وزاری است. این مبارزه بگفته لنین مرک سوسیالیسم ماقصد مارکسیستی را بدنیار آورد. لنین مینویسد: «مارکس با متحد ساختن جنبش کارگری کشورهای مختلف و پاکوشتن برای سهر اشکال مختلف سوسیالیسم غیر پرولتری و ماقصد مارکسیستی (یعنی سوسیالیسم مادنیستی، پرودن، باکونین، تردید یونیونسم لیبرالی انگلیسی، نوسانات لاسالی براس در آلمان و غیره) براه فعالیت مشترک و نیز با مبارزه علیه کشورهای کلیه این فرقه و مکاتب تاکتیک واحد مبارزه پرولتری حایق‌کارگرد کشورهای مختلف را تدوین نمود» (جلد ۲۱ ص ۳۳).

این تاکتیک واحد مبارزه پرولتری که در یک سلسله از اسناد تاریخی پسارمهم و از جمله در مانیفست موسسان در اساسنامه موقت سازمان رفاقت و در بیانیه شماری عمومی انترناسیونال در باره کمون پاریس بیان شده است بخشی از کنجسته جنبش جهانی کارگری و انقلابی را تشکیل می‌دهد.

مارکس در مانیفست موسسان نشان داده است که کمونیسم باید با اتخاذ قرارداد نخواستهای محدود ناشی از خرابی و وضع زحمتگشان، کارگران را بسوی آنچه ن نتیجه گیریهای کلی ارشاد کرده شعور طبقاتی آنها را بسطی برساند که بتوانند در مقابل بی‌وزاری مقاومت آشتی ناپذیر از خود نشان دهند. مارکس در این اثر نشان داد که چگونه باید کارگران را برای قبول شعارها و مبارزه و از جمله شعار مبارزه در راه احراز قدرت حاکمه آماده کرد.

مانیفست موسسان نمونه است که نشان می‌دهد چگونه باید بحث پررسی پیرامون نظریات نادرست جریانها و فرقه گوناگون پیرو سوسیالیسم ماقصد مارکس را آغاز کرد و انجام رساند و ضمن این بحث پررسی مسائل اصولی را حقیقا و آشیم با چنان خودسرمدی و آرامشی توتیح داد که بقدر فرد کارگران امکان می‌دهد حتی در صورت پیروی از ایدئولوژی دیگر در مبارزه عموم شرکت می‌کنند.

مثلا مانیفست موسسان ضمن اشاره به صوفیتهای مبارزه در راه وضع قانون تقلید ساعات کار (مبارزه ای که برای اعضا سازمان ای تردید یونیون انگلیسی تقریبا دلیل منحصر بقدر بر اثبات مفید بودن شرکت کارگران در مبارزه سیاسی بشمار میرفت) بویژه اشاره به صوفیتهای جنبش کثورتیعی (که پیروان پرودن آنها بعنوان وسیله آزادی کارگران بدون توسل به مبارزه سوسیالیسی تبلیغ می‌کردند) اعلام می‌دارد که اهمیت این آزمایشهای اجتماعی بزرگ بحدی است که هر چه درباره آن گفته شود بازحی مطالب اداننده است. مارکس در مانیفست موسسان کوشیده

است با صبر و حوصله بکارگران توضیح بدهد که * ۰۰۰ کارکن پواتیو هر قدر از نظر اصولی عالی و از نظر پراتیک سودمند باشد ما در کمالات آیره تنگ تلاشهای تصادفی کارگران جدا جدا خارج نشده است هرگز نمیتواند نه از رشد انحصارات که سرعت آن با تصاعد هندسی آنها میگیرد جلوگیری کند ، نه بود ما را آزاد کند و نه حتی فشار شدیدی را که فقر برد و بر آنان وارد میماند بطور محسوس خفیف دهد . ۰۰۰ برای آنکه کارکن پواتیو بتواند توده زحمتگرا را آزاد کند باید در سر اسرکتور بیسط یابد ، بیالنتیجه مجموعه وسایل را در سر اسرکتور برنگرد ۰۰۰ بنابراین احراز قدرت سیاسی بوظیفه عظیم باقیکارگر تبدیل شده است * .

مارکس در مانیفست موبسان (سال ۱۸۶۴) و در استاد کنگره ژنو (سال ۱۸۶۶) خاطر نشان ساخته است که چگونه باید با پانزدهم مبارزه طبقاتی ، پلانفرم که قاطعیت درونی ولی ظاهر معتدل داشته باشد - توده عظیم کارگرا متحد ساخت * او نشان داده است که چگونه باید اعضا سازمانهای تریه یونیون انگلیسی و بیروان پرودن در فرانسه و غیره را بشرکت در فعالیت مشترک جلب کرد * .

رهنمود به تمامندگان شورای مرکزی موقت که خود مارکس آنرا تنظیم کرده بود و مبنای تصمیمات کنگره ژنو در باره سند یکاکی ، مبارزه در راه ۸ ساعت کار در روز و کثورتیوها و کارگران قرار گرفت بعد فقط بمواد متعصب میشد که در آنها از ضرورت تشکیل فوری اتحادیه واقدا ما مشترک فوری زحمتگشان سخن میرفت و جوابگوی مستقیم نیازمند بهای مبارزه طبقاتی در زمینه تشکیلات زحمتگشان بود و آنها را به این کار ترغیب مینمود * .

بند نهمان مارکس و انگلس بر آن بودند که شرط همه پیروزی طبقه کارگر عبارتست از تامین وحدت آن بر پایه سوسیالیسم علمی و نیز تامین اتحاد زحمتگشان کشورها ، مختلف تحت شعار انترناسیونالیسم پرولتری * . لنین بعد با بیانات اهمیت وحدت طبقه کارگر را خاطر نشان ساخت و روی این مطالب اصرار ورزید * لنین با سادگی قانع کننده است * ۰۰۰ وحدت برای طبقه کارگر بی نهایت گرانمایه است باید تمام است * کارگران متفرق همیشه

و کارگران متحد همه چیزند * (جلد ۱۹ ، ص ۴۷۰) * وحدت باقیکارگر در نظر لنین نیز مانند مارکس و انگلس شرط لازم مبارزه مشترک پشاهننگ مارکسیستی پرولتاریا و زحمتگشانی بود که هنوز تحت نفوذ جریانهای مختلف سوسیالیسم غیر علمی قرار داشتند * لنین ضمن صحبت در باره کارگرانی که همچنان در بند خرافات ضد

ایدئولوژی کمونیستی اسیر بودند میگوید : * هیچ چیز از کسب بیدرتک پیوند با کارگران در ارای افکار ناموافق و یا دروی حستن از آنها است نتوانست ولی در عین حال سفید پانزده از این نیز کاری نیست * (جلد ۲۸ ، ص ۴۷۵) * . لنین بارها خاطر نشان ساخته است که مبارزه در راه همه زحمتگشان یکی از جوانب مبارزه طبقاتی است * لنین نوشته است ضرورت این مبارزه را از * شرایط اقتراوی آمر ، اتحاد براندازت خود برگرفته ای است که سرمایه داری بوجود میآورد * ۰۰۰ * بهمن جهت تیر وحدت * سخت کوشی وحد اعلامی شکیانی * را ایجاد میکنند (جلد ۸ ، ص ۴۷۵) * .

تفرقه اندازی میان کارگران سلاح قدیمی دشمنان دموکراسی است * تاریخ کشورها نمونههای بسیاری را در این زمینه نشان میدهد * در اینجا ملاحظه بذكر یک نمونه اکتفا میوریم و یاد آور میشویم که در سال ۱۸۹۴ هنگامیکه ماحرای در ریغوس پیشر آمد این تفرقه مانع آن شد که باقیکارگر فرانسه بتواند نقش سیاسی بزرگی را که بوی تعلق داشت ایفا کند * .

جریان بطوری که صد انیم از این قرار بود : سروان در ریغوس ، یهودی اهد الزار بریدون اینکه گناهی داشته باشد با اتهام جاسوسی بزند آن با اعمال شاقه محکوم شد * افکار عمومی به دوار و گاه بدلی متخاصم تقسیم شد * تمام دشمنان دموکراسی علیه در ریغوس متحد شدند و بر کسب جنبه دفاع از در ریغوس خصلت کاملاً توده ای بخود گرفت و تمایلات دموکراتیک مردم کشورها متعصب میساخت * روشنفکران فرانسه به پیروی از شعاع قرن هجدهم - ائب خلق را اثر رفتند * امید زولا همچون صغروف خود * من متهم میکنم * را نوشت و آناتول فرانس برای کام نهاد که در ترویج عمارها صغروف حزب کمونیست فرانسه کشاند * .

بنابراین احزای در ریغوس باقیکارگر فرصت بسیار جالبی میداد تا یکی از جنبه های بزرگ دموکراتیک را

رهبری کند ولی طبقکارگر متحد نبود *

گس و طبقه‌کارگر فرانسه بیسپانه حفظ استقلال طبقه کارگر توصیه میکردند. از شرکت در این مبارزه که میان ارتجاع و تمام‌نیروه‌های خلق تصادم ایجاد کرده بود - خودداری شود ولی ژورس برعکس در این مبارزه مدد آنسه شرکت نمود. اما چون بسبب برآندگی طبقه‌کارگر از فعال‌ترین عناصر آن جدا ماند * باید میکوشید نقش «بینه» کارگرا بدستبار لیبرال‌بسم‌پوزوآئی منحصرسازد و در این میان هدفهای خاصی را کمپروئتاریا تعقیب میکرد از نظر دور میداشت * البته کارگران همرا با تمام‌نیروه‌های خلق بسم‌خود در مبارزه علیه ارتجاع شرکت کردند ولی طبقه‌کارگر نتوانست پیشرفت توسعه دموکراسی را برای خنثی‌توده ای که بوجود آمد * بد تا مین کند *

بنابر این روشن است که فکر وحدت و تجسم‌طریق لازم برای تحقق این فکر همیشه کوشش درجه اول زحمتکشان فرانسه بوده است * تجربه زحمتکشان فرانسه نادرست بودن مبارزه بد شرایط تفرقه‌نیروها را بانها فهماند و آنها را متوجه ساخت که انشعاب کارگران بالای بزرگی است که عواقب آن گریبانگیر خود آنها شده است و نیز متوجه ساخت که باید این اشتباه را سرانجام یک روز اصلاح کنند *

در نتیجه ابراز مساعی در راه تأمین وحدت زحمتکشان در سال ۱۹۰۵ موجبات برقراری اتحاد در جنبش سوسیالیستی فرانسه فراهم شد و حزب متحد سوسیالیست تحت‌رهبری گد ژورس بنیاد گذاری شد * تشکیل این حزب حتی یاد رفتار گرفتن اینک وجود تعزیر بر پایه ای دارای نقاط ضعف مسلم آنجا گرفته‌شود بازید و ن شک در راه تکامل جنبش‌کارگری فرانسه یک گام شرقی بشمار میرفت *

✽

حزب کمونیست فرانسه به پیروی از وصایای «پراچ» مارکس، انگلس، لنین و شعائر وحدت طبقه‌کارگر فرانسه با صبر و سرسختی در راه تشکیل جبهه‌واحد نیروهای ملی و دموکراتیک مبارزه کرده و این مبارزه ادامه میدهد * حزب هیچگاه با انشعاب دسامبر سال ۱۹۲۰ که در شهرتیر از طرف اقلیت کنگره میجد هم سوسیالیست‌ها انجام گرفت سازگار نشد * اقلیت‌تیر در آن کنگره از تبعیت از تصمیم اکثریت در باره الحاق یکمیترون سرباززد * حزب همواره وحدت‌تعل زحمتکشان و اتحاد تمام قربانیان سرمایه انحصاری را ضروری دانسته است *

حزب کمونیست طی تمام سالهای پس از انشعاب شهرتیر بارها بحزب سوسیالیست پیشنهاد کرد ترتیبات لازم برای وحدت‌تعل داده شود (۱) * در عین حال حزب در صفوف خود نیز علی‌اصحافان وحدت‌تعلیه کسانی که هنوز تحت‌تفوق آید طولوری بپوزوآئی بودند و از ترس جنبش‌تود ۱۵۵ از سازمان دادن مبارزه امتناع داشتند مبارزه میکرد *

این مبارزه دشوار و طولانی بود * در اوایل سال ۱۹۲۲ عدم درک در این زمینه جدی شد بدینکسه * کمیته رهبری حزب با استثنای یک رای بالاتفاق اعلام کرد که در فرانسه تشکیل جبهه واحد محال است * در اکتبر همانسال در کنگره پاریس حزب «انجاند» تکتیک در جهت تشکیل جبهه‌واحد به اکثریت آرا رسید و حزب فقط در سالهای بعد این تکتیک را پذیرفت * (۲) *

سیاست وحدت در سال ۱۹۲۷ بار دیگر از طرف حزب مردود اعلام شد * در آن دوران گروه سکتاریست هاموفق شدند با استفاده از بازداشت جمع‌کنیری از کمونیست‌ها و اجبار عده ای دیگر با ختفا * رهبری حزب را غصب کنند و تامدتی سیاست بی‌اعتنایی بپوده و به خواستهای روزمره آنها و امن زدن بانش مبارزه برادر کشی علیه کارگران سوسیالیست را تحمیل کنند. میان جامعه عمل بیوشانند * ولی این گروه به‌سمت‌تیرس‌تورژ که در ژوئیه سال ۱۹۳۰ از طرف کمیته‌کزی بمقام دبیر کلی حزب انتخاب شده بود بسرعت افشاگردید و تمام حزب را فوسازی ضروری و تعزیر خشرا در پیش گرفت و توانست مجددا پیشروی خود را ادامه دهد * چند سال بعد مردم فرانسه

(۱) - از اوایل سال ۱۹۲۲ تا ژوئیه سال ۱۹۳۴ در این زمینه ۲۷ پیشنهاد مطرح گشت ولی بیسپانه آنها

جواب رد داده شد *

(۲) - «موریستورژ» * چهل سالگی حزب کمونیست فرانسه * مجله * کایه دو کمونیسم * شماره ۱۰ اکتبر

سال ۱۹۲۰ ص ۱۴۹۵

در بر تو وحدت کمونیستها و سوسیالیستها و جمهورخواهان دیگر یکی از جالبترین ادوار تاریخ خود را آغاز کردند *
 میدانیم که پس از زوی کار آمدن هیتلر در آلمان (ژانویه سال ۱۹۳۳) روی کار آمدن عناصر فاشیست
 در فرانسه که در فوریه سال ۱۹۳۴ انجام گرفت نخستین پیروزی مهم در امر تأمین وحدت کارگران در کشور مابند است
 آمد * حصول این پیروزی از کسوت نتیجه وقوف فاشیسم بوده که اراده طبقه کارگرا برای نیل بوحدت ده
 برابر تقویت میکرد و از سوی دیگر نتیجه اقدامات مشترکی بود که حزب کمونیست با ابتکار جسورانه خود انجام
 اثرات تأمین نمود * جالبترین این اقدامات در روزهای ۹ و ۱۲ فوریه سال ۱۹۳۴ انجام گرفت *

روز ۹ فوریه حزب کمونیست، کمونیستها و سوسیالیستهای پاريس را به تظاهرات مشترک علیه فاشیسم دعوت
 نمود * پس از ۱۳ سال برای نخستین بار نمایندگان هر دو حزب متفقاً در تظاهرات واحدی شرکت کردند و دوش
 بدوش هم گام برداشتند * سه روز بعد یعنی روز ۱۲ فوریه هنگامیکه احزاب سیاسی عظیم توده ای برپا شده
 بود (این احزاب را تظاهرات ۹ فوریه تدارک دید. موآثرات تسهیل کرده بود) در سراسر کشور تمام زحمتکشسان
 بی توجه با اختلاف نظریات چون تن واحدی بپا خاستند * این اقدامات نیز خود را پخشید * شعار " وحدت
 عمل " روز بروز بیشتر در تمام استانیهای کشور اشاعه مییافت و از آن پس هر تظاهر فاشیستی با تظاهرات مقابل نیرومند
 مرد هوا جویید *
 حزب کمونیست با استفاده از این تجربه عملی طبقه کارگر فرانسه در کنفرانس کشوری منعقد در شهر ایوری

(ژوئن سال ۱۹۳۴) سیاست جبهه واحد را بر پایه اصول مارکسیستی - لنینیستی برای فرانسه تنظیم کرد *
 جبهه واحد همان جنبش سازمان مستقل توده ها برای اقدام و عمل است * حزب کمونیست فرانسه در عین حال
 تئوری و تاکتیک جبهه خلق و همچنین تئوری و تاکتیک اتحاد ملت فرانسه را نیز، که قبلاً در نظر گرفته شده بود، *
 تدوین کرد *

موافقت نامهربانانه با اتحاد احزاب کمونیست و سوسیالیست که در تاریخ ۲۷ ژوئیه سال ۱۹۳۴ امضا
 شد یکی از بزرگترین دستاوردهای مهم این سیاست جسورانه بود * این موافقتنامه مورد حسن استقبال قشرهای متوسط
 قرار گرفت * طبقه کارگر با نشان دادن وحدت و نیرومندی خویش متحدین طبیعی خود را بشکرت در اتحاد و میگرانیک
 وسیع علیه فاشیسم واداشت *

موافقتنامه مزبور در سال ۱۹۳۶ - حیا * وحدت سند یکا می کمک کرد و بنیاد جبهه خلق و موفقیتهای انتخاباتی
 جبهه خلق در سال ۱۹۳۶ قرار گرفت و اینج نیکویی برای طبقه کارگر و توده مردم ببار آورد *
 جبهه خلق که همان اتحاد طبقه کارگر و قشرهای متوسط، اتحاد بیکار جوانان صاحبان کار بدنی و فکری است
 در آن هنگام کشف مهمی در زمینه تعیین اشکال جدید و ویژه تحقق سیاست وحدت و اتحاد بود * کنگره هفتم
 کمیشن در باره این جبهه ارزیابی زیرین را نموده است: * کارگران فرانسه، کمونیستها و سوسیالیستهای
 فرانسه با این عمل که جوابگوی منافع جهانی تمام زحمتکشسان است بار دیگر برای جنبش کارگری فرانسه جای اول و عهد
 را در کشورهای اروپای سرمایه داری تأمین میکنند * *

کنگره هفتم کمیشن که با پیروی از اصول مصرحه بنیاد گذاران کمونیسم علمی بزرگوار شد و برای تجربه عملی کارگران
 اهمیت فراوان قائل گردید مبارزه علیه کسانیکه در جنبش جهانی کمونیستی خلاف وحدت گام بر میداشتند و
 اشتباهات ستارکسیستی مرتکب میشدند تکان جدیدی داد و اعلام کرد که تحقق وحدت کارگری * وظیفه عهد و همستقیم
 جنبش جهانی کارگری است * کنگره خاطر نشان ساخت که بعلمت تعرض سرمایه داری و منظور اثر بخش تر کردن
 مبارزه علیه اقدامات ارتجاعی بورژوازی و علیه فاشیسم باید وحدت عمل تمام قشرها و تمام سازمانهای طبقه کارگر
 تأمین شود و برای حصول این مقصود نباید در انتظار رفع اختلاف نظرهای نشست کسمن است این پایان سازمان
 را در مبارزه برای سرنگون ساختن سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم در جبهه مخالف یکدیگر قرار دهد *
 این رهنمود، حزب کمونیست فرانسه را در زمینه اتخاذ سیاست جسورانه برای تأمین وحدت و تشکیل جبهه
 خلق استوار ساخت *

از آنجا که میان کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها نقطه تماسی بوجود آمده بود که عبارت بود از مبارزه علیه خط‌مسر فاشیسم، لذا اوج دست‌مصل نه فقط موجبات جلوگیری از فاشیسم را در فرانسه فراهم ساخت بلکه در عین حال امکان حصول هدف‌های دموکراتیک دیگری را نیز که همان‌طور طبقه کارگر و قشرهای متوسط مطابقت داشت فراهم ساخت.

اگر دید بیکه جنبه خلق تضعیف شد و سپس در سال ۱۹۳۸ منحل گردید علت آنرا نباید ناشی از اختلاف نژادهای شوریک دانست بلکه باید آنها را ناشی از عدول رهبران رادیکال‌ها و سوسیالیست‌ها از برنامه جنبه خلق دانست که در مورد اسپانیا سیاست کذابی * عدم مداخله * را تعقیب میکردند (که شکست جمهوری اسپانیا را بدنبال آورد) و نیز موافقتنامه هات مونیخ را تأیید نمودند .

بدینسان وجود تفرقه در میان طبقه کارگر و مردم فرانسه انجام‌نقشه‌های نظامی هیتلر و نقشه تهاجم به فرانسه را تسهیل نمود * ولی نبرد‌های بعدی جنبش مقاومت و نیز مبارزه دلبیران کمونیست‌های فرانسه در راه آمین اتحاد تمام‌نیروهای میهن پرست بخاطر آزادی و استقلال فرانسه مرحله جدیدی را در تشکیل جبهه واحد آغاز کرد .

کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها با وجود وضع اسفناک و نیز تضادات و حتی کینه و نفرتی که در آغاز جنگ توسط برخی از عناصر بوجود آمده بود * سرانجام در یکار میهن پرستانه ضد فاشیسم در کنار یکدیگر فرار گرفتند و متفاق سایر میهن پرستان در بهار سال ۱۹۴۳ به تشکیل شورای ملی مقاومت پرداختند و نیز کمیته‌های محلی و ایالتی آزادی را در سراسر کشور بوجود آوردند .

همکاری احیاء کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها و سایر میهن پرستان پس از آزادی نیز تا مدتی ادامه یافت . کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها در دولت همکاری کردند و نخستین انتخابات سال ۱۹۴۵ نه فقط وجود اکثریت کمونیستی و سوسیالیستی را در کشور نشان داد بلکه در پارلمان نیز این اکثریت را تثبیت نمود * در ژوئن سال ۱۹۴۵ کنگره دهم حزب کمونیست فرانسه تشکیل شد * این کنگره با شعار سگانه * رستاخیز، دموکراسی و وحدت * برگزار شد * اساس برنامه مشترک شورای ملی مقاومت و واندیشه اساسی زیرین بود : رستاخیز ملی و دموکراسی بر مبنای وسیعتر * این برنامه را فقط از طریق وحدت میشد علی ساخت و سپس تهرزد بیکر کل حزب قسمت‌هایی از نظر خود را به‌همین مسئله اختصاص داد .

موریس تورزمن اشاره به روابط کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها چنین خاطر نشان ساخته است : * کدام کمونیست‌ها که سوسیالیست می‌تواند موافقت کند که ما از وحدت دست برداریم و بگردیم مانند قبل از جنگ به خردگیری از یکدیگر و مناقشه و مجادله بپردازیم و بسود ارتجاع آتش‌مشیز را همان خود دامن‌زیم ؟ * .

حزب کمونیست فرانسه در این زمینه به‌میروی از همنوع‌های پیشوایان بزرگ پرولتاریا در صد دیرنیا مد که بچین‌کارگری فرانسه اصول خاصی را تحمیل کند تا این جنبه را به‌میل خود در گون سازد * حزب کمونیست فرانسه سازمان‌های سوسیالیستی را در برابر اجبار انتخاب بیدرتک یکی از برنامه : یابره‌نامه سوسیالیست‌ها و یابره‌نامه کمونیست‌ها قرار داد .

جنبه واحد و احیای وحدت سند یگانی در آن زمان باریک اتحاد نیروهای دموکراتیک را تسهیل بخشید و امکان ادامه فقط دستاورد‌های بزرگ اجتماعی جنبه خلق احیا * شود بلکه موجبات نیل به دستاورد‌های جدید نیز فراهم گردد * در آن دوران انحصارات بزرگ صنعتی میانکهای بزرگ، ملی شدند * دستگاه دولتی تسلط حدودی از زیر نفوذ و کنترل منحصر بفرود اولیگارش‌های مالی خارج شد * در این شرایط و نیز با توجه به تناسب جدید قوای طبقاتی که در نتیجه شکست دول فاشیستی در سراسر جهان پدید آمده بود موریس تورزمن چنین اعلام کرد : " پیشرفت دموکراسی در سراسر جهان * * * این امکان را بوجود می‌آورد که برای نیل به سوسیالیسم راه‌هایی

سوی راهی که کمونیست‌های روس‌ها از آن رفتند پیش‌بینی شود * در هر حال این راه بدون شک برای کشورهای مختلف متفاوت خواهد بود * ماهی شصت‌قد بود * یابرتک رسا اعلام کرده است که ملت فرانسه با شعار پرافتخار فراوان خوشتر از خود را برای استقرار دموکراسی وسیعتر و عدالت اجتماعی خواهد یافت * ولی تاریخ نشان می‌دهد که

بیشرفت بدین باره ممکن نیست و راه کمپید ه ای که مردم بتوانند بدون تلاش و کوشش از این پیشرفت رونق و وجودند آرد *
 مردم همیشه صحیح بود ه اند موافق بسیاری را از سر راه خود بردارند و قویوم زندگی نیز در همین است * *

ولی بورژوازی بزرگ فرانسه چنین آیند ه ای را برای کشور ما نمیخواست * حفظ امتیازات وی او را در زمینه سیاست خارجی بموافقت با تبعیت فرانسه از امریکا و اقامت حدید غلبه آرد و گاه موسیالیستی سوق داد * در زمینه سیاست داخلی نیز همان عمل و عوامل بورژوازی بزرگ فرانسه را واداشت تا گروه بنده پهای نیروهای ارتداعی و از حطه خائنین بصیهن را متحد بد کند و در میان مردم مفرقه بیاند آرد تا از این راه بد تواند بهتر بر آید با حکومت کند *
 بورژوازی بزرگ فرانسه این نیروها را بکمک ژنرال دوگل و نیز بکمک برخی از لیدرهای حزب موسیالیست انجام داد و ما استفاد ه از سلاح اساسی خود یعنی انٹی کمونیسم توانست میکروب انٹی کمونیسم را بد اخل حیثیت کارگری و دموکراتیک سرایت دهد ، در صفوف آن اخلال کند ، حیثیت را منشعب سازد و تضعیف نماید *
 گرچه مانورهای که برای منفرد ساختن حزب کمونیست انجام گرفت بحدود مطلوب نرسید ولی این مانورها شاد و بد معین تاثیر خود را بخشید و طبقه کارگر و تمام فرانسه صدمه زد * سرمایه داران از وجود انشعاب برات نشد بد استعمار و کشتاند کشور بمسابقه تسلیحات و اتحاد هلاکت بار با تلافی حیوان و میلیتاریستهای المان استفاد ه کردند *
 پس از انتخابات ارگانهای مقلنه در سال ۱۹۵۶ که نظیر تمام موافقین میقتی برای دموکراسی بود - ادامه جنگ در الجزیره از طرف دولتی که موسیالیستها در اس آن قرار داشتند انشعاب نیروهای کارگری و دموکراتیک را محیتر کرد *

وقتی در سال ۱۹۵۸ تعداد فکران در الجزیره شورش کردند جمهورخواهان نتوانستند بموقع برای جلوگیری از روی کار آمدن رژیم حکومت فردی نیروی کافی گرد آورند *
 در آن هنگام حزب کمونیست ما تلاش خود را برای حصول موافقت با تمام احزاب دموکراتیک و در نهایت اولی سا حزب موسیالیست شد بد کرد تا بتواند توطئه ارتداعی فاشیستی را برهم بزند *
 متاسفانه لیدرهای حزب موسیالیست و سایر گروهینده پهای چپ باین پیشنهادها پاسخ مساعدند آدند و این امر برقراری رژیم حکومت فردی را در فرانسه تسهیل بخشید *

حزب کمونیست پس از تحلیل خلصت طبقاتی رژیم حدید و عمل شکست طبقه کارگر و دموکراسی - فرانسه با واز جمله فریب خوردگان را با اتحاد و اقدام مشترک دعوت کرد * حزب در کنگره پانزد هم خود که در ژوئن سال ۱۹۵۹ تشکیل شد با استفاد ه از نخستین نتایج حاصله تزمیمی را در باره ضرورت هماهنگ ساختن تمام مبارزات و ایجاد وحدت و هم پیوستگی در تمام نبرد های طبقه کارگر و توده های خلق و نیز انجام اقدامات اجتماعی و سیاسی ، در عین جلب اعتماد عمیق توده ها ، مطرح ساخت *

کنگره پانزد هم برای کمک باین اتحاد و استوار ساختن وحدت و تنظیم یک پلان تفرم مشخص طرح مشهور برنامه نوسازی موسسات جمهوری و مجموعه حیات کشور را در معرض بحث کلیه سازمانهای دموکراتیک قرار داد *



این جریان پنجمال پیشروی داده است * طی مالمهایی که از آن هنگام گذشته است زندگی صحت تحلیل و صحت شعارهای کنگره پانزد هم را تأیید کرده است *

صفت مشخصه اوضاع و احوال کنونی در فرانسه عبارتست از تکامل مبارزه طبقه کارگر و توده مردم ، توسعه دامنه مقاومت در قبال سیاست حکومت فردی و توسعه دامنه وحدت اتحاد *

باینجهت کنگره هفد هم حزب ما در حکم دعوت پر شوروی بود برای وحدت طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک *
 برای اتحاد آن قشرهای اجتماعی که از سیاست انحصارها آسیب می بینند برای مبارزه علیه حکومت فردی و در راه استقرار دموکراسی اصیل و سپس استقرار موسیالیسم *

برقراری وحدت میان حزب کمونیست و حزب موسیالیست ضرورت مبرم در آرد و در این زمینه هم اکنون موفقیتهایی بدست آمده است * ولی همانطور که کنگره هفد هم حزب خاطر نشان ساخته است این وحدت باید از حد و بد بهترین

سالهای گذشته یعنی سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۴۵ قرائت رود *

در نبرد هائی که طی دوران اخیر برای تحقق خواستههای زحمتکشان، دفاع از مآزاد آنها، جلوگیری از ایجاد " نیروی ضربتی " اتعی برای تأمین صلح و خلع سلاح انجام گرفته است، کمونیستها و سوسیالیستها غالباً در کنار هم بوده اند * مثلاً روز ۲۶ آوریل سال ۱۹۶۴ در نزد یک پارسی در مونتراسیون ۱۲۰ هزار نفری ب شرکت کمونیستها و سوسیالیستها و سایر دموکراتها در راه صلح و خلع سلاح برپا شد * نمایندگانشان هر دو و حزب در پارلمان معمولاً با اتفاق هم رای میدهند *

بر اساس مجموعه این اقدامات باید بگراندیشه وحدت و تغییر پلاتفرمی که پایه موافقت قرار گیرد و نیز ضرورت برنامه مشترک اشکار میشود *

حقیقت امر اینست که برنامه صلح هر دو و حزب و سایر سازمانهای دموکراتیک هدفهای مشترک بسیاری دارد * با توجه به تدوین نظریه معینی که برای این هدفها مبتنی باشد و هم میتواند با آن موافقت کنند ممکن بنظر میرسد * اگر احزاب دموکراتیک بتوانند متفکرانه دقیق برای تأمین دموکراسی و صلح تدوین کنند و تعهد تشریح مساعی در انجام آن این برنامه را بملت عرضه دارند این عمل بدو نبرد بدو با تعلق عظیم فعالیت محدوده تمام خلق کمک خواهد کرد *

باید گفت که هر دو حزب سوسیالیست ضرورت و امکان نید بموافقت درباره تنظیم برنامه مشترک را نفی نمیکند ولی مدعی اند که در حال حاضر از جنبه مخالف اشکار هستند که میان دو حزب اختلاف ناهای ایدئولوژیک وجود دارد * در مقابل این ادعا ما میگوئیم که توسعه وحدت عمل را نباید برفع اختلاف نظرها و تئوریک مشروط ساخت زیرا این امر مبارزه با بقا گر شود مخلوق را ضعیف خواهد کرد و هرگز فقط با تشدید فعالیت مشترک برای نیل به هدفهای معین نمیتوانیم یک برنامه دموکراتیک مشترک است که میتوان برای رفع اختلاف نظرها و ایدئولوژیک زمینههای مساعدتری بوجود آورد * بعلاوه باید در نظر داشت که حتی در زمینه ایدئولوژیک نیز انجام اقدامات امکان پذیر شده است در این مورد مباحثه ای که حزب سوسیالیست در ده سالهای گذشته در روزنامه " پوپلر دویاری " ارگان مرکزی حزب سوسیالیست آغاز کرد و نیز شرکت حزب ما در این مباحثات که بصورت پاسخهای منتشره در روزنامه " آومانیته " انجام گرفت - واحد اهمیت بسیار است * مباحثه بالحن حد و پا احسان مسئولیت انجام شد و از لحاظ اسلوب خود غاری از هر گونه اهانت و بی احترامی سبزه زدنی بیکدیگر بود و مسائل در آن صریح طرح شد * نکته مفید هم حزب ما دامنه بحث را وسعت بیشتری داد و مسائل اساسی را که نزدیکی قابل ملاحظه ای در آنها مشاهده میشود خاطر نشان ساخت * بعنوان مثال یاد آور میشویم که " گی موله میگوید : " دموکراسی سیاسی بر آن آنکه بتواند جنبه واقعی داشته باشد باید یاد دموکراسی اقتصادی توأم گردد " * این نحوه طرح مسئله دموکراسی که در آن از دموکراسی " فی نفسه " صحبتی بربلیرالیزم بورژوازی صحبت نمیشود بلکه مسئله از تقاده " مارکسیسم " با توجه به بحثی با تعلق طرح میگردد همواره مورد تأکید ما بوده و ما گمانی را که دبیر حزب سوسیالیست در این جهت برداشته است حسن استقبال میکنیم * اعراب حزب سوسیالیست با این واقعیت که در اتحاد شوروی دموکراسی حکمفرماست نیز، (گرچه یکی از اعضا " هشت تنه اندکی " حزب سوسیالیست که اخیراً از مسکو دیدن کرده گفته است که این دموکراسی مشکلی که " ما در آن میخواهیم " متحلی نمیشود) - اعتراف مهم و جدیدی است * اعراب مهم دیگر عبارتست از تمسک به ضرورت " دیکتاتور موقت پروتلاریا " در دوران گذار (گرچه باید گفت که تاریخکی موله در این زمینه بخدا کافر روشن نیست و تخراب او از بعضی جهات با تئوریک مارکسیستی تمایز دارد) *

این امکان نزدیکی میان دو حزب در مورد آن مسائل اساسی که نهاد آنها سابقاً بیک آشتی ناپذیر پیشتر میرسید از آن جهت پدید گردیده است که مسائل مهم مورد توجه کمونیستها و سوسیالیستها امروز در نتیجه تئوریک بزرگی که در اینجا در روز داده است با اشکار - بد مخرج میشود *

مسائل حتمی و صلح را در تئوریک هم بین تردید باید گفت که تضامان برانداختن جنگ میان دولتها

در درون آنها - احد و دزدان - پیغمبر يك كردن کمونیستها و سوسیالیستها کمند نموده است . البته این سخن برخلاف ادعای بعضی از لیدرهای سوسیالیست معنای آن نیست که کمونیستها سابقا حاکم و رفعت بوسیله مناسب برای غلبه بر سرمایه داری تلقی میکردند . در همان هنگام که هنوز امپریالیسم مسلط و بلا مانع داشت و جنگ ناگزیر بود لیکن کمونیستها جنگهای امپریالیستی را افشامیکردند و برای برانداختن جنگها و حفظ صلح مبارزه نمودند . از آن زمان بعد و جدا شده حدی در روی داده است که برای آینده جامعه بشری حائز اهمیت تمام است .

داده اول که رهبران حزب کمونیست چین بنا در دست خود کافی بآنند آرند اینست که : در نتیجه تئوریات اساسی که در تناسب قوایمان سرمایه داری و سوسیالیسم روی داده است نیروهای صلح در سراسر جهان بحد کافی مقتدر شده اند که جنگ را بعقب نشینی وادارند و همزمنی مسالمت آمیز میان کشورهای پیرو رژیمها اجتماعی مختلف را بقولانند .

داده دوم که رهبران چینی بشیوه خردانگی بآن کم به امید دهند اینست که : با پیدا امیر سلاح هسته ای حل مسئله جنگ صلح از دو جانب نمیتواند خارج باشد ؛ یا همزمنی مسالمت آمیز و یا مجموعه ای از تسلیم . چون کمونیستها و سوسیالیستها در مورد همزمنی اتفاق نظر دارند ؛ با وجود اختلاف نظر قبایلین از لحاظ منطقی بیکدیگر نزدیک میشوند و زمینه مشترکی پیدا میکنند که بر اساس آن حصول موافقت در مبارزه برات حکومتی از خطر جنگ هسته ای - و تا مصلح و دموکراسی امکان پذیر میگردد .

مسئله اساسی دیگر عبارتست از مسئله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم . در این مسئله نیز تئوری کمونیستی در باره تنوع راهها گذار سوسیالیسم و نیز در باره اینکه گذار سوسیالیسم در شرایط معین میتواند از راه مسالمت آمیز انجام گیرد امر نزدیک کردن کمونیستها و سوسیالیستها بیکدیگر را بجزان زیادی تسهیل بخشیده است . این تز بدلان دروغ کهنه ای را که در باره کمونیستها شایع ساخته اند حاکی از اینکه گویا آنها از نظر اصولی " طرفدار اقلیت فعال و محرک اعمال قهر هستند - به ثبوت میرسند . این نزد برابری سوسیالیستهای زحمتکش درونهای روشن تری را برای پیشروی بسوی سوسیالیسم با اتفاق کمونیستها پیدا میآورد .

البته وقتی ما از ترمینولوژی یا مکان گذار مسالمت آمیز سوسیالیسم دفاع میکنیم بیهیچوجه از تمارکسیستی که میگردد بر روزهی هرگز د اولطلبانه از حکومت دست نخواهد کشید - عدون نمیرسیم . ما فراموش نمیکندیم که چنین گفته است طبقه کارگر باید بدون استثنا بر تمام اشکال و وسایط مبارزه انقلابی مسلط باشد . ما امید انیم که انقلاب سوسیالیستی در کلیه موارد و از جمله در مورد استفاد از پارلمان کاملاً دموکراتیک نیز قدم بر هر چیز نتیجه مبارزه خودهای خلق است .

ولی ما کمونیستهای فرانسه در عین تصدیق این مطلب برآنیکه در کشور ما امکان گذار مسالمت آمیز سوسیالیسم به تعینی که همکاری میان حزب کمونیست و حزب سوسیالیست در مبارزه برای استقرار دموکراسی و سپس ساختن سوسیالیسم بیشتر تقویت گردد - افزایش بیشتری خواهد یافت .

کنگره هفدهم حزب ما بخصوص برای آنکه بموفقیت امر پیشرفت بسوی سوسیالیسم از طریق مسالمت آمیزها همکاری نزدیک هر دو حزب و تمام نیروهای دموکراتیک و ضد مونیوپولیستی کمک کند این فکر را که برای نیل بسوسیالیسم در فرانسه حتما باید يك حزب وجود داشته باشد - سرود اعلام کرد .

در این مورد مطلب بیهیچوجه اینست که نقش بسیار مهم حزب مارکسیست - لنینیست در مبارزه بخاطرسر ساختمان سوسیالیسم متحد و د شد ؛ بلکه سخن بر سر اتحاد و همکاری موثر احزاب دموکراتیک و در درجه اول حزب کمونیست و حزب سوسیالیستونیز تمام نیروهای اجتماعی علاقمند بساختن سوسیالیسم است .

مالیته آرزومند بیکه طبقه کارگر در زمینه سیاسی وحدت کامل و خلل ناپذیر داشته باشد . این امر قبل از هر چیز مستلزم حصول موافقت میان سوسیالیستها و کمونیستهاست . ولی ما آنگاه چنین شرایطی بوجود نیامده

است ما در قدر همکاری نزدیک و محکم احزاب خویش « ستیم . اهمیتی که تزمصومه کنگره هفد هم حزب کمونیست فرانسه برای کشور فرانسه دارد در آنستکه با اعلام این تنیکی از مواضع اساسی در راه وحدت از میان برداشته شده است .

از این پس استناد به مسئله « حزب واحد » نمیتواند مانع واقعی همکاری و وحدت و در حزب و انوعود گردد و این مطالب مدعی است . موضوع عده اینست که بدعت اتحاد حزب کمونیست و حزب سوسیالیست ، بدعتیست که از کارخانه وادارات ، از مزارع و دانشگاهها پرمیخیزد ، پاسخ مثبت داده شود . حزب ما همانطور که کنگره طالب میکند براب برزاند اختن مقاومتی که هنوز در قبال اندیشه وحدت عشاها میشود ایندل نیرو در بیخند ارد و وقوف بر این امر که وحدت تکامل میدهد نیروی وی را و چند ان میسازد .

در این مورد نیز ماروژر رهبران چینی را خد امید اتیم . زیرا آنها با روی برگرداندن از جلسه شماره سال ۱۹۶۰ امکان گذار مسالمتآمیز سوسیالیسم را نمیکنند و در هر مورد بدون توجه به روحیات تودها میدون آنکه بداند تود مهاجر برای انقلاب آماده اند یا نه می آنکه او تجماع احوال داخلی و خارجی را در نظر گیرند همعجازی مسلحانه دمیزند .

عبارت برداری چه نمایانه آنها نشانه فقدان اعتماد آنها بطیفه کارگراست . آنها باین مسئله احتقادند ارد کعباره تود مرد میتواند با انقلاب سوسیالیستی بیانجامد .

فقط با ایجاد جبهه واحد احزابی که خود را نمایند « طبقه کارگر میدانند و با تحقق وحدت تمام جبهه یخواها میتوان جنبه نیرومندی را در فرانسه براد براند اختن رژیم حکومت فردی و استقرار دموکراسی اصیل بوجود آورد . این وحدت و این اتحاد برای نیل به عزتد یکترین هدف مشترک بنیاد استوار و باید از اتحاد ضروری طبقه کارگر بسا دهقانان زحمتکش و روشنفکران و قشرهای متوسط شهر را بوجود خواهد آورد و پیروزی بر اولیگارشسی سرمایه داری را تسهیل خواهد نمود و امکان خواهد داد که تودید سازمان اساسی تروکالمترجامعه با سرعت بیشتری بسود مردم انجام گیرد .

اصولیت عمیق مارکسیستی - لنینیستی که از هرگونه لغافلی سکتاریستی مبری است ، کارتوضیحی و تشکیلاتی صبرانه در مان توده ها ، سخنانی که مقبول و مقبول میلیونها زحمتکش خطاب میشود و آنها را برای مبارزه بسا میدارد ، شعارها و اقداماتی که از اشکال قالبی وازد ناله روی مبری باشد - چنین است و وثیقه موفقیت سیاست جبهه واحد و اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک .

مارکس و انگلس با آنکه به تجربه انترناسیونال اول این اصولیت و این ضرورت کار در مان تودها را ، که باید با ابتکار و شهادت توام باشد ، به پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا تعلیم داده اند . لنین بزرگ نیز هنگام تدارک انقلاب سوسیالیستی اکثر همین مطالب را بحزب انقلابی طرازیین تعلیم میسند اید .

☆

رهبران حزب کمونیست چین هرگونه امکان حصول توافق و همکاری میان احزاب کمونیست و سوسیالیست را نفی میکنند . آنها در یکی از مقالات خود حزب ما را به جبهه بندی با سوسیالیست دموکراسی متهم ساخته و این اتهام را بد انجهت بر ما وارد ساخته اند که ما برای وحدت صل میان کمونیستها و سوسیالیستها مبارزه میکنیم . ولی در این مورد نیز نثار آنها با اصول مصرحه در اعلامیه سال ۱۹۶۰ تعارض دارد . در آن اعلامیه با یاد ابری این موضوع که کمونیستها باید مواضع ایدئولوژیک و اعمال اپورتونیستی راست سوسیالیست را در معرض انتقاد قرار دهند ضرورت ایجاد جبهه واحد میان کمونیستها و سوسیالیستها بدین شرح خاطر نشان شده است :

« احزاب کمونیست - هم در مبارزه برای بهبود شرایط زندگی زحمتکشان و توسعه و حفظ حقوق دموکراتیک آنان و احراز استقلال ملی و دفاع از آنونیز مجاهدت در اصلاح میان ملل و هم در مبارزه براد بدست آوردن قدرت و ساختمان سوسیالیسم - طرفداران این همکاری با احزاب سوسیالیست هستند . »

پروشنی دیده میشود که رهبران چینی باره این تز جلسه شماره سال ۱۹۶۰ ، شرایط زمان ما را از نظر

روید آرند و نمیخواهند به بینند که هر قدر سوسیالیسم بزرگی خود را در جهان يك سیستم اجتماعی بیشتر به ثبوت میرساند امکان اینکه زحمتشان و فعالیتان حزب سوسیالیست و از جمله رهبران آن از سیاست همکاری طبقاتی بسود سیاست مبارزه مؤثر در راه سوسیالیسم دست برد آرند بیشتر میشود *

این بد ان معنی است که اگر احزاب کمونیستی که در کشورهای سرمایه داری مبارزه میکنند مثل سکا رستی و ماجرا جوانه رهبران چینی را نپذیرند بسرعت از توده ها جدا خواهند شد و مکر و ههای کوچک و بگلی بی نفوذی مبدل خواهند گشت و این امر موجبات شادی فراوان انحصارات سرمایه داری و نیروهای ارتجاعی این کشورها را فراهم میسازند *



صد سال پیش مارکس و انگلس هنگام تشکیل انترناسیونال اول شعارشان این بود که * پرولترهای تمام کشورها متحد شوند * را اعلام کردند *

و اما جنبش جهانی کارگر از آن هنگام بیعده چه راهی پیموده است ؟

سوسیالیسم در پیش از یک سوم کره ارثیه پیروزی ناکم گردید و آرمانهای سوسیالیسم بیرون از پیروزی برغول و قلوب توده های عظیم سراسر جهان حاکم میگردد * مادر دیرانی زندگی میکنیم که در سراسر جهان گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم انجام میگردد * باینجهت غیرمعمول تمام دشواریهای کمونیست را از سر راه برداریم ما ادا مینان داریم که بسوی آیند ه اینتک کمونیستی پیش میرویم *

در این میان باید برای دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و از منافع جنبش جهانی کمونیستی مبارزه کرد *

حزب ما از وحدت جنبش جهانی کمونیستی بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرد و در آینده نیز دفاع خواهد کرد و ضمناً مبارزه خود را در این زمینه درد و وجبهه انجام میدهد : علیه اپروتونیسم و پروتونیسم و علیه دکماتیسم و دکماتژوری سکا رستی که اکنون بخطر عمده در جنبش جهانی کارگری بدل شده است * در قطعنامه توصیه کننده هفدهم هم حزب ما خاطر نشان شده است که :

" کنگره هفدهم بر آنست که هشی متحد ه رهبران حزب کمونیست چین خطرناک و خلاف مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی است * *

تحول نظریات و سیاست رهبران حزب کمونیست چین نشان میدهد که آنها تمام ترفعات اساسی حلیسه مشاوه نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری و از جمله ترفعات مربوط به : خصیلت دورانها ، امکان برانداختن جنگ جهانی ، امکان گذار مسالمت آمیز بسوسیالیسم - در شرایط معین ، امکان توسعه وحدت با سوسیالیستها ، ضرورت مبارزه علیه کیش شخصیت را مورد تجدید نظر قرار داده اند *

در این حال رهبران چینی تصمیمات مشترک را مرتباً تقصیر میکنند و فعالیت تلاشی کنند و انشعابی خود را که هدفش - هم برهم زدن اتحاد کشورهای ارود و گاه سوسیالیستی و هم تخریب وحدت جنبش جهانی کمونیستی است توقف بسود امپریالیسم تمام میشود - ادامه میدهند *

حزب کمونیست فرانسه بر آنست که وحدت جنبش جهانی کمونیستی مؤثرترین و ضروری ترین سلاح در مبارزه بخاطر صلح ، دموکراسی و آزادی ملی و اجتماعی تعامل است * باینجهت حزب کمونیست فرانسه مساعی خود را برای حفظ وحدت بارقای حزب کمونیست چین مبدول داشته است * ما از همان آغاز پیدایش اختلاف کوشیده ایم بیاحته را طوری انجام دهیم که اختلاف نظرها جنبه داخلی خود را حفظ کنند * ما موافقت خود را با پیشنهاد های متعدد مربوط بقطع مباحثات که هدف آن ایجاد شرایط مساعدتر برای رفع اختلاف نظرهاست اعلام داشته ایم * ولی رهبران حزب کمونیست چین تمام این پیشنهادها را رد کردند و اختلاف نظرها و حملات خود را با احزاب دیگر اتمامش مید کردند و فعالیت انشعابی غیرمجاز خود را توسعه دادند *

بدینجهت کنگره هفدهم حزب ما موافقت کرده است که کفراتر بین المللی تشکیل شود تا تمام احزاب

مارکسیست - لنینیست یار دیگر صحت ترها را کمونیستی همزیستی مسالمت آمیز ، اذعان گذار مسالمت آمیزه
سوسیالیسم در شرایط معین ، ضرورت ایجاد جبهه واحد با احزاب سوسیالیست را متفقا تا اینست و تیسز
مهمترین مسائل دوران ما را مورد بررسی قرار دهند . برای حفظ وحدت جنبش جهانی کمونیستی تدابیر لازم
اتخاذ نمایند .

حزب کمونیست فرانسه برای کمک بتأمین وحدت جنبش جهانی کمونیستی که وثیقه پیروزی مبارزه علیه
امپریالیسم ، مبارزه در راه صلح ، پیشرفت ، احضار رژیم سوسیالیسم است از صرف نیرو درین نخواهد کرد .

بدینسان حزب کمونیست فرانسه بشعار پراچ مارکس وانگلس :

• پرولترهای تمام کشورها متحد شوید



مسائل جنبش آزاد یبخش ملی ملل عرب

(تبادل نظر)

دربراک تبادل نظری درباره مسائل جاری جنبش آزاد یبخش ملی خلقهای عرب بعمل آمد . مارکسیستهای اوسوریه (خالد بکداش ، شمیر عبد الصمد ، عمر صیالی و مراد قوتلی) ، از عراق (انور مصطفی و عزیز الحاج) ، از مراکش (محمد السلام مرقیه و عهد السلام بازانی) ، از لبنان (عوایا عوایا ، حمیل حداد و سعید زاریوملی) ، از اردن (فواد نصار و فرید سعید) و دیگران در این تبادل نظر اشتراک جستند .

ماهنامه " مسائل صلح و سوسیالیسم " از این شماره با انتشار ملخص اسناد تبادل نظر منبر می پردازد .

۱ - مسئله وحدت عرب

همگسانیکه در تبادل نظر شرکت کردند تاکید نمودند که مبارزه در راه وحدت حقیقی خلقهای عرب از مبارزه با امپریالیسم و استعمار کهن و نوین و از مبارزه در راه ترقی اجتماعی کشورهای خود جدا نشاید برآست .

فواد نصار طی سخنرانی خود گفت که حزب کمونیست اردن توجه بسیاری به موضوع وحدت عرب معطوف میدارد . وی اظهار داشت یکسان و اندی پیش ما به تحدید نظر در نحوه برخورد خود با این موضوع آغاز کردیم . در عین حال ما معتقدیم سابق به بررسی تحولات اجتماعی - اقتصادی که در مصر رخ میدهد پرداختیم . مقاله " مسئله وحدت خلقهای عرب " که در دومین شماره ماهنامه " مسائل صلح و سوسیالیسم " در سال جاری انتشار یافت نظر کمیته مرکزی حزب ما را در مورد این مسئله بیان مینماید . لیکن باید گوشزد کرد که مقاله اخیر در نخستین کوشش است که ما برای روشن ساختن موضوع از راه دید تئوری بعمل آورده ایم . هنگامیکه موضوع وحدت عرب را مطرح مینمائیم نمیتوانیم آنرا از تغییراتی که در کشورهای عربی رخ میدهد و منجر به تحولات اجتماعی - اقتصادی که در مصر انجام میدهد جدا سازیم .

اما در مورد وحدت کشورهای مصر و سوریه ، ما آنرا مشروط به برخی قیود مهم تأکید کردیم . نظر ما این بود که اولاً وحدت باید بر مبنای دیموکراتیک انجام پذیرد و ثانیاً دولت جمهوری متحد عرب باید یک سیاست ملی عربی که علیه امپریالیسم متوجه باشد معمول دارد و ثالثاً این دولت باید مناسبات دوستی و همکاری با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را استحکام بخشد . این و فراتر ما نسبت به وحدت مصر و سوریه گرچه با مواضع سایر احزاب برادر کشورهای عربی انطباق کامل نداشته ولی در هر حال بد آنها بسیار نزدیک بود .

ما سقوط وحدت سوریه و مصر را واقعه ای اسفناک و گامی عقب در جنبش وحدت عرب میشعیم . غدر وقوع این حادثه را باید از یکسودر سیاست ناصر در آن دوران و کوشش بیرونی بزرگ به برقراری سیادت خود در سوریه و از سوی دیگر روابطه چینی بیرونی بزرگ سوریه و عناصر ارتجاعی درون مصر و سوریه علیه این وحدت دست جو کرد .

یکی از نخل اساسی که بهر ژوازی سوریه را وادار به مخالفت با وحدت مصر و سوریه نمود، فرمانهای ژوئیه ۱۹۶۱ بود که طبق آن برخی موسسات بهر ژوازی بزرگ سوریه ملی شد. بهر ژوازی بزرگ مصر از مردم رشامیت مردم و ارتسستر سوریه نسبت به سیاست ناصر استفاده کرده با دستگیری امپریالیسم علیه وحدت مصر و سوریه توطئه جدید. در کودتائی که در سوریه انجام پذیرفت عناصر وطنخواه نیز شرکت جستند، بهر ژوازی سوریه از این وضع بیسود خود استفاده کرد بخاوریکه معلوم است کابینه کوپری که پس از کودتای بروی کار آمد ارتجاعی بود. دولت کوپری معجلا قوانین مربوط به ملی شدن موسسات را ملغی ساخت. پیروزیهای کارگران را بازستاند، انجام اصلاحات ناقص ارتزی را متوقف ساخت و در عین حال سیاست ضد دموکراتیک و ضد کمونیستی پیشین ادامه داد. همین مشی را دولت دوالبی نیز اتخاذ کرد. هیچیک از دولت‌های سوریه که بی دربی بروی کار آمدند اقدام موثری جهت سوز دادن سوریه برآه پیشرفت دموکراتیک بعمل نیامردند. گواه این مدعا از جمله کودتای ۲۸ مارس ۱۹۶۲ میباشند که باد غای ظفر الدارانی برای اصلاح وضع انجام گرفت و نیز در هشتم مارس ۱۹۶۲ کامیابی کودتای ارتجاعی بعثیون راست است که چون پوشش تمایل عمیق مردم سوریه به وحدت مورد استفاده قرار گرفت.

مایخوی واقفیم که پس از سقوط وحدت مصر و سوریه ناصر برای احیاء آن همگونه تلاش کرد. مادر آن زمان اقدامات ناصر را افشا نمود محکوم ساختیم، لیکن این مانع از این نبود کها خوانب نسبت اعمال ناصر را هم به بینیم، از آنجمله پشتیبانی مصر از انقلابات یمن و الحزب و سیاست خارجی جمهوری متحد عرب در پشتیبانی از صلح عمومی و همزیستی مساوات‌آمیز و همچنین تحولات مهم اجتماعی - اقتصادی که در درون کشور پیروزه از ژوئیه ۱۹۶۱ به بعد انجام میگرفت.

ماه چگاه این تحولات را واقعا سوسیالیستی شمرده ایم ولی ما از اهمیت آنها کم نداشتیم، آنها را تنها عوامل فریبانه ندانسته ایم. مادر این تحولات اقدامات مثبتی که بسود خلق مصر یعنی کارگران، دهقانان و بهر ژوازی کوچک است مشاهده کردیم. این اقدامات در درجه اول علیه بهر ژوازی بزرگ مصر است که در آن زمان همراه با باقیایای قنود الهی درهم شکسته شده و زمین داران کلان آن نیروی اجتماعی را تشکیل میدادند که برای همدستی با امپریالیسم علیه خلق مصر، علیه شخص ناصر و هر کلی علیه نهضت آزاد بیختر عربی آماده بودند. هرگاه در گذشته نیز از صد فرمان ژوئیه ۱۹۶۱ در باره ملی شدن موسسات و دستگیری که متعاقب آن اتخاذ گردید هنوز این مسئله توسعه طلبی بهر ژوازی بزرگ مصر ممکن بود، پس از انجام تحولات نامبرده که سر به خورد کنند ای بر سر مایه بزرگ مصر وارد ساخت دیگر طرح مسئله بدان نحو مکیکی نادرست میسود. ما از الهبارت اخیر مندرجه در روزنامه "الاخبار" حسن استقبال میکنیم که نحوه تحولات در مصر میتواند بطور عینی بنیادی برای پیشرفت کشور از راه غیر سرمایه دارد ایجاد کند.

پس ظهیر بعد الصمد در باره مسئله وحدت عرب بسخترانی پرداخت. وی گفت سخترانی من توسط رفقای سوریه‌دیده شده و نه از حزب ما را بیان میکنند. مسئله وحدت عرب - مسئله مهمی است. این شعار همواره بین بسیاری از نمایندگان روشنفکران، دانشجویان، افسران، سپاهیان و بهر ژوازی کوچک شهرت بیشتری کسب میکند. کارگران، دهقانان و توده‌های زحمتکش نیز علاقمندی شایان توجهی نسبت بدان نشان میدهند. اکنون دیگر در جهان عرب هیچ رجل سیاسی نمیتوان یافت که به مخالفت با وحدت عرب جسارت نرزد. حتی آن گروههایی از بهر ژوازی بزرگ که منافع اقتصادیشان با اجرای وحدت عرب متناقض است خود را موافق وحدت قلمداد میکنند. ظاهرا یک‌گامیابی آن کمکت میتواند گرچه با طاعت مخالف انجام آتند. شعار وحدت عرب همواره بیشتر در اندیشه توده‌های مردم، مفهوم نه فقط مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع بلکه مبارزه با خاظر دموکراسی و سوسیالیسم کسب میکند.

ضمن سیر حوادث جهانی مضمون شعار وحدت عرب نیز برای توده‌های مردم معنای نوینی گرفته است. مفهوم آزادی ملی و ایجاد کشور مستقل عربی بمفهوم دموکراسی ملی و سوسیالیستی تکامل یافته است. مقصد از انجام وحدت عرب در اندیشه توده‌های مردم دیگر وحدت و دیده تحصیل استقلال و استقرار حاکمیت ملی در کشور

یاجدی نبود ، بلکه هم سنک قدرت حاکمه در مؤثراتیک ملی رشد یافته است که راه را بسوی سوسیالیسم می‌گشاید . تکامل موضوع وحدت عرب بنحویزیرا تغییرات اساسی که در جهان رخ داده مرهوظ بوده ، انعکاس از خلقت دورانها ، دوران گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم ، فزونی اعتبار سیستم جهانی سوسیالیستی است که نیروی حلال تکامل جامعه بشری میگردد .

حقیقتا مترجم و گروههای ناسیونالیست راست موضوع وحدت عرب را از دیده تنگ منافع خود مینگردند و با شعارهای عوامفریبانه و بتواعید دروغین درباره آزادی و سوسیالیسم میکوشند توده های مردم را گمراه کنند و فریب دهند . مقاصد خود سترسی یابند . این نیهت زائیده شرایط گذار است : صورت ناپایداریا تخیل رحلی ، طبقه ای ، حسرتی ویا گروهی نیست بلکه حاصل شرایط تاریخی میباشد که طی مدت درازی فراهم آمده است .

رقیبان امیر تاریخ پیدا این چنین را اندر سوریه ، لبنان ، فلسطین و سپس در سایر کشورهای عربی بتفصیل بیان داشته گفت وحدت عرب دارای پایه های یعنی است که انجام آنها امکان پذیر میباشد . اعراب کشورهای مختلف نشانه های ملت واحدی را دارا میباشند : سرزمین واحد ، زبان مشترک (قطع نظر از دialectهای گوناگون) ، فرهنگ مشترکی که نمود آرامال و امیال بر صوم و سنن آنان است . عوامل نامبرده علت نزدیکی اعراب بیکدیگر بوده ، آنها را بسوی وحدت سون میدهد . این عوامل به نسبت دوری و نزدیکی کشورهای عربی از یکدیگر ، بیشتر یا کمتر ، قوی تر یا ضعیف تر بروز میکنند . بیشک بین الجزائر ، تونس و مراکش اشتراك بیشتری وجود دارد تا مثلا بین اردن و تونس و یا بین لبنان و کویت .

در عین حال عواملی وجود دارد که هر کشوری را بحفظ استقلال خود بر میانگیزد . همه کار انجام وحدت خلل میسراند . مطالب اینجاست که سطح پیشرفت اقتصادی کشورهای عربی گوناگونست و در هر یک طبقه بجزواتی پیدا شده که در قبال توسعه طلبی و رقابت بجزوای سایر کشورهای عربی در حفظ منافع خود هزار بار اذلی خود گوشاست و نیز ساحت زندگی در کشورهای مختلف عربی ناهمگونست . علاوه بر این در کشوری اقتصاد استعماری ، نیمه فئودالی تفوق دارد و در کشوری سرمایه داری ، با خوار ، کوسرا دوری مسلط است . در برخی کشورهای صنایع ملی رشد مییابد و در برخی دیگر فقط صنایعی ، منحصلا نفت وجود دارد که در دست انحصارات امپریالیستی است . در برخی از کشورهای عربی بخش اقتصاد دولتی بوجود آمده است ، کترین دولت بر قسمت معتدلی از اقتصاد برقرار شده و اصلاحات ارتشی آغاز گردیده است و حال آنکه در برخی دیگر هنوز بخش خصوصی کاملا حکمفرماست .

امپریالیستهار ترجیح میدهند که در کشورهای عربی تدهور رخ ندهد . آنها سعی دارند موجودیت کشورهای کوچک را نگاهدارند کما اینکه مثلا در مورد کویت چنین رفتار کردند . استعمارگران انگلیس و فرانسوی که سبادت خود را در کشورهای عربی برقرار کرده اند بخاطر ایندیت بخشیدن بدان از بی علی فرود آرند .

عناصر و عوامل کشورهای عربی را بسوی وحدت سون میدهد پدیدار شدن عوامل مخالف آن و بروز تراست .

هوا راه و اشکال انجام وحدت با واقعیتی انتخاب گردد و چنانچه شرایط و اوضاع یعنی هر کشوری در نظر گرفته شود ، ستوان بر این عوامل مخالف غلبه کرد .

با پدید این مسئله وحدت عرب ، هر طبقه ای مناسبات خود را نسبت بدان بر حسب مصالح خویش تعیین نمود . در نخستین دوره پیدا این چنین وحدت عرب ، در آستانه نخستین جنگ جهانی ، بجزوای ملی بر جمدها آن بود . ولی پس از آنکه کشورهای عربی استقلال خود را تحصیل کردند و امکان حصول وحدت میسر شد در موانع بجزوای ملی اختلاف بروز کرد . مثلا زمانی بجزوای نیرومند مصر میگویند از این توسعه طلبی اقتصادی و تصرف بازار سایر کشورهای عربی با انجام وحدت عرب نامشاید و در این راه با مخالفت بجزوای ضعیف تر سایر کشورهای عربی که خواهان نگاهداری بازارهای خود بودند ، روبرو شد . بجزوای مترجم کومبراد و رفوئود آنها ، مانند همیشه ، به تبلیغ نقشه های اربابان امپریالیست خود در مورد تشکیل " سره کبیر " و اتحاد " هلال خصب " دست زدند و الاخر و اما " بده کار " ، دهقانان ، روشنفکران ، دانشجویان ، افسران و سربازان در مبارزه ضد امپریالیستی از بجزوای ملی حمایت میکنند ولی در عین حال خواستار بودند که از تمرات استقلال ملی نه فقط تنها بجزوای بلکه

تمام تودمهای مردم بهره مند گردند و کشور پس از کسب استقلال سیاسی در راه انجام وظایف انقلاب دمیگراتیک ملی و سپس گذار به سوسیالیسم همچنان به پیشرفت خود ادامه دهد *

بحرروازی ملی در اکثر کشورهای عربی مخالف وحدت است زیرا امید اندکه انجام وحدت موقعیتش را تضعیف میکند و او را از برخی امتیازات کنونی محروم خواهد کرد * در جهان عرب نفوذ بحرروازی ملی در بیشتر موارد رویه ضعف میبرد * معهد انقش اودرمبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع هنوز کاملاً پایان نیافته است *
 خرد و بحرروازی شهری همواره وزن بیشتری کسب کرده ، تاثیر اودر زندگی سیاسی و اجتماعی بیشتر میشود * اوسیاست دوگانه ای دارد که از یکسودر خصوصیتش نسبت به فئودالها بحرروازی بزرگ و از سوی دیگر در ترس و بیعت از اقلای مبارز کارگران و دهقانان بروز میکند * تودمهای کارگران صنعتی و کشاورزی و نیز دهقانان تهیدست بدرجات مختلف ماسکال گوناگون در زندگی سیاسی کشورهای عربی اشتراک حسته ، آنها را برافترقی اجتماعی میرانند *

در تاریخ آزمایشهای چندی در مورد الحاقی کشورهای عربی بیکدیگر انجام پذیرفته است * بررسی این تجارب یاری میکند که در مورد چگونگی انجام وحدت عرب نتیجه گیریهای صحیحی بدست آید * مثلاً چندین ده سال بمصرو سودان بیکدیگر ملحق بودند ولی این وحدت در نتیجه مقاومت مردم سودان که در برابر سلطنته دوگانه امپریالیسم انگلستان و بحرروازی مصر پا خاستند از هم پاشیده شد *
 در سالهای دویمین جنگ جهانی بابتکار انگلیسها جامعه کشورهای عربی تشکیل شد * امپریالیسم انگلستان میخواست سازمانی برای نیل بمقاصد خود ایجاد کند و آنرا در عین حال باشعار وحدت عرب بپاراید * در آن زمان جامعه اعراب و اکثر دولتهای عربی برده استوار و وسیله ای برای اجرای دساتین امپریالیستها و سببیونیستها بودند * ولی اکنون دیگر جامعه کشورهای عربی را نمیتوان مانند گذشته ارزیابی کرد ، بویژه پس از سال ۱۹۵۶ که فترت برخی کشورهای عضو آن مانند مصروسوریه و یمن شد بیکر کرد و اعضا* یعنی بدان پیوستند و نیز تحولات حاصله در جهان بدحوه های گوناگون درون جامعه کشورهای عربی انعکاس یافت * در مواردی جامعه اعراب نفوسهین - پرستانه ای ایجاد کرده ولی نتوانست مبین آمال و آرزوی خلقهای عرب در مورد آزادی کامل ملی ، دمیگراسی و ترقی اجتماعی باشد *

دول عرب در چارچوب جامعه در مورد بسیاری از مسائل فرهنگی و اقتصادی و گاهی نژادی و سیاسی بتوافق میرسند * از طریق جامعه قرارداد ادی درباره * وحدت * اقتصادی ، پیمانی درباره امنیت جمعی کشورهای عربی و نیز معاهداتی در مورد ایجاد بنگاه هواپیمائی ، بارکشی نفت و حمل و نقل دریائی با هم بنا رسیده است * جامعه میکوشد کشورهای عربی سیاست نفتی واحدی اعمال دارند * ولی همه این قوا روپه مانها بطور کامل اجرا نشده بهرخی از آنها ضمن اجرا تحریف شده اند * نادرست است چنانچه جامعه کشورهای عربی را بحسم اندیشه وحدت عرب بدانیم ولی جامعه خود کوشش در راه وحدت است که شرایط عینی کنونی جهان عرب آنرا ایجاب میکند * در آینده جامعه میتواند در بسیاری از زمینهها بفرز دیگری کشورهای عربی یاری کند *

یکی از مهمترین آزمایشها در زمینه وحدت عرب ، وحدت مصروسوریه بود که سه سال و هشت ماه دوام یافت و سپس از هم پاشید * عوامل بسیار گوناگونی منجر باین وحدت گردید و ضمناً عوامل مبین پرستانه با عوامل ارتجاعی و امپریالیستی درهم آمیخته بود * سوریه در سالهای قبل از وحدت با اشتاب در راه ترقی پیش میرفت * حبیبعلی که در آن نیروهای گوناگون مبین پرستان و ترقیخواهان - از بحرروازی ملی گرفته تا نمایندگان کارگران و دهقانان داخل بودند در راه حکومت قرار گرفت * مردم سوریه بطیرغم مقاومت ارتجاع از حقوق دمیگراتیک بهره مند بودند * ارتجاع داخلی احساس میکرد که ممکن است حکومت از دستش برود ، مردم حاکم بر سر نوشت خویش میشوند کارگران و دهقانان همواره با قاطعیت بیشتری بخاطر احقاق حقوق خویش و ارتقا* سطح زندگی نبرد میکنند ، بتدریج اتحاد کارگران و دهقانان حاصل میشود و در حفاظت از دمیگراسی و پیشرفت کشور در راه ترقی اجتماعی بصورت نیروی شگرفی در میآید * از اینرو عناصر مرتجع سوریه بهمدستی با امپریالیسم تاکتیک نویسی اتخاذ کردند *

ناتوانی خود را در مقابل آشکارا خنجر دموکراتیک ملی دیده، بشیوه ايجاد اشعاب در جنبش و تبعیض آن متوسل شدند. بیه پراکندن تخم نفای بین شرکت کنندگان نسبت برداشتند، کمیونستهارا متهم ساختند که گویا در تار تار کودتای بمقصد تصرف قدرت حاکمه میباشند. تبلیغات مصری چنان بیاباوشی پیرامون این دروغ برپا کرد که برخی عناصر میهن پرست و سوسیالیست بدان باور کردند. میعنوان رهائی سوریه از خطر کمونیسم برای الحاق سوریه بمصر متلاثر افتادند. برخی برآمد هاد میهن پرستان مصر مبارزه نمود امپریالیستی آن وظیفه هملغین وحدت مصر و سوریه را تسهیل کرد. همانان امکان داد که در سوریه توده های وسیع مردم رابسوی خویش جلب کنند و عناصر متردد را بتائید وحدت ویا اتخاذ موضع بیدرفائمه وادار سازند.

هنگامیکه وحدت مصر و سوریه انجام پذیرفت، چنین وانمود شد که گویا این وحدت بر میانی دموکراتیک واقع شده است زیرا بتصویب پارلمانهای مصر و سوریه رسیده و باراً عمومی نیز مراجعه شده است. ولی در واقع وحدت تا پسر میانی دموکراتیک انجام نیافته بود و نقش قدامی را در آن ارتزاق نکرد. پس از اعلام وحدت حزب ما ضمن طرح پیشنهاداتی برای اصلاح خطاها یکجه در این مسئله رخ داده بود. آنرا تائید نمود. ولی این خطاها مرتفع نشد و منجر بشکست اتحاد گردید. خدا اعالی مزبور بقرار زیرند:

- بشرایط عینی سوریه توجه نشد، کلیه تاسیسات دموکراتیک آن منحل و مالکیت دولتی مطلق گردید.
- رژیم استبدادی برقرار شد، ابتدائی ترین آزادیها پایمال شد، ارگانهای مطبوعاتی، احزاب و جمعیت هاممنوع اعلام شد، هزاران نفر بدون قرار دادستان بازداشت و زندان افکنده شدند، دهها نفر زیر شکنجه جان سپردند متجمله رفیق فرج اله حلو.

- نسبت بسوریه سیاست توسعه طلبی اقتصاد را اعمال شد. اجرای طرحهایی که برای سوریه جنبه حیاتی داشت، نظیر سد شط فرات، کارخانه کود شیمیائی و تاسیسات دیگری که ساختمان آنها طبق قرارداد عائی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در نظر گرفته شده بود، متوقف گردید.
- کوشش شد که ارتش سوریه منحل گردد. در اکثر ادارات دولتی رسوم مصری برقرار شد.
- شعار ضد کمونیسم اعلام شد. بعناصر مصر تجمع تکیه شد و مراجع حاکمه با آنان مناسبات همکاری برقرار کردند و حال آنکه میهن پرستان در معرض پیگرد بودند.
- سوریه مانند مبداء تجاوز بشوریه های عربی، متجمله عراق و لبنان میرد استفاد قرار گرفت.

پس از سقوط وحدت سوریه و مصر حزب ما اعلام داشت که اسلوب ضد دموکراتیک اجرای وحدت شکست خورده است نه خود اندیشه وحدت.

پس از کودتای فاشیستی ۸ قمره ۱۹۶۲ در عراق و کودتای ۸ مارس ۱۹۶۲ در سوریه باز هم کوشش برای الحاق سوریه و عراق و مصر بیکدیگر انجام گرفت. گرچه تفاهت هایی بین این دو کودتا وجود داشت، ولی هر دو توسط امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی تدارک شده بود. وظیفه اساسی کودتاهای نامبرده عبارت بود از محو عناصر دموکراتیک، انهدام نیروهای دموکراتیک و کمونیستی و باز کردن راه برای کمپانیهای نفت که نفوذ شان متزلزل گشته بود. حال امپریالیسم در بین رهبران بعث در عراق و سوریه این وظیفه را پشت پرد مناسیونالیسم عرب و سوسیالیسم انجامید ادند. سران کودتا در عراق شعار دموکراتیک وحدت و سوسیالیسم را با شعار مبارزه با کمونیسم همراه ساختند.

لیدرهای بعث در عراق و سوریه ناتوانی و جدائی خود را از توده های مردم احساس کرده چنین تظاهر میکردند که گویا واقعا خواهان انجام وحدت عربند. معذک با وجود تکرار ادعائی شعارهای وحدت و آزادی و سوسیالیسم مردم بدعت آنان پاسخ نمیدادند. بزودی پس از کودتاهای اعلامیه قاهره در باره تشکیل فدراسیون مصر و سوریه و عراق باروح ضد دموکراتیک و ضد کمونیستی انتشار یافت که در واقع جنایاتی که در عراق و سوریه رخ داده بود تیرش مینمود. این اعلامیه، حقوق دموکراتیک مردم، نیروهای میهن پرست و ترقیخواه را نادیده گرفته، به رئیس جمهوری چنان اختیار اعموسی واکذا میگرد که او را تقریباً حکمران مطلق اعلامید داشت. در همین حال در این

اعلامیه کوشش در جهت اصلاح خنثای دور انجود همروسوره مشاهده میسند . بسیاری از تذکرات کمونیستها و دمکراتهای سوریه در نظر گرفته شده بود . مثلا اعلامیه شرایط عینی هرکشوری را بحساب آورد ، در آن گفته شده بود که در هریند از کشورها موازی با پارلمان مرکزی و دولت مرکزی بایستی پارلمان دولت محلی نیز وجود داشته باشد . حدود اختیارات و دولت مرکزی و دولت محلی نیز تعیین گشته بود . اختلافات بین کودتاچیان بحدی شدید بود که اعلامیه بلافاصله پس از انتشارش عملا مدفون گردید .

در مسئله وحدت عرب لازم است دو سمت را تمیز داد . یکی سمت گیری ناسیونالیستی - بورژوازی و دیگری سمت گیری دمکراتیکه - انقلابی .

سمت گیری ناسیونالیستی - بورژوازی چندین جریان را در بر میگیرد .

۱ - پادشاه جریان ناصری که مسئله وحدت عرب با ترقی اجتماعی (انجام اصلاحات ارضی ، ملی کردن موسسات ، توسعه و تحکیم بخش دولتی ، شرکتکارگران در اداره بنگاهها و سهم برداری از سود آنها و غیره) مربوط میسازد . در عین حال منشا " جریان منیر آنستکه وحدت عرب بایستی تحت رهبری مصر انجام پذیرد . جریان منیر در تلاش انجام وحدت کامل میلا واسطه از طریق انحلال کشورهای مستقل موجود مرقاری حکومت مرکزی و حد کلیه سازمانهای اجتماعی و سیاسی در نهضت واحد تحت تبعیت مصر میسند .

بیشک در چون از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نسبتا پیشرفته است ، میتواند نقش بزرگی در وحدت خلقهای عرب ایفا کند مشروط بآنکه شرایط عینی و ویژگیهای مشخص هرکشوری را در نظر گیرد و از توسعه طلبی و سیادت بر سایر کشورها ی عیبی سرانزند .

۲ - جریان بعثیون که وحدت عرب را تشکیل چنان کشور واحد عربی میداند که در آن استقلال طلبی اعراب نیز محسوم گردد حتی اگر این کشور واحد از طریق همکاری با امپریالیسم و ارتجاع و انحلال سایر ملتبهائی که طوسی هزاران سال یا اعراب یکجا زیسته اند ، حاصل آید .

نظربعثیون نسبت بوحده عرب و ناسیونالیسم عرب مبهم ، تخیلی ، خصمانه نسبت ب مردم ، طبقه کارگر و جنبش ضد امپریالیستی آزاد بخش ملی میسند . پس از سقوط وحدت همروسوره بعثیون خود را هوادار بررسی امکانات تشکیل فدراسیون ولزوم محاسبه عوامل عینی و رهبرید جمععی در اداره کشور واحد جلوه دادند . سپهسالان شعار تشکیل دولتبعثی را پیشکشیدند و آزمایشبعث را در مورد ایجاد کشور واحد در برابر آزمایش ناصری قراردادند . آنان کوشیدند نظریات خود را از طریق الحاق عراق و سوریه حاضمه عمل بپوشانند .

جریان بعث در راجع وحدت از نالایکلی جدا از اراد مردم میسیند . بعثیون خواستارند که اقلیت های ملی را تحلیل برند ، جبراً آنها را مغلوب سازند ، قدرت حاکمه را در انحصار خود در آورند و تمام نیروها و گروههای مخالف را نابود سازند .

درون جریان بعث چند شاخه وجود دارد . برخی از این شاخه ها دارای نظریات ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی میسند برخی دیگر با گرایشات سوسیالیستی مخالفت میسوزند . بین شاخه های منیر برود سختی جریان دارد . میتوان گفت که بعث بعثیه حزب راه انحلال میساید ، بگرویند بپا و دسته بند بپای گوناگون تقسیم شده است . مشکل بتوان در متن بعثی یافت که جبهان بینی حزب را یکسان تفسیر کنند .

۳ - جریان ناسیونالیستهای عرب نیز بچندین شاخه و مکتب منشعب است . برخی از آنها نظرات خود را از رادخانه فاشیسم برداشته اند ، افرادی از نمایندگان آنها با العان هیئولری همکاری داشته اند و اکنون نیز با حاسوسان امپریالیست روابط نزدیک دارند ، نژاد پرستی و شوینسیم را تبلیغ میسند ، از زاویه دید آنها اعصاب نژاد خاصی را تشکیل میدهند که شایستگی ویژه ای و وجوه تمایزی داراست و تمام ملت عرب باید برهبنای این مدعا متحد و واحد گردد ، نمایندگان این جنبش ملت را واحد کلی میدانند و درون آن هیچگونه فرقی طبقاتی قائل نیسند . جریان سگانه منیر قطع نظر از تفاوتبهائی که دارند بطور کلی مبین روحیه بورژوازی کوچک و واحد و دی بورژوازی میانه میسند . این اقشار بورژوازی بدرجات گوناگون نسبت به تغییرات نسبی که در جبهان رخ میدهد تلاقعدی

ابراز میدارند . آنها ، چه در اثر رشد آگاهی و تشکر خود رجه در نتیجه «توان» جنبش نیرومند و متشکل کارگری در کشورهای عربی ، همواره نقش فعالتری در زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصاد آنها مینمایند .
 موازی با جریانات نامبرده ، جریانات ناسیونالیستی - سوسیالیستی نیز وجود دارد که نمونه دموکراتیک پیشتری دارا میباشند . مقدم بر همه باید جریان عربی و راجعاً بر سوریه نامبرده تباراً جز « ویژه ای از جریان بعث بود و سپس از آن جدا شد . این جریان نیز مسئله وحدت عرب را با مسئله سوسیالیسم مربوط کرده برانستگه دوران سوسیالیستی راست و نفوذ الهاسپری گشته و آینده از آن توده ای مردم یعنی در عمان ، روشنفکران دانشجویان ، کارگران سوسیالیستی ملی است . گروه عربی کلبه اعراب را از قیاموش اعراب خلیج فارس ملت واحدی میدانند که وحدت آن یاد رنظر گرفتن شرایط عینی محلی بر مبنای دموکراتیک ناپسند شامین شود نه از طریق استقرار سیادت پلنگ سوری بر کشور دیگر . در مسئله وحدت آزمایش ناصر را شدیداً انتقاد میکند . در این جریان گروههای کوچک چندی وجود دارد که برخی از آنها معتقد به لزوم انجام وحدت بر مبنای ناسیونالیستی و دموکراتیک و همکاری با کلبه نیروهای ترقیخواه جهان عرب متحله با جنبش کمونیستی میباشند .

باید نپهستی را که نمایندگی آنها اتحادی محلی نیروهای خلق مراکش دارا میباشند از این زمره بشمار آورد . نمایندگان بر آنند که بایستی ابتدا وحدت کشورهای مغرب انجام پذیرد . مبارزه در راه وحدت را با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و مظاهر ترقی اجتماعی و سوسیالیسم وابسته میدانند .

جریانیکه در عراق بنمایندگی چادری وجود دارد هوادار تشکیل فدراسیون کشورهای عربی بر مبنای دموکراتیک است . با در نظر گرفتن شرایط ویژه هر کشور ، با واگذاری حقوق ملیت های غیر عرب و امکانات وسیع بسازمانهای احزاب سیاسی در کلبه کشورهای عربی و نیز با واگذاری آزاد پهای دموکراتیک . هواداران این جریان بر آنند که تشکیل فدراسیون با اوضاع کنونی جهان عرب همساز نباشد . آن نیز سازگار میباشد با واقعیت های عربی در زمانی است مجزاشده و کشورهای جداگانه ای تشکیل داده اند که از لحاظ وضع اقتصاد و اجتماعی سیاسی باید یکدیگر متمایزند . علاوه بر این کثرت نفوس این کشورها چنان متفاوت است که در کشورهای کوچک بومی بر مبنای یکدیگر که با اکثر ارای نفوس بیشتر بر آن تسلیمات خود را برقرار سازد . این جریان همچنین بر آنستگه بمتبعت استحکام استقلال کشورهای جداگانه و منسبت وسعت و عقب دموکراسی درون هر کشور عربی هسته وحدت فدرال نیز مستحکم خواهد بود . در این زمره مسئله وحدت را به سوسیالیسم وابسته میدانند بلکه معتقد است که باید دموکراسی مبنای سازمان دولتی و اساس وحدت عرب باشد .

سنگبری انقلابی دموکراتیک بهترین راه انجام وحدت استوار عرب را ارائه میدهد و آن خود چندین جریان را در بر میگیرد :

۱ - جریانیکه بن بلا و حزب جبهه آزاد بیخش ملی نمایندگه آنست . این جریان با شیوه اعمال جبر ، توطئه چینی و کودتای قیام انجام وحدت عرب مخالف است . جریان مزبور بر آنستگه وحدت باید بر مبنای دموکراتیک و اولیایانه انجام پذیرد و مقصد مقابله دموکراتیک کشورهای عربی آفریقای شمالی صورت گیرد . نمایندگان این جریان میکوشند الجزایر نمونه تحولات اقتصادی ، اجتماعی ، از مبارزه ضد امپریالیستی ، از نبود و تحکیم روابط با کشورهای سوسیالیستی حداً نایذ برآست . این جریان نسبت به جنبش کمونیستی محلی روش خصمانه ندارد .

۲ - جریانیکه برخی سوسیالیستهای مستقر در سوریه نظیر احمد عبد الکریم ، امین النفقوری و دیگران نمایندگه آنند و معتقدند که وحدت عرب در آینده باید قطعاً دام عمل پوشد ولی بر مبنای دموکراتیک ، نه از طریق جبر و سببه ایان دعوت میکنند که وحدت به اتحادی بر مبنای فدرال محدود گردد که در آن شرایط عینی و ویژگیهای محلی هر کشور بجامع آورده شود . و نیز هوادار دوستی با کشورهای سوسیالیستی بوده متوجهند که در مبارزه علیه امپریالیسم و برآشکوهانی اقتصادی کشورهای عربی ، کمک آنها اهمیت بزرگی داراست .

۳ - جریانیکه کمونیستها نمایندگه آنند . منشا این جریان بر آنستگه مبارزه توده های مردم باید آخر الامر

به پیروزی سوسیالیسم منجر گردد . از این دو کمونیست با مسئله وحدت عرب را تحت القاعه مسئله سوسیالیسم می‌شمارند . آنان بر پایه بررسی وضع واقعی جهان عرب و تحولاتیکه در عرصه بین‌المللی رخ میدهند معتقدند که خیزش سوسیالیستی وحدت‌طلبی خلقهای عرب ، جنبشی است مترقی که پیشرفت این کشور را بوسیله سوسیالیسم تسهیل کرده در مبارزه علیه استعمار کهن و چنین نقش بزرگی ایفا مینماید .

در حال حاضر فقط نیروهای ترقیخواه ملی یعنی « آرژان » ، « هفتان » ، « روشنفکران » ، « افسران » ، « سرسازان » دانشجویان ، « خردمندان » و عناصر ترقیخواه بیروزی ملی که بخاطر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای تحصیل ترقی اجتماعی و پیشرفت در راه انجام وحدت آزاد و دموکراتیک عرب در جبهه ملی متحد گشته اند میتوانند گامهای استواری بوسیله وحدت بردارند .

آیا این سخن بد انمعناست که فقط بهنگام سوسیالیسم وحدت انجام پذیراست ؟ آیا قید از آن نمیتوان در راه وحدت گامهای به پیش برداشت ؟ بدیهی است ساختمان سوسیالیسم پیوسته انجام وحدت را تسهیل میکند هر چه مناقضاتی که مانع اجرای آنند باری مینماید . ولی نباید حصول وحدت و تحریک را به پیروزی سوسیالیسم در کشورهای عربی مطلقا وابسته دانست . قید از ساختمان سوسیالیسم وحدت برخی کشورهای عربی بنحوی از آنها امکان پذیر است ، همچنانکه سوسیالیسم ممکن است قید از وحدت در بعضی کشورهای عربی نباشد . ولی تردید نیست که بدون نیروهای ترقیخواه ضد امپریالیستی که معتقد ب لزوم اصلاحات اقتصادی - اجتماعی اساسیند وحدت قابل حصول نبوده گامی به پیش برده خواهد داشت . وحدت ممکنست از طرق مختلفه با اشکال گوناگونی که قبلا تعیین آنها دشوار است انجام پذیرد . ممکن است دو کشور همسایه که شرایط وحدت در آنها آماده شده باشد واحد گردند و سپس کشورهای دیگری بدانها ملحق شوند . همچنین ممکن است دو کشور یکدیگر همسایه نباشند بایکدیگر متحد شوند و الاخر . ولی در هر صورت وحدت بر حسب اراده توده های مردم انجام پذیر است . تشکیل دولت دموکراسی ملی در کشورهای جداگانه عربی مرکز جاذبه ای بوجود خواهد آورد و امر وحدت عرب را به پیش خواهد راند .

در جهان عرب کشورهای پیشرفته صنعتی مثلا چون مصر و حدود دارد . کشورهای هستند دارای رشته های مشابه صنعتی (مصر ، سوریه ، لبنان ، اردن) . کشورهای کاملا فلاحی وجود دارند که بکلیه فرآورده های صنعتی نیازمندند و ما با احتیاج خود را از کشورهای عربی و سایر کشورهای بیابانوار میکنند . یمن ، عربستان سعودی ، کویت ، لیبی از این زمره اند . یک چنین گوناگونی شرایط از یکسو کشورهای عربی را از یکدیگر دور میسازد و از سوی دیگر آنها را بهم نزدیک میکند . این وضع نیز در سایر دایمی امپریالیسم ظل نموده ایست که بین کشورهای عربی بینگونی بر میانگیزد . ولی در عین حال در جهان عرب تماما آنچه که برای ایجاد یک کشور رند یافته صنعتی با « انرژی » پیشرفته و سازمان اجتماعی مترقی لازم است فراهم میآید . در جهان عرب ثروت « اطمینان » ای وسیعی وجود دارد که بخش بزرگ آن از جانب انحصارات امپریالیستی استمار می شود . رهایی این کشورها از قید نفوذ امپریالیسم و استقرار نظام دموکراتیک مترقی کمک خواهد کرد که این ثروت بپسرا . توده های زحمتکش ، بسود گنیه خلقهای عرب مورد بهره برداری قرار گیرد . نیز به واسطه رشته های معاصر صنعتی خواهد نمود .

کمونیستها بر آنند که بهترین شکل وحدت ، اتحاد قدرالی است که در آن هیچیک از طرفین حفظ نشده و با حقوق و امتیازات محلی اختیارات وسیعی واگذار گردد . ولی برای گامهای وحدت تنها شکل قدرالی کافی نیست . امروز است « مجتهد » که وحدت بر مبنای دموکراتیک نباشد . مردم باید از آزاد بیان وسیع دموکراتیک برخوردار باشند . وحدت باید بر پایه داوطلبی ، بر پایه حفظ نامیادها ملی ، دموکراتیک و اجتماعی هر کشور عربی بر پایه حفظ ویژگیها رسوم و سنن محلی انجام پذیرد . وحدت نباید با مصالح اقتصادی هر کشور متباین باشد بلکه باید مصالح منزه را بحساب آورد . وحدت باید به تقویت مبارزه علیه استعمار کهن و چنین علیه تفکیک استعمار و ایدئولوژیست استعمار در جهان عرب ، با انجام اصلاحات عمیق اجتماعی - اقتصادی (اصلاحات

راد پاد ارمنی، بسا و تحکیم بخیر دولتی، ارتقا به سطح زندگی شریفه، (مردم پیروزه) با اجرای سیاست بی طرفی و تأییدستی، دوستی و همکاری کشور با آزاد شده آسیا، آفریقا و امریکا لاتین، تحکیم روابط با کشورهای مسای سوسیالیستی و مقدم بر همه با اتحاد شوروی، آمیزشی مسالمت آمیز و مبارزه بخاطر رفع خوارکننده های کف کند *

رفیق اثر مصطفی گفت به انبهارات رفقای سوریه میخواستم مطالبی چند بفرمایم و توضیحاتی بدهم * مقدما باید خان زندان ساختن در شرایط دشوار و رنجی که جنبش انقلابی در کشورهای عربی ما پیشرفت میکند باید ایش در رانگوناگون در مورد مسائل کاملاً طبیعی است * از اینرو بباد در نظر بین کشورهای مارکسیست نهاییست شوروی است *

باید یاد آور شد که کشورهای عربی مارکسیست کشورهای عربی مدتهاست به بررسی همین موضوع و جدت عرب نبرد اختند * آنان نخستین بار در سال ۱۹۵۵ موضوع خود را نسبت باین مسئله معین کردند * هنگامیکه خود زندگی پیروزه در اثر اغراض طوفان جنبش آزاد یخس عربی بسر کردگی مسرتبند به این کشور بمرکز جاذبه ای برای خلقهای عرب، شعار وحدت را در دستبروز قرار داد *

بدنهای رهائی تعدادی از کشورهای عربی و مقدم بر همه مصر و سوریه از نوع امپریالیسم شرایط عینی برای جنبش ملی هواداری از وحدت بوجود آمد * از سال ۱۹۵۶ مصر در امر این جنبش قرار گرفت * لیکن اتحاد حکمرانان نیامی مصر با سرمایه صنعتی و مالی در آن دوران به پیش آنان در مورد وحدت عرب خصلت سیادت طلبی یخشد و آنها را یاد ارساخت بشیوه های ماجراجویانه توسع جتند برای تحمیل وحدت به هر طریق و وسیله ای متشبست شوند * اتحاد شوریه و مصر از کسود نتیجه سیاست ضد دموکراتیک ناصر و روسوی دیگر توطئه امپریالیسم و از جاساع فروریخت * نادرست خواهد بود اگر نقش نیروهای مترجم سوریه را در جنبش تجزیه طلبی نادیده بگیریم و یا آنرا کوچک بشمریم * این نیروها که خصم ملی شدن موسسات و اصلاحات ارضی بودند، از عدم رضایت مردم بسود مقاصد خویش بهره برداری کردند * و نیز نادرست است اگر دستاوردهای زحمتکشان سوریه را از این اقدامات اصلاحی نادیده بگیریم *

مسئله وحدت عرب را نمیتوان از مسئله جنبش آزاد یخس ملی، از اسلوب اداره دموکراتیک ملی و از تحولات بین اجتماعی جدا ساخت * وحدت عرب دارای محتوی دموکراتیک ملی است و محل این مسئله در چارچوب انقلاب دموکراتی ملی در راه پیشرفت غیر سرمایه داری در شرایط وجود دولت دموکراسی ملی میتواند آغاز گردد * وابسته ساختن مسئله وحدت به پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان عرب نادرست است * راست است که محل نهائی این مسئله تنها پس از پیروزی سوسیالیسم در کلیه کشورهای عربی انجام پذیر است * ولی بارشده و بویا چند کشور عربی از راه غیر سرمایه داری ممکن است اتحاد انقلابی مترقی دویا چند کشور حتی قبل از پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان عرب، حامه عمل پوشد *

ارزیابی صحیح از نقش جمهوری متحد عرب در جنبش آزاد یخس عربی برای تأمین وحدت ملی در هر کشور جداگانه عربی نیز لازم میباشد *

بنظر ما شرکت کنندگان در تبادل نظر باید بیک سلسله خواسته هاییکه انجام آنها مایبستی وحدت استوار خلقهای عرب را تأمین کند توجه نمایند * مقدم بر هر چیز باید از این موضع عزمت کرد که خلقهای عرب بمشابه ملت واحدی محقانه خواستار وحدت اند * دشمن بجهت جنبش آزاد یخس عربی استعمار شکل کهن بانجین است * از اینرو ببرد قدامی علیه امپریالیسم و عالش باید اساس هرگونه وحدت دویا چند کشور عربی باشد * دموکراسی شرط ضروری هر وحدت سالخواستاری بسود تود نهای وسیع میباشد * بداست تأکید کنیم که امپریالیسم غلیبسه پیروزیهای کشورهای آزاد شده عربی نتواند چنین کرده برای ممانعت از پیشرفت آنها در راه غیر سرمایه داری در تلاش است بایبستی بلزهم تقویت بزرگی را که مصر در جنبش آزاد یخس عربی ایفا میکند و اهمیت تحولات شرقی اجتماعی اقتصادی که در مصر رخ میدهد تأکید نمود * بر مبنای دولتمیز نمیتوان مدعی شد که همراه تکامل غیر سرمایه داری

سپیداید . در عین حال باستی بازمانده بی روشنی سیاسی مصر را از زیر بنای اقتصاد آن مورد انتقاد قرار داد .
 - تنوع آزاد بیختر ملی و عیناً دیمتراتیکی شعاری وحدت عرب با خواسته های کامل کشورهای عربی از بسط و توسعه
 اسیلابیسم و استقرار اداره دیمتراتیکی ملی و اجرایی تحولات خود سرمایه داری کامل را در آمیخته است .
 رفیق عبد السلام بر تئیه درباره مسئله وحدت عربی تذکرات چندینی بیان داشت :

- ما به اظهارات ، فکلی سوریه بادقت توجه کردیم . آنان وضع بغرنج کشورهای عربی را تجزیه و تحلیل -
 کردند و عماد و شناخت خصلت سنگینی بسیار و حیوانات گوناگونی که در مورد مسئله وحدت در کشورهای عربی وجود دارد
 باری نمودند .

ما کشم هائیمانند الجزایر و تونس و ... ها خواسته از وجودند . و این خواسته بدیده امروزی نموده ، مربوط
 بدوران کهن است و وحدت اراضی ، زبان ، فرهنگ ، حیات اقتصادی و غیره معنی است . استعمارگران
 فرانسوی پس از اشغال آفریقای شمالی ، بزهای صنعتی و سد و بند هائی بین کشورهای ما ایجاد کردند . ما پس از
 نهم ، رفقای سوریه موافقیم که جوهر مشترک و ارتباطات نزدیک موجود بین مردم کشورهای مغرب ، آنرا را قبل از وحدت -
 سه اسر حسان عرب ، بالخاص ، خواهد رسانند . ولی نمیتوان مساعی مخالف وحدت آفریقای شمالی را مورد توجه قرار
 داد . در الجزایر رژیم دیمتراتیکی موجود است که بسود نمودن تحولات اساسی انجام داده است . در تونس
 رژیم مطلقه حاکم است و تمام قدرت حاکمه در دست شخص واحدی متمکز است . در مراکش هنوز رژیم فئودالی همه
 دست برآتی معنی بر حکومت مطلقه سلطنتی برقرار است . در لیبی نیز وضع مشابهی مشاهده میشود . بنگ چنین
 گوناگونی رژیمها که منشأ پروژها و نزاع و ناهنجاری حتمی ، تأثیر ضدام اخیره اکثر و الجزایر میباشد .
 حصص وحدت را برای آینده نزدیک انقد ممکن نکند بسیار . شمار مسازد . از اینرو ما باید در ابتدا برای تسویه
 زمینه وحدت و هم آهنک ساختن مساعی سه یا چهار کشور آفریقای شمالی در رشته هلد اقتصادی ، سیاست خارجی ،
 دفاعی و غیره کوشش بعمل آوریم . لازم است راهی را که کشم هارا آخرالابتدا بحدت خواهد رساند هموار سازیم .
 از اینجاست ما با نظر فکلی سوریه موافقیم که وحدت آفریقای شمالی ممکن است ابتدا بر اساس وحدت در کشور انجام
 پذیرد و سایر کشورهای دیگر بدانها ملحق شوند .

بگذار ما این تمیم نادرست است که حشمت وحدت عرب اینک سوهمن کشورهای مغرب و از سوی دیگر کشورهای
 خاور عربی انجام خواهد گرفت و سپس بروسه رژیم وحدت در وگوه کشورهای نامرد و متحر خواهد شد . وجوه
 مشترک بین الجزایر و مصر بیسی بیشتر از مثلا بین الجزایر و مراکش و ما بین تونس و لیبی میباشد . از اینرو شگفت آید
 نخواهد بود هنگام وحدت مصر و الجزایر قیام از اتحاد مراکش و الجزایر قیام عملی گردد . در هر صورت ما با این نتیجه
 می رسمیم که وحدت کلی کشورهای آن واحد را نخواهد داد ، بلکه ابتدا در باسقفش اعم از شرقی یا غربی بنگد بگر
 ملحق خواهند شد . سپس وحدت سایر کشورهای عربی بسط خواهد یافت . ما همچنین معتقدیم که بروسه سوسر
 آتی نخواهد بود بلکه برفیق درجات رشد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و خصلت رژیم دولتی کشورهای مختلف
 از مراحل بسیاری خواهد گذشت . از اینرو ما طالب بر سر نامگذاری مراحل گذار حشمت وحدت عربی نیست بلکه موضوع
 تعیین مشی کلی ، طاق و امکانات انجام وحدت مطرح میباشد . عمده خواستاریم که وحدت عرب بر مبنای انفسلایی
 دیمتراتیکی انجام پذیرد . ولی بنگر من این هنوز از روشی است که تنها در آینده میتواند حاشه عمل پوشد . ما
 باستی واقعبین با شیم . تاکنون آزمایشهایی در امر احزاب وحدت صورت گرفته که تا کامیابی گرائیده است .
 در مصر ، الجزایر و سایر کشورهای عربی به گفتگو و تیر و هائی دیمتراتیکی ترقی خواهد وجود دارد . باستی
 بد اشهاد یافتن راه صحیح وحدت عرب گفت کرد . سیاست ما نباید معنی با اصل " همه چیز یا هیچ " باشد .
 ملی این بدان معنی نیست که ظاهر گونه عملی را برای انجام وحدت تأیید میکنیم . بویژه جناحی ناشی از تئیه و هائی
 متعصب باشند . هرگاه مصر یا الجزایر برای انجام وحدت اقدام بعمل آورند ، در انصورت باید مسئله را عمیقاً بررسی
 کرد و بکوشید تا بهترین شرایط برای وحدت فراهم آید . در پایان میخواهیم تأکید کنیم که ما باید وحدت عرب را بروسه ای
 بد انیم که در آن عماد خود شوق نمیشود و ماهیت و شکل نمایی خود را همواره با تکامل تیر و هائی سوسیالیستی

در جریان عرب کسب خواهد کرد .

رقیب صوابا صوابا گفت مضمون مثبت برآمد های رفقای مراکش و عراق در باره مسئله وحدت عرب شایان توجه است . ما با آن تذکراتواند یشمهای سازنده ای که این مقام را ح ساختند موافقیم . معذلتک بایستی در باره برخی نکات سخنی چند سان داشت . مقدم بر همه در باره مسئله مناسبات نسبت بمصر . بنظر ما کلیه رقائیکه مطبوعات را تعقیب میکنند میدانند که ما چندین ماه پیش در مورد این مسئله ابتکاری ابراز اشتیم . تاکنون بیرامون این موضوع چندین مقاله انتشار یافته است که در برخی از آنها ما اقدامات مثبت دولت جمهوری متحد عرب را در زمینه ملی کردن موسسات ، اصلاحات اجتماعی و نیز سیاست خارجی آنها در جهت حفظ صلح ، دفاع از اصول همزیستی ، مسالمت آمیز و غیره مورد پشتیبانی قرار دادیم . در همین حال ما سیاست جمهوری متحد عرب را در مورد مسئله دموکراسی و سیاست توسعه طلبانه آنها نسبت به خاور عربی و از جمله نسبت بمسئله نکوهرش میکنیم . مظاهر این جنبه سیاستناهر بویژه هنگامیکه بابو ژوازی مصر متحد بسودان و اتکیه داشت شدیدا بروز کرد . در حال حاضر ما با اهمیت بزرگ تحولات اجتماعی - اقتصادی که در جمهوری متحد عرب رخ میدهد توجه داریم . یاد نکته بسیار مهم دیگر شایان ذکر است . سخن بر سر نقش است که سستم حیاتی سوسیالیستی ایفا کرد میتواند و تا بیره مستقیما بر تحولاتیکه در جمهوری متحد عرب ، الجزائر و سایر کشورهای آزاد شده رخ میدهد روشن است که بدون کمک اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اجرای طرحهای مهم حیاتی در جمهوری متحد عرب امکان پذیر نبود . کامیابیهای عظیم کشورهای سوسیالیستی در انتخاب راه رشد کشورهای عربی تاثیر مستقیم دارد .

• • •

مبارزه علیه انشعاب طلبان در

حزب کمونیست هندوستان

سکاتریستهای چپ در هندوستان برای ایجاد حزب هفتم حزب کمونیست تدارک بسیاری دیدند که تنها کمبود آن تابلوی است. اقدامات انشعابگرانه آنان در واقع دنباله "خط شی اصلی" رهبران حزب کمونیست چین در زمینه ایجاد تفرقه و انشعاب در احزاب کمونیست کلیه کشورهای جهان است. اعمال ضد حزبی آنان که مجدداً به پیش از یکسال انجام گرفت، در ۱۱ آوریل ۱۹۶۴ متجر بشکاف آشکاری

شد. هنگامیکه ۳۲ تن از اعضای شورای ملی حزب کمونیست هندوستان با تظاهر جلسه شورای اترک گفتند و از همکاری در ارگان عالی و جمعی حزب سر باز زدند و سپس مانعست جد آگانه ای انتشار دادند و اعضای حزب را به نفی صلاحیت ارگان رهبری منتخب آخرین کنگره دعوت نمودند. در همان ماه یعنی هنوز قبل از تشکیل جلسه شورای ملی، سکاتریستهای چپ در دلهی یک کنفرانس فراکسیونی ضد حزبی برگزار کردند و پیش از انشعابگرانه خود را اعلام داشتند. آنان "طرح برنامه حزبی" ویژه ای که دارای احکام زیان بخش و سکاتریستی بود طبع و انتشار دادند و حتی تصمیم به دعوت کنگره "ویژه ای" گرفتند که آشکارا علیه حزب متوجه بود زیرا چند ماه قبل از آن شورای ملی حزب قرار میبوی بر دعوت هفتمین کنگره در پایان سال جاری تصویب نموده بود. مطبوعات ارتجاعی هندوستان که همواره برای نفاق افکنی در جنبش دموکراتیک و کارگری کوشا هستند صفحات خود را بیدریغ در اختیار انشعابگران میگذارند. اعمال این ۳۲ تن فراکسیونگر عملاً آنان را خارج از صف حزب کمونیست هندوستان قرار داد.

شورای ملی به پیروی از اصول لنینی سازمانی که طبق آنها احدی حق ندارد در حزب انشعاب بوجود آورد موقتاً این ۳۲ تن عمیانگرو از عضویت حزب محروم ساخت و آنان را از کلیه مشاغل در سازمانهای حزب برکنار کرد. ولی در عین حال شورای ملی روش صبورانه ای نسبت به فسر اکسیونگران پیش گرفت و اخراج قطعی آنان را بهایند حصول کرد. بدیگر سخن از اعمال مجازاتی که معمولاً به مرتکبان جرائم جدی ضد حزبی تعلق میگیرد خودداری کرد بامید آنکه شاید بتوان این رفتار را برای حزب نگاه داشت، مشروط بآنکه در رفتار خود تجدید نظر کنند و از این پس در امور منجز حزبی انضباط حزبی را مراعات نمایند.

از زمانیکه رهبران چپ با تصمیمات جمعی مشاورات مسکوم مخالفت پرداختند و "مارکسیست - لنینیست های واقعی" را با انشعابگری در کلیه احزاب کمونیست دعوت نمودند، برخی از لیدرهای فراکسیونگر در هندوستان نیز اقدامات انشعابگرانه خود را "رسالت تاریخی پرولتاریا" عنوان نهادند. اینک مدتیست موازی با شورای ملی واقعی منتخب کنگره، شورای دیگری "سایه وار" بکار مشغولست، موازی با ارگانهای واقعی حزبی، شبه ارگانهای وجود دارد و جلساتی از برخی کمونیستها، که فعلاً بدنبال انشعابگرانه خارج از سازمانهای حزبی آنان تشکیل میشود و آشکارا با همهات و همنهونهای ارگانهای رهبری حزب مخالفت ابراز میگردد. انشعابگران ۵ - ۶ مجله را بدست گرفته و تازه تاسیس کرده اند و وسیله آنها با مشی حزب که در کنگره و کمیتههای حزب به تصویب رسیده و نیز با قرارهای شورای ملی در مورد اختلافات ایدئولوژیک درون جنبش کمونیستی بین العسلی

مرتبا مخالفت میورزند . آنان علاوه بر افغان همان‌همی معیوب رهبران چینی هستند که حزب مائو کمونیست‌های سراسر جهان آثار درد و اعلام داشته اند .

شورای استان بنگاله یاختری - یگانه شورایی که در آن انشعابگران اکثریت دارند ، علنا از شورای ملی حزب تبعیت نمیکنند . در آنند چرا ، رجستانخانه سرخی استاد‌های دیگر که انشعابگران در اقلیتند ، سازمان های ایالتی موازی بوجود آورده اند . در استان کرالپرخی از اعضا برکنار شده شورای ملی به تشکیل کنفرانسی جد آگاه و تصرف یکی از روزنامه‌های محلی حزب دست زدند . انشعابگران قرارهای متضد اکثریت حزبی را نایده گرفته ، افراد خود را برای انتخابات تکمیلی پارلمان ویا برای کمیسیونهای پارلمانی کاندید میکنند ، گرچه در برابر کاندیدهای رسمی حزب که از پشتیبانی اکثریت نمایندگان کمونیست برخوردارند در چارنکست میثوند . معمولاً سوشالانی که برکنار شده اند از تحویل پرونده ها ، پول و اسناد حزب امتناع میورزند . خلاصه انشعابگران تمام اصول سازمانی را نقض کرده طبع ارگان عالی و خود حزب عصیان برپا کرده اند .

اقدامات انشعابگران با " کشف " " نامه‌های دانگه " که گویا صدر حزب در چهل سال پیش مراجع حاکم انگلستان نوشته است و انتشار آن‌ها در یکی از مجلات سرسپرده امریکائیان باوج خود رسید . رفاقی که این نامه‌ها را دریابانی بررسی نمودند . تصریح میکنند که در این نامه بحثی مطالب نادرست گوناگون کنعانده شده و مقدری عدم وقت بتارفته است که جعلی بودن آنها آشکار است . حتی در امضا " دانگه اشتباه بزرگی رخ داده است .

این نامه هارا سازمان حاسوسی انگلستان برای بی اعتبار ساختن کمونیسم ساخته و پدید آورده است . انشعابگران بیسرمانه از افرواق جعلی امپریالیست‌ها مانند حربه ای برای قتل سیاسی رفیق دانگه ، شوش ساختن از همان در مقبول حزب ، و تصرف رهبری استفاده کردند . شورای ملی باین خنده توطئه‌گران بی برد و این پرونده سازی طبع دانگه را مردود شمرد و بخاطر آنکه موضوع را کاملا روشن کند و هرگونه شک و شبهه ادراست رفع سازد ، کمیسیتی برای تحقیق دقیق با اصطلاح " نامه‌های دانگه " تشکیل داد .

تاریخ چهل ساله اخیر جنبه طبقه کارگر هند وستان گواهی میدهد که دانگه از اتحاد جنبش برخوردار است او ۱۷ سال در زندان و از آنجمله ۱۳ سال در زندانهای انگلیسی‌ها سپرده است . او یکی از نمایان گذاران حزب ، مؤسس نخستین محکم کمونیستی در هند وستان یکی از موجودین جنبش بزرگ طبقه کارگر کشور ما است . او همواره در عدا در ایران حزب ، کنگره اتحادیه های کارگری هند وستان و نیز فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری از بد و تاسیس آن بوده است . همه اینها بهترین گواه شرافت انقلابی و وفاداری او نسبت به حزب است .

در گذشته نیز در حزب کمونیست هند وستان اختلاف نظر وباحثه پیش آمده است که گاهی حتی منجر به پیدایش گروه‌ها و جنبه‌های فرا کمونیستی شده است . ولی هیچگاه یک چنین برآمد آشکار شد حزبی و یک چنین کوشش برای منسحب ساختن آن نبوده است . در کلیه موارد گذشته اختلاف از طریق بحث و تبعیت اقلیت از تصمیم اکثریت حل و فصل شده است . سیاست انشعابگران رهبری حزب کمونیست چین که حزبی است در زیر حکومت و توانسا با اختلافات درون حزبی در هند وستان (و نیز در برخی کشورهای دیگر) یکلی شکل دیگری داده است .

پس از آنکه شورای ملی در نوامبر ۱۹۶۲ قطعنامه ای تصویب کرده در آن تجاوز چین کوهش شد ، رهبران حزب کمونیست چین برای ایجاد انشعاب در حزب کمونیست هند وستان از هیچ اقدامی فروگذار نکردند . مادر اینجانبها برخی از اقدامات آنان را خاطر نشان میسازیم :

الف - در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ هیئت های نمایندگی حزب کمونیست چین کرسی کنگره های تعدادی از احزاب برادر را برای حملات بی دریغی بحزب کمونیست اتحاد شوروی ، حزب کمونیست هند وستان و سایر احزاب مورد استفاده قرار دادند .

ب - شدیدترین افتراآت و دعوت‌هایی به انشعاب مبنای مقاله ای قرار گرفت که ۹ مارس ۱۹۶۳ تحت عنوان " آئینه رویونیست‌ها " در روزنامه ژن مین ژیاو انتشار یافت . جد حزب کمونیست هند وستان رفیق دانگسه

در مقاله خود تحت عنوان " مشی مانه رهزونیستی ونه دگماتیک است " بنحوی شایسته با شهاماتی که بحسب مزب وارزده شد پاسخ داد .

ج - راد بوی پکن در سخن پرکنی های خود برای هند وستان پیوسته به رهبران حزب کمونیست هند وستان امانت می کند و اعضا " حزب را بان شعاب دعوت می نماید " اوراق تبلیغاتی چینی که انشعاب در جنبش کمونیستی را شعاری هد پنهانی چاپ شده در کشور پخش میگرد .

د - در مقاله مورخه ۴ فوریه ۱۹۶۴ روزنامه زمین میثاق گفته شده که " دارود سته مرتدین بریاست دانگه بهمارکسیسم - لنینیسم خیانت کرده است " این دارود سته رهبری حزب کمونیست هند وستان را تصب نموده است . دارود سته مزبور از سیاست دولت دبروکه خود را بامریالیسم امریکا وابسته است د نهاله روی میکند . هموار تعد اد بیشتری از کمونیستهای هند وستان معتقد میشوند که دانگه ونظایر اهلیمه ای برای حزب کمونیست هند وستان میباشد .

رهبران حزب کمونیست چین مد اخدمه را در امور حزب کمونیست هند وستان یا استدلالات تئوریک در مورد لزوم سرنگون ساختن رهبری کمونی " تحکیم " میکنند . آنان میگویند " حال که رهبران حزب با اتخاذ مشسی گریز از انقلاب حزب خود را به حزبی رفورمیست بدل میسازند بجای آنان مارکسیست - لنینیستها ، چه اعضا " آن حزب باشند وچه نباشند ، راه انقلاب را پیش خواهند گرفت و مردم را برای انجام انقلاب بد نهال خود خواهند برد . نتاوندگان مقاله برای شریه عمل خود و فرانسویونگانی که درون حزب در کار خرابکارانه مد میزند که بد بنوسیله " ما " و ذلیقه همرم انترناسیونالیستی پرولتری خود را انجام میدیم " .

ه - موجب نهایت شگفتی ما است که رهبری حزب برادری " پرو " خط مشی اصلی " ما " و سته تونگ طی نطقی آشکارا در امور درونی حزب کمونیست هند وستان مد اخله کرده و کمونیستهای هند وستان را به تشکیل حسرت کمونیست د پری دعوت کرده است . تزی د پمار وجود " خلا " در رهبری حزب کمونیست هند وستان آفریده شده و به انشعابگران د مترو داده شده است که اثرا بنوسیله ایجاد انشعاب در حزب پرکنند .

احال خرابکارانه گروههای ضد حزبی تشویق شد ، تاکید شد که هرگاه اینگونه مخالف ، مجلات واحزاب نوین ، حزب رهزونیستی " کهن را چنانکه شاید باید " اصلاح " کنند ، هرگاه آنها واقعا پرچم مارکسیسم - لنینیسم را که گویا حزب کهن رها کرده ، افزاشته نگاهدارند ، آنگاه مارکسیست - لنینیستهای کلیه کشورهای جهان آنان را بر دیده خواهند نشاند .

چنین بیاناتی مد اخله آشکاری در امور درونی حزب دیگر و پشتیبانی مستقیم از فرانسویونگران در کار انشعاب نهضت حلیفکارگر کشور پیکراست . شگفتآور نیست که رفیق سوند آرای یکی از سران انشعابگران اول آوریل طی نطق خود اظهار داشت : " وقتان رسیده است که کلیه عیبین پرستان و انقلابیون متحد شوند و چنان حسرتی بسازند که بشواید مپارز مردم را بسر انجام موفقیت آمیزان هد اینکنند " . مردم دیگری در یک کنفرانس مطبوعاتی اوگت : " اکنون د حزب کمونیست وجود دارد . حزب ما حزب مارکسیستی واقعی است " .

رهبران حزب کمونیست چین در گفتار از برابری کلیه احزاب کمونیست ، امع انبزرگ و کوچک د رنهضت بین المللی د میبزنند . ولی در کرد ار آنان اکنون رفتاری مشحون از نفرت نسبت بحزب کمونیست هند وستان دارند ، رهبری آنرا که منتخب کنگره است " دارود سته " ، " جاسوسان بورژوازی " ، " حال امپریالیسم " وغیره مینامند . و حال آنکه حزب کمونیست هند وستان حزب کمونیست چین را حسرت بزرگی میسپرد و نسبت بد ان احترام زیادی قائل است . حزب ما از دولت هند وستان که پس از تارومارشیدن ضد انقلاب ثبت به د الای لاماپناهشدگی سیاسی داد انتقاد نمود هنگامیکه حکومت چین اختلاف مرزی ناچیزی را با هند وستان ناگهان بزرگ نمود و هنگامیکه در سال ۱۹۵۹ مرز داران چینی چندین سرباز هندی را کشتند ، د بیرکل فقید حزب ، آجوی گهوش چندین نامه بکمیت مرکزی حسرت کمونیست چین ارسال داشت . ایدفعات خاطر نشان ساخت که سده بد منازعه مرزی تنها آتش تبلیغات ضد چینی را در هند وستان د امن میزند و تشنجات ضد کمونیستی را حد تمید هد . بیستم اوت ۱۹۵۹ رفیق گهوش سسه

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نوشت : " تبلیغات ضد چینی که همواره گسترش میابد کارزاری است علیه سیاست خارجی هند وستان ، علیه دوستی هند وستان وچین و نیز علیه حزب کمونیست هند وستان . ادامه و تعمیق اختلافات کنونی سیاست خارجی هند وستان را در معرض خداجدی قرار میدهد به نیروهای راست یاری میکنند هند وستان را بدامن آمریکا برانند و نیز به پیگرد حزب کمونیست هند وستان کمک میکند . "

در ماه سپتامبر هنگامیکه مذاکره‌های بشدت با لاکرفت رفیق گپوش مجدداً به رهبران چینی نوشت :

" امن جدا از شما تقاضا داریم اقد امانی جهت انجام مذاکرات و تبادل نظر بین جمهوری هند و ای چین و دولت هند وستان بعمل آید . هرگونه تمویقی در این امر یاری بآن نیروها نیست که بگویند نائره خصوصت را بر ضد چین دامن زنند ، هند وستان را به اردوگاه آمریکا و انگلستان بکشانند . سیر حوادث برهستول کنونی با مصلح و همزیستی کشورهای آسیای و افریقای زبان جدی وارد میآورد . علاوه بر این تعرض راستها را بر جال ترقیخواه در حزب کنگره ، به دموکراسی به حزب ما زیر شعارهای " امنیت ملی " و " مصالح ملی " تسهیل میکند . "

حزب کمونیست هند وستان بقدر کافی زود متوجه شده که ابرهای تیره گرد میابد و رفقای چینی را از عواقب محتمل آن بر خذرداشت . ولی شوینسم عظمت طلبانه رهبران چینی موجب گشت که این ندها و تقاضاها بدون پاسخ ماند . رهبران چینی بجای توجه به دشواریهای حزب برادری که در شرایط بغرنجی کار میکنند بشدت بد اختلافات مرزی ادامه دادند و همواره بیشتر بسوی تصاد مسلحانه پیشرفتند . از سال ۱۹۵۹ به بعد کلیه اقدامات رهبران چین در مورد مسئله مرزی ، تمام بیانات آنان در مطبوعات و در رادیو و نشریات بود بر پیکنیروهای انقلابی و جنبش دموکراتیک هند وستان . تابستان سال ۱۹۵۹ هنگامیکه حکومت کمونیستی استان کرالا در معرض یورش نیروهای ارتجاعی قرار گرفت و زمانیکه حزب ما برای بسیج نیروهای ترقیخواه دروشی بیرونی حزب حاکم ، بخاطر پشتیبانی از دموکراسی و دفاع از حکومت کرالا در تلاش بود ، ناگهان رهبران چینی بر مسئله مرزی هیاهو بر پا کردند و توجه سیاسی کشور را از کرالا برگردانده بسوی هیمالیای معطل ساختند . در دسامبر ۱۹۶۱ ، هنگامیکه حزب کمونیست هند وستان در سومین مبارزات انتخاباتی عمومی در برابر حملات احزاب راست و حزب کنگره ملی هند وستان که شعار اصلی انتخاباتی آن " دفاع ملی هند وستان در قبال تجاوز چین " بود ، نبرد میکرد ، رهبران چین با ایجاد حوادث خونین در مرزاتش مذاکره‌های یافته بود مجدداً آفریختند که خود نائره کارزار ضد کمونیستی را دامن زد .

اعمال رهبران چین و تبلیغات در مطبوعات ، توده‌های مردم را بر ضد چین برانگیخت . عمل رهبری حزب

کمونیست چین نفوذ حزب مارا که پس از انتخابات عمومی سال ۱۹۵۷ همواره رهفروشی بود ، بمیزان شایان توجهی تضعیف کرد .

هنگامیکه آجوی گپوش چند روز قبل از مرگش در ژانویه ۱۹۶۲ بعواقب هلاکتها سیاست چین اشاره کرد ، در پاسخ او را عثمانردی نامیدند که خود را " بدم شهر بسته " است . در همان زمانیکه مرتجعین هندی و تبلیغات امپریالیستی جار میزدند که کمونیستهای هندی گویا " ستون پنجم تجاوزکاران چینی " در کشورند و تجاوز چین جزئی از " تجاوز جهانی کمونیستی " است رهبران چینی نیز از جانب دیگر بحزب ما حمله ور شده مدعی شدند که کمونیستهای هند وستان " اعمال بیوزروازی و امپریالیسم " میباشند .

در اکتبر سال ۱۹۶۲ همان موقعیکه امپریالیستهای آمریکایی بحران کارائیب را ایجاد کردند و هنگامیکه

اردوگاه سوسیالیستی جهانی پیش از هر وقت به اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیستی نیاز داشت ، رهبران چینی متاذه مرزی را با هند وستانی که موضع ضد امپریالیستی داشت تا مرز جنگ شدت دادند .

از اینها مسئولیت تشنجات آنتی کمونیسم که با حداثت بیسابقه ای در تاریخ کشور ما بروز کرد ، ضرب و شتم

کمونیستها ، هجوم برابینه حزب ، مطالبه لغو قانونیست حزب ، بازداشت بسیاری از کمونیستها بر جال ترقیخواه سوسیالیستی ، آزادیهای مدنی خلق ، برکنار شدن وزیرانی دارای روحیه ضد امپریالیستی و ترقیخواه مانند کریشنامون

و مالویا از کابینه و نیز گسترش دامنه شوینسم بقیاس سراسر کشور و گرایش هند وستان بر است که بدنبال نقض مرز و خط

ماکماهون از جانب چینی ها انجام گرفت ، تاوانا بردوش مرتجعین هندی رهبران چینی میباشد .
تقویت ارتجاع راست در هند وستان بمیزان زیادی نتیجه حملات وافتراات ناروای رهبران حزب کمونیست
چین برهند وستان بود . هرگاه رهبران چینی این سیاست نابخردانه را در پیش نمیگرفتند امر بزرگند وستان
حوادث درجهتی شرقی ترسیر میکرد *

رهبران چینی نسبت به حزب کمونیست هند وستان رفتاری غیرصادقانه دارند ، گفتار وکرداران در
گذشته و حال فاقد هرگونه پیگیری بود و فوفاست و در مرحله آنچه راکه بیشتر برای سیاست اپورتونیستی انسان
مناسب است برمیکزینند . در آوریل سال ۱۹۶۱ دریا کمیت مرکزی حزب کمونیست چین بششمن کنگره حزب
کمونیست هند وستان گفته شد : * حزب کمونیست هند وستان دوشاد و مرخله ق کبیرهند وستان پخسانار
حفاظت و تحکیم استقلال ملی هند وستان ، پخاطر پیشرفت اقتصاد ملی کباستحکام استقلال ملی و اجلائی ستاح
زندگی مردم کملعکند ، مبارزسترتک و سرسختی انجامید هد و نیز از حقوق دموکراتیک و مصالح حیاتی مسردم
هند وستان دفاع بعمل میآورد (تکیه بر روی جملات ازماست ک . ن .) *

بعد ها هنگامیکه سیاست حزب ما بعد اق آنان خوش نیامد ، هشی خود را ۱۸۰ درجه تغییر دادند و
حزب مارا * عامل بورژوازی امپریالیستی * نامیدند . * زمین زبائو * در مقاله ای در تاریخ ۳۱ مارس سال
جاری نوشت : * برخی از رهبران حزب کمونیست هند وستان در سیما ی دانگه مد تعدیدی است خط مشی
رهبری چینی پیش گرفته اند ویرجم انقلاب را بدو انداخته ، مبارزه انقلابی دموکراتیک ملی مردم هند وستان
را رهبری نمیکنند . * درودسته دانگه همواره بیشتر بر زمین و زمینم در غلطیده و تاد رجه ای تنزل کرده که حربه
سیاست ارتجاعی ملاکان بزرگ و بورژوازی بزرگ هند وستان گردیده است . *

میتوان از رهبران چینی سؤال کرد که چه وقت آنان صادقی بوده اند ، در ۱۹۶۱ ویا در ۱۹۶۴ ؟
نگاهی به تاریخ دهساله اخیر حزب ما روشن میسازد گروه دکماتیکهایی که هسته مرکزی انشعابگران را
تشکیل میدهند ، از زمان تصویب برنامه حزب کمونیست هند وستان در سال ۱۹۵۱ تاکنون با سرسختی مشی
سکتاریستی چپی را دنبال نموده و نیز در بسیاری موارد نتیجهگیریهای نادرست حزب کمونیست چین را تکرار و
باتقلید میکنند . این دستمهرکزی همواره از توجه به تاثیر انقلابی شوروی فزاینده ارد وگاه پرتوان سوسیالیستی
و پروسه های مهم و تحولات سریع در وضع سیاسی کشورها و شناخت نفتر مترقی تجدید ساختمان هند وستان روی
گردانده است . در کنگره های حزب انشعابگران با طرح لوایح برنامه ای ویژه خود کوشیده اند خط مشی
سکتاریستی خود را پیش بزنند ولی در اقلیت قرار گرفته اند . در کنگره ششم در سال ۱۹۶۱ آنان بشیوه تهدید
به بایکوت و حذف نام کاندید های خود از فهرست شورای زمین ملی منوسل شدند . بسیاری از نمایندگان احزاب
برادر شاهد این تظاهرات ننگین بوده اند . ولی هنگامیکه روشن شد در اقلیت محضند و جای آنان را در شورای
ملی کسان دیگری اشغال خواهند کرد ، سکتاریستهای بازگشتند *

هنگامیکه در اوت ۱۹۶۲ شورای ملی حزب کمونیست هند وستان قطعنامه ای در مورد جمعیند بیای کنگره
۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی تصویب میکرد ، حینمذ اکرآت زمانیکه مباحثه بر سر مسائل جنگ و صلح ، گذر
مسالمت آمیز سوسیالیسم ، کیش شخصیت و غیره بود ، برخی از انشعابگران کنونی با خط مشی شورا بمخالفت
پرداختند . قطعنامه در تائید قرارهای کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی با اکثریت دوسوم آرا تصویب شد .
در روزهای دشوار نوامبر ۱۹۶۲ آنان بقطعنامه شورای ملی که تجاوز چین را کوهش میکرد ه اعتراض
کردند . نمایندگان آنان هنگامیکه دبیرخانه حزب جدا با اجرای مفاد قطعنامه بنزیر دست زد ، آنرا ترک گفتند .
وقایع پس از نوامبر ۱۹۶۲ صحت کامل خط مشی حزب را اثبات کرد . طی یکسال ونیم اخیر بسیاری از احزاب برادر
سیاست چین را تعبت به هند وستان محکوم ساختند . لیکن لیدرهای چینی حزب کمونیست اتحاد شوروی و
سایر احزاب برادر راکه روش درستی تعبت بمسئله مرزی چین و هند وستان اتخاذ کردند بیاد افترا گرفتند .
انشعابگران اقلیتی در چینند . بحران کنونی در زمینه سازمانی از آنجهت رخ داده است که این اقلیت

از اراده اکثریت تهیه نمیکنند. • انشعابگران در حزب کمونیست حتی به شیوههای معموله در پارلمان پیروانی ندارند. • جلسه، کارگروه، کارگروهی، و • انجمن • توس میجویند • آنان مدعینده این شیوه کاملاً " طبیعی " و مجاز است حتی در این هنگام که حزب در چار و من فوق العاده است •

آیا اقلیت حق دارد در حزب مارکسیستی غلبه اکثریت صیان کند ؟ و • ای • نشین حتی در سال ۱۹۰۴ چنین شیوهها را درون حزب پرولتری شدیداً محکوم ساخته است • منهن در لایحه قطعنامه تدابیر مربوط با حیا • صلح در حزب سوسیال دموکراتکارگری روسیه تأکید کرد که : " شورای حزب بعنوان ارگان عالی حزبی با قطعیت تمام هرگونه اقدام اختلالگرانه را از هر جانب که باشد و هرگونه اعراض از کار خود داری از کم مادی بحدن وق مرکزی حزب هرگونه بایکوت و ادعبارزه خالص عقاید و نظریات و خرده اختلافها را بشیوه های عمل خشن مائیکتی و رفتار های تائیسفته بدل سازد محکوم میکند " (جلد ۲۷ ص ۱۳۰ - ۱۳۱) •

لنین در آخرین سالهای صیات خود، گوئی تمام تجارب نهامت انقلابی را جمع بندی کرده خاطر نشان میسازد که تمام کارائیکه آگاهی " بلقائی دارند بایستی زبان و ناروائی هرگونه فراکسیونگری را درک کنند • چنانکه در قطعنامه پیشنهادی لنین صمیمه همین کنگره حزب کمونیست (بلشویکهای) روسیه در مارس ۱۹۲۱ تصریح شد : " کنگره مقررید اردیلادرتک میدون استثنا کلبه گروهیند یها برمنای هرگونه پلانفرمی تشکیل یافته باشند منحل گردند و کلبه سازمانهای حزبی را موظف میدارد که اکید از هرگونه برآمد فراکسیونتی جلوگیری بعمل آورند • عدم اجرای این ترار کنگره مستوجب اخراج قهری و سلاقید و شرط از حزب خواهد بود " • (قطعنامه های حزب کمونیست شوروی جلد ۱ ص ۵۲۹) •

انشعابگران در هند وستان تمام این اصول لنینی سازمانی را صاف و ساده دور ریختند • لیدرهای انشعاب گران شوروی طی حزب را به یاد اتهامات بی پایگرفتند • اتهام اصلی آنان اینستکه گویا رهبری حزب خواهان تشکیل جبهه واحدی یا کنگره ملی - حزب حاکم هند وستان است • این دروغ شایخاداری است • موضع حزب کمونیست هند وستان تمبیت جبهه دموکراتیک ملی در اسناد سیاسی ششمین کنگره حزب در سال ۱۹۶۱ دقیقاً معین است • مناسبات با حزب حاکم و احزاب پیروانی دیگر نیز بویژه مقید و منروط است • کوچکترین واقعه رخ نداده است حاکی از آنکه گویا حزب ما در صدد ایجاد جبهه واحد عمومی با حزب کنگره میسازد • اخیراً امواج فتنهها توده ای در هند وستان بدلور عمده غلبه جوانب ارتجاعی سیاست داخلی دولت حزب کنگره متوجه گردید • استراتژی حزب نیز در مبارزات انتخاباتی چنین بود : مبارزه با حزب کنگره هر کجا که پیروزی کمونیستها و یانک کمونیستها پیروزی مستقلان یا رجال سیاسی ترقیخواه چه امکان پذیر است و پشتیبانی از حزب کنگره هر کجا که خطر پیروزی کاندیدهای احزاب ارتجاعی افراطی راست مانند " ساوانترا " و " جامع مسلمین " و " جان سنک " و غیره محتمل میسازد •

این سیاست هنگامیکه حزب متحد بیشتر مواضع خود را بهبودی بخشیدند با کامیابی در انتخابات سال ۱۹۶۲ (و در بسیاری از انتخابات تکمیلی) اجرا شد • اندک نبودند رجال سیاسی مرتجع و سرسپرده امریکاه بیاری این سیاستمداران در انتخابات به پیروزی دست نیافتند •

برخی از رهبران گروه انشعابگران بجای سیاست صحیح حزب مدعینده کمونیستها باید برای ایراد شکست به حزب کنگره یا احزاب مرتجع افراطی مانند احزاب ناصرده متحد شوند • این تمسوت درخشانی از لئونک بند یهای غیر اصولی سیاسی، نمونه جبهه بری بند بار از روی مراحل مبارزه، ایراد صریه بر جناح دموکراتیک بخاطر ایجاد التهاب ساختگی در مواضع و احوال کشور است • همه اینها موجب بطی پیشرفت پروسعای و اتعاع انقلابی در زندگی کشور مایست نقص بر آن •

رهبران حزبی و انشعابگران هندی در مرحله حساس از سیر تکامل هند وستان، هنگامیکه " لایه کارگر و جنبش دموکراتیک داشتند بر دشواریهای ناشی از تجاوز و جبین غلبه میکردند و در نبرد های طبقاتی کامیابیهائی بدست میآوردند در حزب بحران بوجود آوردند • حمله ارتجاع راست در اکتبر - نوامبر ۱۹۶۲ در نتیجه مقابله

توده های مردم عقب نشست و نیروهای چپ مجدداً ابتکار عملیات را بدست گرفتند . درحمله متقابل علیه مساعی امپریالیستهای در غلظت اندن هند وستان به بلوک نظامی و تحکیم مواضع ارتجاع درون کشور و علیه اقدام ضد خلقی پست ، حزب کمونیست هند وستان مقام ارجمندی داراست . این حمله متقابل پس از آن روزهای تیرمناشی از حوادث فاجعه آمیز مرزی ، منجر بیک سلسله پیروزی شد . انحصار دریمی در اوت ۱۹۶۳ کارزار تبلیغاتی بمقیاس سراسر کشور برای جمع آوری امضا ، زیر طوابع مطالبات ملی و تظاهرات مورد پشتیبانی از این مطالبات در سپتامبر ۱۹۶۳ در دهلی ، برکنارزدن دوتن از مرتجعترین وزیران ، منبج امریکا ، از دولت ، مبارزه بخاطر مطالبات طبقه کارگر طی مراحل ، تظاهرات دهقانی در کوالا ، آندخره و استانهای دیگر - اینها تنها برخی از کامیابیهایست که جنبش رشد یابنده دموکراتیک بدست آورد .

حزب درصد دودیک انحصار عمومی بمقیاس سراسر کشور بمثابة اوج پیشرفت عمل طبقه کارگر برپاکنند . انشعاب در حزب ، احتمال سرایت آن بمرخی سازمانهای توده ای و امتناع برخی عناصر چپ روزهکاری بارهبری حزب بویژه تلاش انشعابگران برای ایجاد یک جنبش توده ای موازی - همه اینها میتواند وحدت عمل را مختل سازد و جمعگشان را تضعیف کند . انشعاب در هر حزب و فرقه در جنبش توده ای به سود نیروهای ارتجاعی ، دشمنان طبقاتی و امپریالیستهایست و لذا انشعابگران از پشت طبقه کارگر هندوستان و بطور کلی بجنبش دموکراتیک خنجر میزنند .

انشعابگران هندی در حال حاضر در جنبش بین الطلی کمونیستی بکلی منفرد گشته اند و در عوض به رهبری چین بسیار نزدیک شده اند . شکفتن و نیست گهماینده سرشناس انشعابگران هندی رفیق باسوا و پونای در یکی از کنفرانسهای مطبوعاتی ضد حزبی خود علیه رفیق سوسلوف و حزب کمونیست اتحاد شوروی با همان مضمونی که انشعابگران در تمام جهان داد سخن میدهند نطق « رد آسانی » ایراد کرد . روزنامه و مجلات بسیاری از احزاب برادر از جمله حزب کمونیست اتحاد شوروی ، حزب کمونیست فرانسه ، حزب کمونیست ایتالیا ، حزب موسیالیست متحده آلمان و احزاب دیگر مقالات تیرپوژهاشی در افشای انشعابگران هندی و در پشتیبانی کامل از فرارهای شورای ملی حزب کمونیست هند وستان منتشر ساختند . یگانه کسانیکه انشعابگران را مدح و ثنا میگویند ، رهبران حزب کمونیست چین و پیروانشان میباشد که خود انشعاب را آماده کرده و انشعابگرایی از لحاظ معنوی و سیاست وجهات دیگر پشتیبانی میکنند .

ولی تاریخ جنبش پرافتخار بین الطلی طبقه کارگر میآموزد که انشعابگران از هر قماش که باشند ، از مشوک ها گرفته تا تروتسکیستهای نین ، در کلیه کشورها و در هر لباس سردار آوردن محکوم بشکستند . این امر در هند وستان نیز تاگزیر است . نیروهای ارتجاع راست در هند وستان بحمایع حال امپریالیسم ، بویژه پس از درگذشت نهره ، باتشبث بجمع و مسائل میکوشند که سیاست و ترکیب دولت را بر است برانند . در یک چنین لحظه حساس از تاریخ هند وستان تفرقه نیروهای چپ ، بویژه انشعاب در حزب کمونیست فاجعه صلی خواهد بود . صدر حزب به مکتار بمشایم پرشوری فرستاد و از آنان دعوت کرد که بخاطر توجه کنند و در اقدامسات خود مصالح عالیه کشور و جنبش طبقه کارگر را در نظر بگیرند . برای حفظ وحدت حزب به آنان پیشنهاد نمود که بخود آیند ، کار جداگانه موازی را ترک کنند ، کمیته های جداگانه خود را منحل سازند و پار دیگر بحزب بازگردند . ولی انشعابگران مجدداً این دعوت را نپذیرفتند .

حزب کمونیست هند وستان بالاتر دید برد شواریهای کنونی غلبه خواهد کرد و تاثیر و باز هم بیشتری به هفتمین کنگره خود ، در نوامبر سال جاری دریمی ، زادگاه خیترا بقیه تارگر هند وستان ، جایگاه نخستین گروه کمونیستهای هند و نخستین انشعاب کمونیستی وارد خواهد شد . در این کنگره حزب کمونیست هند وستان مراسم صدمین سالگشت تشکیل بین الملل اول ، ستاره کار و روانگدور ، گذار خواهد کرد .

شهبانان دان نسائیسر

فهرست مندرجات

۱ - درباره تشاد اساسی دوران کنونی

آ. م. م. رومیانف

سردبیر مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

۲ - کمونیستها در مبارزه برای تامین

دیپتیریس لوکاس

وحدت علیه تئوری و پراتیک انشعاب

روزنامه نگار یونانی

۳ - انترناسیونال اول و مسئله وحدت

والدک روشه

کمونیستها و سوسیالیستها

دبیرکل حزب کمونیست فرانسه

۴ - مسائل جنبش آزاد میختر ملی ملل عرب

(تبادل نظر)

کونیهاناندان نائیر

۵ - مبارزه علیه انشعاب طالبان در حزب

روزنامه نگار هندی

کمونیست هند وستان